ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۲۳

آذر ۱۳۸۳

# جرج بوش «مکرر»
# و
# تکرار تهدیدات علیه حکومت ملایان

با انتخاب «مجدد» جرج دبلیو. بوش به ریاست جمهوری آمریکا، در انتخابات دوم نوامبر، موضوع سیاست خارجی دولت جدید آمریکا، به طور کلی، و چگونگی مناسبات آن با جمهوری اسلامی، به طور خاص، نیز دگرباره مطرح می‌شود. اگر در انتخابات چهارسال پیش، جرج بوش (پسر) با بهره‌گیری از «دوپینگ» حکم دیوانعالی آمریکا به ریاست جمهوری رسید، این بار با کسب اکثریت آرای رأی دهندگان آمریکایی بر آن مسند نشسته است و این امر نیز، طبعاً، بر نحوهٔ تدوین و اجرای سیاستهای دولت جدید تأثیرگذار خواهد بود.

بقیه در صفحه ۲

## بحران هسته ای ایران
## علل و چشم انداز آن

محمد اعظمی صفحه ۴

## تحلیلی از اوضاع ایران و نگاهی به اوضاع منطقه

بخش دوم و پایانی

علی صفحه ۹

## دوران بعد از عرفات

حماد شیبانی صفحه ۱۶

## با یاد فرهاد
## (فرشید شریعت)
## (۱۳۳۴-۱۳۸۳)

صفحات ۱۹ تا ۲۷

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران:

**درباره فراخوان برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان**

صفحه ۷

«فراخوان ملی برگزاری رفراندوم»

**توپی جدید در میدان اپوزیسیون و پوزیسیون حاکم بر ایران**

رضا اکرمی صفحه ۸

## ششمین سالگرد «قتلهای زنجیره ای»

* یاد فاجعه را تا زمان اجرای عدالت زنده نگهداریم

مصاحبه خانم پرستو فروهر

* پیام سیما صاحبی، همسر محمدجعفر پوینده
* گزارشی کوتاه از ششمین سالگرد شهادت محمد مختاری و جعفر پوینده
* خانه ای در «آب سردار»

رضا علامه زاده

صفحات ۱۲ تا ۱۵

# جرج بوش «مکرر» و تکرار تهدیدات علیه حکومت ملایان

بقیه از صفحه اول

شواهد و قرائن موجود، غالباً، حاکی از تداوم خطوط اصلی سیاست خارجی دولت جرج بوش، و به‌ویژه سیاست آن در منطقهٔ خاورمیانه، در سالهای آینده است. علاوه بر اینکه خود جرج بوش و دار و دسته‌اش، در جریان مبارزات انتخاباتی چند ماه گذشته، به دفعات، بر «تداوم سیاستهای جاری» و یا «به انجام رساندن کارها» تأکید کردند، آنان پیروزی در این انتخابات را هم «تأییدیه‌ای» بر عملکرد و اقداماتشان، طی چهارسال گذشته، و «مجوزی» برای استمرار آنها قلمداد می‌کنند. گذشته از اینها، حفظ و ابقای عناصر مهمی در نتظیم و اجرای سیاستهای گذشته، مانند «دیک چنی» معاون رئیس جمهوری، «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع و «کندولیزا رایس» به عنوان وزیر امور خارجه، نیز نشانهٔ دیگری از تصمیم بر تداوم رئوس عمدهٔ همان سیاستهاست. پیداست که تأکید و تلاش سردمداران آمریکا بر پیشبرد سیاستی، چنان که تجربهٔ عراق به روشنی نشان می‌دهد، لزوماً به معنی اجرای کامل و یا «موفقیت» آن نیست و واکنشها و رویدادهای پیش‌بینی نشده و یا مسائل دیگری نظیر رو شدن افتضاح سیاسی دیگری چون «واترگیت» و «ایران گیت» در صحنهٔ سیاسی آمریکا، می‌تواند آنها را ناتوان و ناکار نماید. لکن آنچه از مجموعهٔ نشانه‌های موجود برمی‌آید اینست که سیاست خارجی جرج بوش«مکرر»، در اساس، همان خواهد بود که جهانیان، طی دو سه سال اخیر، شاهد آن بوده‌اند.

این سیاست که زیر عنوان شعارهای کلی مثل «جنگ علیه تروریسم» و «تأمین امنیت آمریکا»، و بر محور یکجانبه‌گرایی هرچه بیشتر در مناسبات بین‌المللی یعنی: حفظ و گسترش سلطهٔ امپریالیستی و سرکردگی آن بر جهان، نادیده گرفتن موازین موجود بین‌المللی و تضعیف نقش و کارکرد سازمان ملل، توسل به مداخلات نظامی و جنگهای «پیشگیرانه»، عدول از ائتلافهای موجود جهان غرب و تشکیل ائتلافاتی مقطعی و موردی بر مبنای منافع آمریکا و . . . تعریف و اجرا می‌شود، درمنطقه‌ای نیز که ایران در مرکز آن واقع است، علاوه بر هدف همیشگی تسلط بر منابع نفتی، تحت عناوینی مانند، «خاورمیانهٔ بزرگ»، «دمکراتیزه کردن خاورمیانه» و حذف «محورهای شر» که دو تای آنها عراق و ایران، در این منطقه قرار گرفته‌اند، مطرح و دنبال می‌شود.

باید یادآور شد که «مهار دوگانه» عراق و ایران، یکی از خطوط اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سالها پیش، از زمان ریاست جمهوری جرج بوش (پدر) بوده است. در دورهٔ بیل کلینتون هم این سیاست استمرار داشت، هرچند که در مورد ایران، به واسطهٔ تحولات درونی آن در آن مقطع، دچار تغییراتی شد. زمانی که جرج بوش (پسر) به ریاست جمهوری رسید، دولت جدید آمریکا اعلام داشت که از اتخاذ برخی «ژستهای یک جانبه» دربارهٔ ایران پرهیز، و فشارهای بیشتری را بر این کشور اعمال خواهد کرد. اما پس از واقعهٔ تروریستی یازده سپتامبر و چیرگی کامل جریان راست افراطی، یعنی نوع دیگری از بنیاد گرایی، بر هیأت حاکمه آمریکا بود که تعریف دیگری از مسئلهٔ «مهار دوگانه»، در چارچوب کلی سیاست خارجی جدید آمریکا ارائه شد. با قرار دادن گزینشی این دو کشور، به همراه کره شمالی، در «محور شر» تعیین شده به وسیلهٔ جرج بوش، این مسئله به محور عمدهٔ سیاست خارجی جاری آمریکا تبدیل گردید. آغاز اجرای این سیاست در منطقه، چنان که می‌دانیم، با تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و، یک سال بعد از آن، با لشکرکشی گسترده به عراق و اشغال این کشور همراه بود. پیشبرد این سیاست، تحت لوای هر شعار و یا به هر بهانه و توجیهی که باشد، آشکارا، هدف «تغییر رژیم» و گماردن دولتهای دست نشانده در کشورهای مورد نظر را تعقیب می‌کند.

اما اشغال عراق، همانطور که امروز بر همگان آشکار است، با وجود سرنگونی رژیم صدام، مشکلات و معضلات بسیاری را برای دولت آمریکا و دیگر دولتهای متحد آن در این لشکرکشی پدید آورد که تداوم اجرای سیاست مورد بحث را با موانع فراوانی روبرو کرد. در همین حال، خود «مسئلهٔ عراق» نیز، بیش از پیش، به یکی از نقاط اصلی تلاقی و یا تصادم سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با رژیم حاکم بر ایران تبدیل شد: از یک طرف، حضور نظامی وسیع آمریکا در عراق- علاوه بر حضور آن در خلیج فارس و افغانستان- فشارها و تهدیدات آمریکا علیه حکومت ملایان را ابعادی افزونتر و جدیت بیشتری بخشیده است و، از طرف دیگر، امکانات مداخلهٔ جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق و تأثیرگذاری بر آیندهٔ آن هم، جدا از مقاومت روزافزون مردم این کشور در برابر اشغالگران، دلمشغولیهای مضاعفی برای سردمداران آمریکایی فراهم کرده است. در چنین وضعیتی است که دولت جرج بوش می‌کوشد ضمن تکرار و تداوم تهدیدات خود علیه جمهوری اسلامی، نوعی مساعدت و همکاری این عضو «محور شر» را در جهت اجرای نقشهٔ موردنظرش برای آیندهٔ عراق به دست آورده و یا، حتی‌الامکان، از «کارشکنی»های آن در این زمینه جلوگیری کند. گردانندگان جمهوری اسلامی نیز با علم به این واقعیت که، با گیرافتادن آمریکا در باتلاق عراق، در حال حاضر احتمال تهاجم نظامی گستردهٔ آن در جایی دیگر بسیار ضعیف است، و با استفاده از امکان نفوذ و تأثیرگذاری در روند تحولات عراق، تلاش می‌کنند که گریبان خود را از این مخمصه رها کرده و برای بقای رژیم خود، در صورت امکان، به «مصالحه»ای با «شیطان بزرگ» برسند. پیشنهاد محرمانهٔ «معاملهٔ بزرگ» با آمریکا که از جانب دار و دستهٔ خامنه‌ای ارائه شده و از جمله شامل همکاری در مورد «مسئلهٔ عراق» هم می‌شد، نمونه‌ای از این گونه تلاشها بوده که اخبار مربوط بدان در اسفند گذشته در مطبوعات خارجی فاش گردید ولی نهایتاً با ابراز مخالفت گروه «عقابها»ی حاکم بر «کاخ سفید» به جایی نرسید.

سرنوشت آتی عراق که طبعاً به عوامل و متغیرهای متعدد دیگری گره خورده است، درماههای آینده، این بخش از سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را نیز صراحت و قطعیت بیشتری خواهد بخشید.

گذشته از مسائل مربوط به فلسطین و اسرائیل، لبنان، شیخ‌نشینهای خلیج فارس و افغانستان، نقطهٔ اصلی دیگر تلاقی و تصادم سیاست خارجی آمریکا با رژیم حاکم ایران، برنامه‌های اتمی این رژیم و یا مقاصد و وسوسه‌های سردمداران آن در دستیابی به بمب اتمی است.

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۲

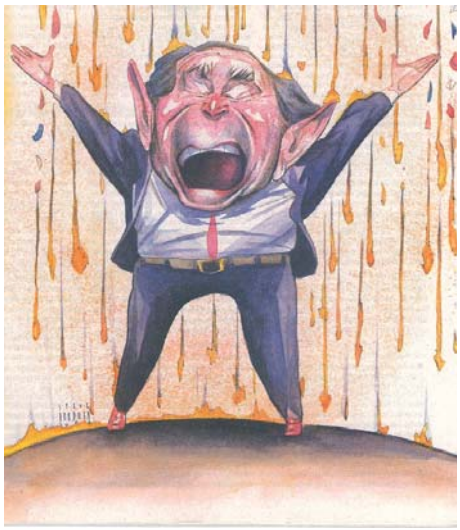

دولت آمریکا که با برخوردهای گزینشی و مصلحتی خود در مورد سیاست منع گسترش سلاحهای اتمی (مثلاً دربارهٔ اسرائیل، پاکستان و اخیراً کره جنوبی) این مسئلهٔ حساس بین‌المللی را، غالباً، به صورت ابزار دیگری برای پیشبرد سیاست خارجی خود درآورده است. در چند سال گذشته تلاشهای زیادی برای افشا و طرح برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی به خرج داده است. حکومت ملایان نیز، که به‌ویژه بعد از قرارگرفتن در «محور شر» بر دامنه و سرعت این برنامه‌ها افزوده است، به نوبهٔ خود، و با پنهان‌کاریهای بسیار و تخلفات آشکار از مقرارت پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی، زمینه را برای تبلیغات و فشارهای افزونتر دولت جرج بوش فراهم کرده است. بطوریکه مقاصد اتمی پنهان و آشکار ملایان حاکم، امروزه، به صورت یک مسئلهٔ عاجل در مجامع بین‌المللی درآمده و نگرانیهای شدیدی را در افکار عمومی جهانیان دامن زده است.

«اتحادیهٔ اروپا» و خاصه سه دولت آلمان، فرانسه و بریتانیا، طی دوسال اخیر، کوشیده‌اند که از طریق مذاکره، تهدید توأم با تطمیع، و دادن قولهایی دربارهٔ گسترش مناسبات اقتصادی و ارائهٔ کمکهای فنی، مسئولان جمهوری اسلامی را به پذیرش «پروتکل الحاقی» به پیمان منع گسترش وادار کنند و اگر هم نتوانند توقف کامل برنامه‌های اتمی را بقبولانند، دستکم، «هوس» دستیابی به بمب اتمی را از سر آنها خارج کنند. دولتهای اروپایی، در این زمینه، موفقیتهایی نیز به دست آورده‌اند که «تفاهم نامهٔ» پاریس و قطعنامهٔ اخیر «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» راجع به پروندهٔ ایران، از جمله آنهاست. لکن کشمکشهای جاری دستجات حکومتی همراه با تداوم رجزخوانیها و ماجراجوییهای مرسوم، دراین زمینه نیز، فرصت و بهانهٔ مساعدی را در اختیار دولت جرج بوش قرار داده است تا سیاست مطلوب خود در خاورمیانه را با توجیهات بهتر و بیشتری به پیش ببرد. این دولت که خواستار توقف کامل همهٔ برنامه‌ها و فعالیتهای اتمی جمهوری اسلامی است، ضمن اعلام گاه به گاه همراهی با اقدامات سه دولت اروپایی، تهدیدات خود را تکرار و فشارهای سیاسی و اقتصادی را متزاید می‌کند. کشاندن پروندهٔ اتمی ایران به «شورای امنیت» و اعمال مجازاتهای اقتصادی سنگین‌تر علیه آن، همچنان در دستور کار دولت جرج بوش قرار دارد. بمباران مراکز و تأسیسات اتمی ایران و یا دیگر انواع «عملیات ایذایی» نیز از جمله تهدیداتی است که مرتباً از طرف آن دولت و یا، به صورت با واسطه، از جانب رژیم اسرائیل تکرار می‌شود.

بطور خلاصه، هیأت حاکمهٔ آمریکا که «تغییر رژیم» در ایران نیز یکی از اهداف سیاست خارجی غالب و جاری آن در مقطع کنونی است، برای نیل به این هدف هرگونه وسیله‌ای را در مد نظر دارد. اگر در شرایط حاضر امکان لشکرکشی وسیع و اشغال نظامی عملاً وجود ندارد، تهدیدات و فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی به منظور تضعیف و انزوای بیشتر جمهوری اسلامی در عرصهٔ جهانی و منطقه‌ای دنبال می‌شود. هرگاه تأمین تمامی خواستهای مورد نظر آمریکا در اینجا به طور سریع و ضربتی عملی نیست، محدود کردن هرچه بیشتر حیطهٔ مانور جمهوری اسلامی در منطقه و یا کسب امتیازات موردی از آن نیز می‌تواند در خدمت آن هدف قرار گیرد. سردمداران جمهوری اسلامی که برای حفظ بساط رژیم خود حاضر به مصالحه‌اند (و اتفاقاً در عمل هم نشان داده‌اند که با «جمهوریخواهان» آمریکا بهتر می‌توانند معامله کنند تا با «دمکراتها») اکنون در مخمصه‌ای قرار گرفته‌اند که مصالحه نیز ممکن است مهلکه‌ای برای رژیم آنان باشد، و از این رو نیز، دست زدن به ماجراجوییهای بیشتر از سوی آنها دور از انتظار نیست.

در این میان، مردم ایران که در تقابل میان دو نوع بنیادگرایی، در بین فشارهای داخلی از یکسو و فشارهای خارجی از سوی دیگر گرفتار آمده‌اند، بیشترین صدمات را متحمل می‌شوند. هرچند که فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی محدودیتها و دشواریهایی برای رژیم حاکم به وجود می‌آورد، اما عملاً تبعات و تأثیرات آنها به اکثریت وسیع مردم منتقل می‌شود، همان طور که تشدید تهدیدات خارجی نیز شدیدتر شدن جو خفقان و سرکوب در داخل را به همراه می‌آورد. مداخله قدرتهای بیگانه برای تعیین رژیم، ضمن نقض آشکار استقلال و حاکمیت ملی، نمی‌تواند آزادی و دموکراسی برای جامعه‌ای به ارمغان آورد و اکثریت مردم جامعهٔ ما نیز بر این حقیقت واقفند. برعکس آنچه که جریانات وابسته به آمریکا تبلیغ می‌کنند و برخلاف تصور ساده‌اندیشانی که به قرینه‌سازیهای بی‌پایه با افغانستان و عراق مبادرت می‌نمایند، دولت آمریکا نه می‌خواهد و نه می‌تواند دمکراسی واقعی در خاورمیانه، و از جمله ایران، برقرار کند. توده‌های مردم ایران که طی سالیان گذشته نیز، به اشکال گوناگون، علیه رژیم استبداد مذهبی مبارزه کرده‌اند، با دفاع از حق تعیین سرنوشت آزاد خود، مبارزاتشان را برای کسب آزادی، دمکراسی و عدالت گسترش خواهند داد و در این راه، طبعاً، برای جلب حمایت و همبستگی مردم جوامع دیگر، نهادها و مراجع بین‌المللی و افکار عمومی جهانی نیز تلاش خواهند کرد.

**اطلاعیه**

## درگذشت یاسر عرفات رهبر جنبش فلسطین

شب گذشته یاسر عرفات (ابو عمار) رهبر جنبش فلسطین و رئیس دولت خود مختار فلسطین، در جدال با مرگ از پای درآمد و برای همیشه چشم از جهان فروبست.

با مرگ عرفات، جنبش فلسطین بزرگترین و مؤثرترین رهبر و شخصیت تاریخی خود را از دست داده است.

یاسر عرفات شخصیتی پرنفوذ و موثر در جنبش فلسطین بود. او با شهامت و توانائی سیاسی بی نظیر و با پیگیری خستگی ناپذیرش، مبارزه و تلاش مردم فلسطین برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت و برای آزادی را به یک مسئله بین المللی تبدیل کرد و حل مساله فلسطین را به یک امر مهم و عاجل در جهان ما ساخت.

عرفات نقش بلامنازعی در اتحاد، تکوین هویت ملی جنبش فلسطین و تبدیل سازمان آزادیبخش فلسطین به تنها نماینده و سخنگوی رسمی مردم فلسطین داشت و خود تبلور این هویت بود.

عرفات به رغم همهٔ نرمش هایی که در شرائط جزر و مدهای سیاسی، طی این دوره طولانی از خود نشان داد، با ایستادگی خود بر روی اساسی ترین خواست های به حق مردم کشورش، میراث ارزشمندی از پایداری برای تحقق آرمان مردم فلسطین بر جای گذاشت که محوری ترین آن ها تأکید بر حق بازگشت آوارگان فلسطینی و حق برقراری دولت مستقل فلسطین است.

عرفات خاموش شد اما نام او در تداوم مبارزه حق طلبانهٔ مردم فلسطین جاودانه خواهد گشت.

با مرگ عرفات که شخصیت بی نظیری در رهبری جنبش فلسطین بود، اینک خلا بزرگی در رهبری آن ایجاد شده است که تنها از طریق حرکت در جهت ایجاد یک رهبری جمعی بر پایهٔ مشارکت دموکراتیک در تعیین سرنوشت این جنبش، می تواند جبران شود.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران همراه با آزادیخواهان ایران و همهٔ نیروهای ترقیخواه، حق طلب و صلحدوست جهان، خود را در سوگ بزرگ مردم فلسطین سهیم می‌داند..

**کمیتهٔ مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**

۲۱ آبان ۱۳۶۳ – ۱۱نوامبر ۲۰۰

# بحران هسته ای ایران
# علل و چشم انداز آن

**محمد اعظمی**

از طرح برنامه هسته ای ایران در شورای حکام انرژی اتمی ، بیش از یکسال و نیم می گذرد . در پی حاد شدن این بحران ، وزرای خارجه فرانسه، انگلیس وآلمان در ۲۱ اکتبر۸۳ در دیدار با نمایندگان جمهوری اسلامی در تهران به توافقی رسیدند که بر اساس آن رژیم ایران پذیرفت ساخت قطعات مرتبط با غنی سازی را تعلیق نماید در مقابل سه کشوراروپائی از فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت جلوگیری کنند . پس از جلسه شورای حکام ، جمهوری اسلامی با مشاهده به گل نشستن کشتی امریکا در باتلاق عراق و در گیری اش در انتخابات، به تعهدات خود عمل نکرد. این ماجرا قطعنامه شدید الحن سپتامبر شورای حکام را در پی داشت که به ایران تا ۲۵ نوامبر مهلت داد که ابهامات برنامه هسته ای خود را بر طرف و غنی سازی اورانیم را معلق نماید. پس از این اخطار، گفتگوی سه کشور با ایران از سر گرفته شد، طی چند جلسه جمهوری اسلامی نهایتا به شروط سه کشور گردن نهاد. اروپا نیز متعهد شد که سوخت راکتورها را تامین و از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی دفاع کند و سازمان مجاهدین خلق را نیز همچنان در لیست جریانات تروریستی خود نگاهدارد . همانگونه که قابل پیش بینی بود، تصمیمات شورای حکام در همین چارچوب باقی ماند.

بدین ترتیب از بین المللی شدن بحران هسته ای ایران بیش از دو سال می گذرد. عواقب زیانبار سیاست های نابخردانه رژیم حاکم ، بیش از هر نیروئی گریبان مردم ایران را خواهد گرفت .از اینرو با نگاه به علت بحران و راه مقابله با آن، می کوشم در این نوشته به سیاست های جمهوری اسلامی در این زمینه ازیکسو وامریکا و اروپا از سوی دیگر، بپردازم. اما پیش از آن و در ارتباط با آن چند نکته را یادآور می شوم:

اول اینکه در صحبت پیرامون بحران هسته ای ایران می بایست توجه داشت که سکان هدایت این بحران در دست حکومتی است که که از پشتیبانی مردم برخوردار نیست، حکومتی است غیر متعارف،غیر قانونی، متکی بر سرکوب و سرنیزه که تنها با تکیه بر مافیای مالی و نظامی در قدرت مانده است. این رژیم نه از اعتماد ملی بهره مند است و نه از مقبولیت بین المللی. در داخل نفرت مردم را بر انگیخته است و در مناسبات بین المللی بی اعتمادی جامعه جهانی را. سلاح هسته ای که سهل است ، یک چاقو هم در دست این رژیم مخرب و زیانبار است. از این توضیح دو نتیجه میگیرم:

۱ – رژیمی که برای مردم خود هیچ حقی قائل نیست ودر مناسبات بین المللی حقوق آنان را محترم نمی شمرد با چنین رژیمی ، نمی توان با زبان حقوق سخن گفت . یعنی حق غنی سازی در ارتباط با حکومتی معنی دارد که کلمه حق را بشناسد.

۲ – در بستن قراردادها وسیاست گذاری ها اهمیت دارد به موقت بودن آنها به درازای عمر رژیم تاکید شود. اینگونه قراردادها اعتبارشان را از اراده مردم و حکومت متکی به مردم می گیرند. حکومتی که پشتیبانی مردم را ندارد، نمی تواند به نمایندگی مردم و برای مردم ایران تصمیم بگیرد.

دوم ، در تنظیم مناسبات با جمهوری اسلامی، دنیای غرب بویژه آمریکا، روی چهار موضوع حساسیت نشان می دهد. رابطه جمهوری اسلامی با نیروهای تروریست، کار شکنی آن در رابطه با طرح صلح خاورمیانه ای آمریکا، سیاست حکومت در قبال گسترش سلاح های کشتار جمعی و امر حقوق بشر. در میان این چهار موضوع ، حقوق بشر مساله ای است که هر از چند گاهی برجسته می شود تا تحت این عنوان امتیاز ی از رژیم گرفته شود. امریکا واروپا نشان داده اند که آنگونه هم که مدعی اند اعتقاد چندانی به آن ندارند، تحت فشار نهادهای دمکراتیک و افکار عمومی این موضوع در دستورشان قرار گرفته است. جمهوری اسلامی اما، به حقوق بشر نگاه دیگری دارد. حتی نسبت به نام آ ن هم حساس است و برای مسکوت گذاشتن آن آماده است تا قیمت گزافی بپردازد. بدلیل این ویژگی ها، حقوق بشر آن حلقه ضعیفی است که در مناسبات غرب با ایران به آسانی می تواند در برابر دریافت امتیازی، قربانی شود. داستان تروریست دانستن مجاهد ین شاهد گویائی است. این حکومت ها مساله اشان تروریست بودن یا نبودن مجاهدین نیست. تروریست نامیدن آنها فقط و فقط کادوئی است به رژیم جمهوری اسلامی برای کوتاه آمدن از برنامه های هسته ای اش. از این رو اهمیت دارد اپوزیسیون ترقیخواه نسبت به این موضوع حساس بماند و برای افشای سیاستی که در پی قربانی کردن حقوق بشر است، بکوشد .

سوم اینکه جمهوری اسلامی توجیه خلاف کاریهای اش را از سیاستهای تبعیض آمیز اروپا وآمریکا می گیرد . در حالی که بر اساس معا هده « پی ان تی» کشورهای غیر اتمی از فعالیت برای دستیابی به بمب اتم منع شده اند، کشورهای مسلح به اتم نیز اجازه گسترش برنامه های اتمی خود را ندارند. در این مدت، هم، کشورهای اتمی برنامه هایشان راگسترش داده اند و هم، کشورهائی نظیر پاکستان و اسرائیل به کلوب اتمی پیوسته اند، بدون انکه با مخالفتی روبرو شوند. زمانی که اسرائیل، که از هر نظربا جمهوری اسلامی هم منش و هم روش است، با حمایت آمریکا و سکوت اروپا مسلح به اتم می شود، برای فشار به جمهوری اسلامی چه تو جیه محکمی باقی می ماند. در اتخاذ سیاست و در برخورد با سیاست های ماجراجویانه رژیم ، افشای سیاست های یک بام و دو هوای این جهان به اصطلاح متمدن ضروری است .

## *بحران چگونه پدیدار شد؟*

ایران تنها کشور عضو اوپک است که برنامه هسته ای شامل ساختن نیروگاه دارد. برنامه هسته ای ایران پیش از انقلاب در زمان شاه بی ارتباط با نیازهای مردم ایران با انگیزه جاه طلبی وتبدیل شدن به قدرت برتر خاورمیانه، با احداث نیروگاه بوشهر – که قرارداد آن با کمپانی آلمانی« زیمنس» بسته شده بود – بطور جدی آغاز شد. اما با استقرار جمهوری اسلامی، این قرار داد همراه با چند قرارداد نیروگاه دیگر و همچنین قرارداد تامین اورانیوم سوخت این نیروگاه ها، که با موسسه «ارودیف» بسته شده بود، بطور یکجانبه لغو شد. پس از چند سال جمهوری اسلامی بفکر اتمام پروژه نا تمام بوشهر افتاد، زیمنس تقاضای رژیم را رد کرد. روسیه اما، پس از سالها مذاکرات پنهان و آشکار، قرارداد تکمیل این نیروگاه را در سال ۱۹۹۵ پذیرفت. از آن زمان تا کنون برنامه های هسته ای

جمهوری اسلامی پیشرفت زیادی داشته است. گفته می شود که رژیم ایران برنامه های هسته ای اش در حدی است که می تواند تا چند سال دیگر سلاح هسته ای تولید کند. با این وجود جمهوری اسلامی هیچگونه گزارشی به آژانس بین المللی انرژی اتمی نداده است .-
ایران در سال ۱۹۷۴ پیمان منع گسترش سلاح های کشتارجمعی را امضا کرده است و جمهوری اسلامی خود را بدان پایبند اعلام کرده است - طی دو سال گذشته اطلاعات مربوط به برنامه های اتمی ایران که مخفی نگاهداشته شده بود، به بیرون درز کرد و رابطه نه چندان مناسب جمهوری اسلامی را با غرب بحرانی کرد. با حاد شدن بحران و در پی سفر بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی ، تخلفات رژیم یکی پس از دیگری آشکارتر شد. بر اساس این گزارشات، حکومت ایران در سال ۱۹۹۱ اورانیوم خریداری شده اش بالغ بر ۸/۱تن بوده است . در این مدت احداث یک واحد تولید آب سنگین در اراک، ایجاد تاسیسات اتمی در نطنز و بالاخره تحت پوشش شرکت کالای الکتریک مبادرت به ایجاد تاسیسات اتمی دیگری در تهران کرده است.

این مجموعه توجه جامعه جهانی را بیشتر جلب کرده وغرب و آمریکا را به تلاش وادشت تا ارابه جمهوری اسلامی را، که مدتی است شتابان بسوی دستیا بی به سلاحهای اتمی به حرکت افتاده است، متوقف نماید، بر زمینه عملکرد حکومت، بحران اتمی ایران وارد فاز جدیدی شده است . حساسیت ویژه اروپا و آمریکا روی حکو مت ایران از اینروست که:

۱- جمهوری اسلامی طی نیم قرن حکومت اش هیچگاه برای موازین و حقوق شناخته شده بین المللی پشیزی ارزش قائل نبوده وامروز هم قائل نیست . آنجاهائی که تن به این موازین داده است ، از ترس و درزیر سایه زوربوده است. این رژیم درکی از حقوق بین الملل ندارد، نه آنرا می فهمد و نه می خواهد آن را بفهمد.

۲- جمهوری اسلامی مدعی است که برنامه اتمی اش صلح آمیز است و در پی دستیابی به سلاح اتمی نیست.اما سرمایه گذاری کلان روی انرژی هسته ای ، برای کشوری که سر شار از منابع نفت و گاز است به چه معنی است . خصوصاروزانه بدلیل نبود سر مایه مقادیرهنگفتی از این منابع از دست می رود .

۳- جمهوری اسلامی برنامه صلح آمیز اش ؟ را ازچشم آژانس بین المللی مخفی کرده است . افزون بر این میزان و درجه غنی سازی که بازرسان بدست آورده اند برای انرژی اتمی ضروری نبود.

۴- جمهوری اسلامی با بنیاد گرایان اسلامی روابط نزدیک دارد، در عراق برای آمریکا مزاحمت ایجاد میکند، برای طرح صلح درفلسطین بسهم خود اخلال میکند و...

عامل بسیار مهم دیگری که این بحران را عمیق کرده است ، نا همخوانی رژیم جمهوری اسلامی با سیاست های جدید آمریکا، پس از ۱۱ سپتامبر است. یکی از عناصر اصلی این سیاست جدید، دستیابی کامل آمریکا به نفت منطقه خاورمیانه و از میدان به در کردن اوپک است و این نیازمند استقرار صلح بین اسرائیل و فلسطین ودر کل خاور میانه است. حذف ویا سر به راه کردن حکو مت های مزاحم نظیر حکومت ایران از الزامات چنین طرحی است. صدام و طالبان در چهار چوب چنین طرحی سرنگون شد ند. حکومت جمهوری اسلامی نیز از نظر آمریکا در دراز مدت می بایست از سر راه کنار زده شود. تکروی ویکه تازی آمریکا در عراق وکنار نهادن دیگرقدرت های سرمایه داری و نا همخوانی ادعاهای آن با عملکردش، مقاومت هارا درعراق در ابعاد بسیار گسترده ای دامن زده وآمریکا رابا نا کامی هائی روبرو کرده است. در نتیجه از سوئی زمان رویا روئی حاد با جمهوری اسلامی را به تاخیر انداخته و از سوی دیگرضرورت تغیر سیاست وتن دادن به تقسیم غنائم و مشارکت دیگر کشورهای سرمایه داری در سرنوشت عراق را به آمریکا تحمیل کرده است. اگر در ماجرای عراق این آمریکا است که سیاست اش به اروپا نزدیک می شود در رابطه با معضل هسته ای ایران، به برکت تحجر و عقب ماندگی حا کمان کشورمان، این اروپا است که سیاست خود را به آمریکا نزدیک می کند.در مجموع رابطه جهان غرب و آمریکابا ایران در مقطع کنونی متاثر از برنامه هسته ای ایران است واز منشور آن می گذرد.

## سیاست غرب و آمریکا

اروپا وآمریکا اگر در یک چیز توافق داشته باشند، آن جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای است. هر دو از جمهوری اسلامی مسلح به سلاح هسته ای می هراسند. تفاوت آنها در این زمینه در روشهاست که آن را نیز سیاست های نا بخردانه رژیم بهم نزدیک کرده است. اینکه غرب و آمریکا چه سیاستی در قبال برنامه هسته ای جمهوری اسلامی اتخاذ خواهند کرد اولابه اطلاعات لازم در این زمینه در ثانی به مجموعه سیاست ها و واکنش های حکومت و بالاخره به میزان پیشرفت سیاست آمریکادر خاورمیانه وعراق و چگونگی توافق آن بااروپا بستگی دارد. تا کنون عمد تادر رابطه با ایران بر سه گزینه تاکید شده است : حمله نظامی ، محاصره اقتصادی و سیاست تهد ید و تطمیع .

## حمله نظامی

این گزینه را گر چه نمی توان بطور کامل کنار گذاشت اما احتمال آن در چشم انداز بسیارضعیف است. جدا از امکان موفقیت آمیز بودن آن، از این سیاست تا کنون فقط آمریکا سخن بمیان آورده است. در این زمینه اگر اقدامی صورت گیرد – که باز هم ضعیف است – بمباران برخی از مراکز نظامی و پا یگاههای هسته ای است. این اقدام نیز مشکلات خود را دارد. تاسیسات اتمی ایران در بیش از بیست نقطه به فاصله های زیاد از همدیگر قراردارند. برخی از آنها در زیر زمین با تجهیزات محکم بنا شده اند. حمله به این مراکز به اطلاعات دقیق نیاز دارد، معلوم نیست آمریکا چنین اطلاعاتی در اختیار داشته باشد. چنین سیاستی می تواند منطقه بحرانی خاور میانه را، که بشدت نیازمند آرامش است، متشنج تر کند.و.... این سیاست با مخالفت اروپا، چین وروسیه مواجه می شود و در حال حا ضر آمریکا در موقعیتی نیست که بدان دست یازد.

## محاصره اقتصادی

ین سیاست زمانی کارا و اثر گذار می شود که بصورت یکپارچه واز طر یق شورای امنیت سازمان ملل پیش رود واین در حال حاضر بسیار مشکل بنظر می رسد. چین اعلام کرده است در شورای امنیت تحریم را وتو می کند، برخی از کشورهای تحریم کننده ، به نفت و گاز ایران وابسته اند ، در صد بالائی از نفت ایران به چین و ژاپن می رود. ایران مشغول

بستن قرارداد سی ساله گاز با چین است. گفته مشود این بزرگترین قرارداد دنیا است. با اروپا نیز قرارداد های نفتی دارد. در مجموع جبران نفت ایران در بازار جهانی کار دشواری است . با وجود این مشکلات ، عملکرد حاکمیت ایران بگونه ای بوده است که با گذشت زمان ، اروپا سیاستش تندتر و به آمریکا نزدیک شده است.

### معا مله و بده بستان

در شرایط کنونی که سیاست حمله نظامی و محاصره اقتصادی برای به عقب نشاندن جمهوری اسلامی با مشکلاتی روبروست ، بطور موقت ، راه معامله و بده بستان و توافق گشوده می شود . آنچه که برای غرب و آمریکا مهم است ، دست برداشتن ایران از برنامه هسته ایش بویژه غنی سازی اورانیوم و جداسازی پلاتونیوم ، کنار نهادن تقویت گروههای حزب اله در عراق و لبنان و حمایت از طرح صلح خاورمیانه ای آمریکا یعنی « نقشه راه » است . برای ایران نیز عدم مداخله نظامی ومنتفی کردن سیاست سرنگونی ، کنار گذاشتن سیاست تحریم آمریکا وباز کردن راه برای عضویت در سازمان تجارت جهانی و دریافت وام از موسسات مالی و کمک برای دستیابی به تکنولوژی پیشرفته اهمیت دارد. از آنجا که هیچکدام از دو طرف اعتماد و اعتقادی بیکدیگر ندارند ، عمر این سیاست به درازای بهم خوردن تعادل قوای کنونی خواهد بود .

### جمهوری اسلامی چه می خواهد؟

در میان سران جمهوری اسلامی حول پرونده هسته ای تفاوت نظر وجود دارد. نیروی تعین کننده نظام، خواهان پی گیری برنامه هسته ای تا دستیابی به سلاح اتمی است . مخا لفت آمریکاو ایستادگی اروپا در برابراین خواست، آنها را به موش و گربه بازی واداشته است. هر کجا که فشار بالا می رود ، رژیم یک گام پس می نهد و آنجا که سایه زورکمرنگ می شود، تعهدات اش را زیر پا می گذارد. این نیرواز یکسوبرنامه اتمی را برای مقابله با تهدیدات خارجی و طولانی کردن عمر خویش پی می گیرد واز دیگر سو می خواهد با استفاده از تهدیدات خارجی به مردم ایران دهن بند زند .

در رابطه با برنامه هسته ای دو گرایش در میان قدرت حاکم قابل مشاهده است. ثقل گرایش نخست در میان فرماندهان نظامی وچهره های تند سیاسی و رسانه هائی نظیر کیهان قرار دارد که رویاروئی با غرب را پی می گیرند. این گروه خواهان خروج از «پی-ان-تی» است. در سیاست داخلی نیز در پی سرکوب شدید است گرایش دوم نیز دستیابی به سلاح هسته ای را می خواهد اما رویاروئی با غرب و آمریکا را بسود خویش نمی داند. این گرایش گر چه از برنامه صلح آمیز هسته ای وفن آوری هسته ای دم می زند، امادر انتظارفرصت کمین کرده است تا در موقعیت مناسب به تعهدات خود و قرارهای بین المللی پشت کند. این گرایش می کوشد با مقاومت بیشتر، امتیازات فزون تری کسب کند. . اینان در نظر دارند هر چه قاطع تر بایستند تا اولاتضمین بگیرند که آمریکا مزاحم ادامه حکومتشان نشود ثانیادر زمینه ای مثل حقوق بشر دست ایران را باز بگذارند که هر چه می خواهد انجام دهد ثالثا امتیازهائی نظیر عضویت در بازار تجارت جهانی را بدست آورند.

در کنار این نیرو ، اصلاح طلبان حکومتی قرار دارند که خواهان دستیابی به انرژی وتکنولوژی هسته ای هستند اما در حال حاضر ، بدلیل بخطر افتادن امنیت کشور حا ضرند از آن دست کشند. این گرایش حفظ رابطه با غرب وایجاد رابطه با آمریکا را برای ایران بسیار حیاتی می دانند.

### چشم انداز بحران و راهکارها

بسیار بعید بنظر می رسد تا رژیم جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت نشسته است، چشم انداز بحران اتمی ایران، بسوی حل شدن ره بپیماید توافق کنونی قبل از این که راه حلی دراز مدت برای دو طرف باشد ، فرصتی است برای مکث و نقشه کشی و عقب نشاندن طرف مقابل. آمریکا کماکان جمهوری اسلامی را مزاحم برنامه های خود می داند . و جمهوری اسلامی نیز بدون سلاح اتمی حیات خویش را در خطر می بیند . در این چارچوب نه آمریکا از نقشه خاورمیانه ای خود که یکی از عناصر اصلی اش حذف جمهوری اسلامی است، دست می کشد ، نه جمهوری اسلامی برنامه اتمی خود را که تضمین کننده هستی اش می انگارد، کنار می گذارد . شرایط مقطعی ، توافقات موقتی را در پی دارد و بنظر می رسد بحران بدرازای عمر رژیم ادامه یابد.

راه برون رفت ازبحرانی که جامعه ما در چنگال آن اسیر است، استقرار حکومتی است دمکراتیک، متکی بر آرای مردم ایران. اما تا استقرار چنین حکومتی ، سیاست های نابخردانه جمهوری اسلامی می تواند جان و هستی مردم ایران را در معرض نابودی قرار دهد. ماجرا جوئی جمهوری اسلامی در برنامه هسته ایش، حتی اگررژیم را به سلاح هسته ای برساند، نمی تواند ادامه حیاتش را تضمین نماید. از سوی دیگر، مقابله نظامی یا محاصره اقتصادی نیز بسود مردم ایران نیست. همانگونه که محاصره اقتصادی عراق، دست صدام را در جنایت علیه مردم عراق باز تر کرد، محاصره اقتصادی ایران نیز می تواند جمهوری اسلامی را در سرکوب هارتر کند. دخالت نظامی هم ممکن است به سرنگونی رژیم بینجامد. اما هرج و مرج و ناامنی و جنگ داخلی را دامن زده، موقعیت مردم و نیروهای مترقی را تضعیف می کند. با جنگ و زیر سایه بمب و موشک دموکراسی پا نمی گیرد. نهال دموکراسی با دستان زنان و مردان، تلاش خستگی نا پذیرکارگران و مزدبگیران ، فداکاری استادان و دانشجویان وسخت کوشی روشنفکران و فرهیختکان کشورمان بارور شده به جوانه خواهد نشست. نمی توان این نهال را در میدان جنگ ودر میان جهنمی ازآتش و دود بارور کرد. بسود جهان غرب وآمریکاست که از مماشات با جمهوری اسلامی پرهیز کند. نه سیاست های دخالتگرانه غرب و نه زد و بند با جمهوری اسلامی، رهگشای مبارزه علیه تروریسم نیست. جهان غرب بجای چشم فرو بستن بر جنایات این رژیم طی ۲۵ ساله گذشته، می بایست روابط خود را مشروط به رعایت حقوق بشرمی کرد واز این زاویه رژیم را تحت فشار قرار می داد.

در رابطه با سیاست هسته ای نیز که امروز داغ شده است، مقابله جدی با آن بدون کنار نهادن سیاست یک بام و دو هوائی که تا کنون جاری بوده است، ممکن نیست. این برخوردهای دوگانه فقط آب به آسیاب رژیم های بنیاد گرا می ریزد

نیروهای چپ ودمو کرات همیشه از جهانی عاری از سلاحهای کشتار جمعی دفاع کرده ودفاع می کنند. خاور میانه یکی از مناطقی است که تحت سیطره حکومت های بنیاد گرا، به انبار باروتی مسلح به اتم تبدیل شده است و این کشورها استعداد این را دارند که منطقه را به آتش بکشند. بدون خلع سلاح کشورهای این منطقه از سلاحهای مرگبار، جهان روی صلح و آرامش بخود نخواهد دید.

### کمک های مالی رسیده

| | |
|---|---|
| م، آزادگان | ۱۰۰ فرانك سوئیس |
| آتوسا | ۱۰۰ فرانك سوئیس |
| به یاد رفیق فرهاد | ۳۰۰ فرانك سوئیس |

**اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران:**

# درباره فراخوان برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان

انتشار بیانیه «**فراخوان ملی برگزاری رفراندوم**» از سوی چند تن از فعالین جنبش دانشجوئی و آقایان ناصر زرافشان و محمد ملکی از ایران، هم چنین خانم مهرانگیز کار و آقای محسن سازگارا در خارج، مساله رفراندوم قانون اساسی و نحوه برخورد به این مساله را به یکی از مباحث روز اغلب نیروهای سیاسی تبدیل کرده است. انتشار این فراخوان واکنش های موافق و مخالف اکثر نیروهای اپوزیسیون اعم از احزاب، سازمانها، شخصیتها و فعالین سیاسی را در برابر این حرکت، بویژه در خارج از کشور، برانگیخته است. با توجه به اهمیت طرح مساله رفراندوم قانون اساسی و خواست فراخوان مبتنی بر «**برگزاری یک همه پرسی با نظارت نهادهای بین المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین ، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های الحاقی آن، با رای آزاد مردم** » کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این عقیده است که:

۱) طرح برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی موجود، درواقع امر، یعنی تغییر نظام سیاسی حاکم با مراجعه به آراء مردم ایران، نمی تواند مورد مخالفت هیچ نیروی سیاسی جدی که خواستار رهائی از وضعیت کنونی و حکومت جمهوری اسلامی است، باشد. دعوت به تدارک چنین رفراندومی بویژه از سوی کسانی که هم اکنون مثل آقای زرافشان در زندان به سر می برند، و یا کسانی که طی سال های اخیر همواره در معرض تهاجم حکومت قرار داشته اند، اقدامی است شجاعانه و تلاشی است مثبت در راستای راهجوئی جامعه ما برای خروج از بن بست کنونی.
در عین حال باید تاکید کرد که اعلام یک خواست الزاما به معنی تحقق آن نیست. برای «رفراندوم ملی» باید یک اراده «ملی» سازمان داده شود. نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی، احزاب و شخصیت ها، انجمن ها و نهاد های مدنی هم سو و هم زبان شوند. اعلام یک «کمیته اقدام برای همه پرسی» و بلافاصله بعد از انتشار فراخوان، انحلال این کمیته طی بیانیه دیگری، نشان از نوعی شتابزدگی دارد که برای حرکتی در سطح ملی جایز نیست.

۲) فراخوان تاکید دارد که خواهان «**شکل گیری حکومتی دموکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر**» است.
اولا در صحبت از «شکل گیری حکومت دمکراتیک» «**شکل**» حکومت و در عمل مضمون آن یعنی اتکا آن فقط به رای مردم، نه به اراده مافوق مردم و یا بر ارث و میراث از قلم افتاده است.
ثانیا بر منشا «**تضاد**» قانون اساسی جمهوری اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی، «**رسمیت**» بخشیدن به «**نابرابری حقوقی میان شهروندان**»، «**قانونی**» کردن «**تبعیض دینی و مذهبی، عقیدتی و جنسیتی**» بر منشا «**سلب حق حالکمیت**» از «**ملت ایران**» که همانا خصلت مذهبی آن است، اشاره ای نشده است و طبعا در ادامه نیز، در صحبت از حکومت جایگزین به ذکر «حکومت دمکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر» بسنده شده، از **جدائی دین از دولت و حکومت**، به عنوان پیش شرط ایجاد حکومتی «مبتنی بر رای آزاد مردم» در ایران امروز، اجتناب گشته است.
ثالثا در اشاره به «**نابرابری**» ها و «**تبعیض**» ها، وجود تبعیض و نابرابری در مورد **ملیت ها و قومیت** های ساکن ایران و نیز ارائه راه حل دمکراتیک برای آن، از قلم افتاده است.

ما بر این باوریم که:
الف) برای استقرار یک حکومت دمکراتیک نمی توان و نباید تجربه صد ساله اخیر تاریخ ایران را که طی آن مردم ما برای کسب حق حاکمیت و استقرار نظام متکی بر اراده آزادشان، دو انقلاب بزرگ و بیش از یک قرن مبارزه را پشت سر گذاشته اند، نادیده گرفت. صراحت در برنامه به معنی نفی امکان حضور هیچ جریانی در آینده ایران نیست. اما اعتقاد به حق فعالیت و حیات قانونی حتی جریانات میراث خوار حکومت های خودکامه، دلیلی بر تقلیل برنامه برای استقرار حکومت مردم به یک کلی گوئی نیست.
ب) تحقق رفراندوم و هر تغییر بنیادی دیگر در کشور ما تنها با حضور گسترده مردم در صحنه سیاسی و دیکته نمودن اراده خود بر حکومت اسلامی میسر است. همه تلاش ها باید متوجه ایجاد شرائطی برای این حضور و صف آرائی این اراده در برابر حکومت باشد. تنها صدور فراخوان برای حصول به این هدف کافی نیست. لازمه این کار اجتناب از شتابزدگی و ایجاد ملزومات و پیش شرط های لازم برای پیشبرد و تحقق آن و قبل از همه ایجاد پیوند بین بخش های مختلف جنبش مردم و فراهم نمودن زمینه مشارکت همه نیروهای مدافع یک ایران آزاد و بدور از خودکامگان و یا وارثان آنان است.

سازمان ما از استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک در ایران پشتیبانی می کند و به صراحت هر نوع حکومت از نوع ولائی و یا سلطنتی ولو مشروطه را مغایر با حق حاکمیت بلا منازع مردم می داند. تلاش برای تبدیل خواست استقرار یک حکومت دمکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی به یک خواست عمومی، از جمله خواست رفراندوم برای تعیین تکلیف کردن با قانون اساسی جمهوری اسلامی در یک انتخابات آزاد، تحت نظارت نهادهای دموکراتیک بین المللی و تشکیل مجلس موسسان. همواره مورد تاکید ما بوده است. انجام این مهم نیازمند تامین مشارکت نیروهای مختلف در یک اقدام مشترک و بر پایه یک **برنامه صریح و روشن** است.

**کمیته مرکزی**
**سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**
۱۲ دسامبر ۲۰۰٤ ، ۲۳ آذرماه ۱۳۸۳

«فراخوان ملی برگزاری رفراندوم»

# توپی جدید در میدان اپوزیسیون و پوزیسیون حاکم بر ایران

رضا اکرمی

آنچه از هفته پیش تحت عنوان«فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» برروی سایتی به همین عنوان قرار گرفته است و تا کنون واکنشهای بسیاری را بویژه در میان قلم زنان سیاسی در خارج از کشور بر انگیخته است ، بنا بر شواهدی که دیده می شود حاصل گفتگوها و رایزنی های تنی چند از فعالین اصلاح طلب در داخل و خارج از کشور است که از مدتها پیش تلاشهای خود را از سر گرفته اند و بدرستی به این نتیجه رسیده اند که :« تجربه هشت سال گذشته نشان میدهد که با وجود قانون اساسی و ساختار کنونی ، امکان اصلاح کشور در هیچ جهتی متصور نیست.» اما بدلایلی که همه جوانب آن بر این نگاره روشن نیست . اولا ؛مایل نیستند ازنوع و محتوای آن نظام دمکراتیکی که خود از آن دفاع می کنند به روشنی دفاع نمایند ، ضمن اینکه حق تمام شهروندان ایرانی را در مجلس مؤ سسان ذکر شده در طرح خود، برای تعیین نظام مورد نظر شان به رسمیت به شنا سند . ثا نیا ، از آنجا که اکثرا به جریان موسوم به ملی- مذهبی تعلق دارند لازم ندیده اند که در کنار برخی مختصا ت نظام دمکراتیکی که از آن نام برده اند به درس بزرگ ۲۶سال تلفیق دین و دولت و ناسازگاری بنیانی آن با استقرار آزادی و دمکراسی در کشور اشاره داشته باشند . و این در حالیست که می دانیم تأ کید بر اعلامیه جهانی حقوق بشر به خودی خود پاسخی برای حل تلفیق دین و دولت بدنبال نخواهد داشت. و بالاخره ، امضا ء کنندگان اولیه این فراخوان در حالیکه بدرستی فراموش نکرده اند که بر ضرورت « حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی و ایجاد روابط مسالمت آمیز با جامعه جهانی » تأکید نمایند از یاد برده اند که ایران کشوریست متشکل از خلقهای فا رس ،آذری ، کرد ، بلوچ ، عرب وترکمن و آنگاه که از « تبعیض دینی و مذهبی ، عقیدتی و جنسیتی » نام می برند به چنین واقعیتی نیز اشاره داشته باشند.

اما اصل موضوع و محور طرح امضاء کنندگان بر تعیین شعار و مطالبه ای گذاشته شده است اگر چه در میان نیروهای اپوزیسیون جدید نیست ، اما می تواند در شرایط امروز ایران و با توجه به تأ ثیراتی که در میان بخشی از فعالین سیاسی-اجتماعی در داخل کشور دارد ، عرصه جدیدی را در پیش جنبش مردم باز نماید.

از چنین زاویه ای این اقدام به طور قطع در میان جناحهای مختلف حکومت قبل از همه ، و طبعا در صفوف اپوزیسیون رژیم با واکنشهای گوناگونی مواجه خواهد شد .

اگر از واکنش مسئولین رژیم و احزاب حکومتی در ایران هنوز خبری در دست نیست . اما این روز ها شاهدیم که صفحات اکثر سایتهای فارسی زبان در خارج از کشور، در نقد ویا حمایت از این فراخوان انتشار می یابد. گروهی تا خیر در حمایت بی چون و چرا از این حرکت را جایز نمی شمارند ، دسته ای باز هم دست های توطئه جدید کار چاقکنهای حکومت اسلامی را در میان می بینند و بلاخره گروهی همچنان ساکت و نظاره گرند.

به نظر می رسد اپوزیسیون چپ ، جمهوریخواه ، دمکرات و لائیک نمی تواند نسبت به چنین تلاشی بی تفاوت بماند .

این بخش از اپوزیسیون می تواند نسبت به این ارزیابی و مطالبه که : «ازآنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد نهادهای برخاسته از آن :

- با اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم در تضادی بنیادین است
- به نابرابری حقوقی میان شهروندان ایران رسمیت بخشیده ، تبعیض دینی و مذهبی ، عقیدتی و جنسیتی را قانونی کرده و با حکومت استبداد دینی از ملت ایران عملا سلب حق حاکمیت کرده است
- سد بزرگی در برابر پیشرفت در تمام زمینه ها ، از جمله توسعه اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی در ایران فراهم کرده است
- و مانع پیوستن ایران به اردوی جهان آزاد و طبعا از بین رفتن منافع کشور در مناسبات دیپلماتیک شده است

خواهان برگزاری یک همه پرسی با نظارت نهادهای بین المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین » گردد .

اما از همین امروز برای تحقق این هدف با نیروهائی وارد تلاش مشترک گردد که در رأس این «قانون اساسی نوین » برقراری جمهوری ، دمکراسی، لائیسیته و برابری حقوق خلقها ، اقوام ، مذاهب ، عقاید و زن و مرد را به عنوان پایه ای ترین اصول دمکراتیک به رسمیت به شناسد و برای تحقق آنها بکوشد.

در عمل معنی چنین سیاستی این خواهد بود که بدون اینکه با نسخه جدید « منشور۸۱» وارد یک ائتلاف سیاسی شویم ، شکل مبارزه مستقل این بخش از اپوزیسیون را بیا بیم ، با حفظ همسوئی در شعار نسبت به تهیه متنی اقدام شود که ضمن مرز بندی روشن با هر نوع رژیم ولائی یا موروثی بر اصول اساسی پیش گفته تأکید نماید و در عمل نیز جنبش رفراندوم طلبی را دامنگیر تر نماید.

## کانون نویسندگان ایران

## خواهان محو سانسور، در هر شکل آن هستیم

کانون نویسندگان ایران با صدور بیانیه ای با بحران کمبود کاغذ و تشدید ممیزی کتاب اعتراض کرد.در پی اظهار نظرهای برخی از ناشران درباره

به گزارش ایسنا، در بیانیه این کانون آمده است: «آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی، بی هیچ حصر و استثنا، حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست، و هیچ کس را نمی‌توان از آن محروم کرد.

سانسور - با هر شکل آن - بزرگترین تیشه‌ای است که بر ریشه فرهنگ و اعتلای فرهنگی یک ملت وارد می‌آید. با کمال تاسف، مدتی است که با تشدید فشارها و مشکلات پیشین، به‌ویژه سانسور، روند صنعت نشر و کتاب و تولید آثار فرهنگی و ادبی، به طرز بارزی دچار کاستی شده است. علاوه بر آن، نبود و کمبود کالای کاغذ، کار ناشران را به جایی رسانده است که بیم ورشکستگی بعضی از آنان در میان است، که مجموعه این معضلات ازجمله تشدید سانسور، باعث رکودی تازه در کار نشر شده است. از آنجا که بحران صنعت نشر، بالطبع آزادی اندیشه و بیان را تهدید و محدودتر می‌کند، کانون نویسندگان ایران جدا به این شرایط معترض است و بر مبنای منشور خود، خواهان محو سانسور - با هر شکل آن - است.

بخش دوم و پایانی

# تحلیلی ازاوضاع ایران ونگاهی به اوضاع منطقه

## علی

### آینده جمهوری اسلامی

برخلاف آن چه که خودرژیم ویا سرسپردگانش که بعضا عنوانهای دانشگاهی راهم یدک می کشند وانمود میکنند، رژیم رو به انسجام نرفته است. اکنون بی لیاقت ترین وارتجاعی ترین بخش حکومت درراس قدرت قرارگرفته اند. تمام باندها ودستجاتی که بویژه در ۸ سال گذشته رذیلانه ترین اقدامات ضدبشری را، پشت سرخامنه ای وبه دستور اوانجام می دادند همه رسما به قدرت بازمیگردند. ویژگی بارزآنهااین است که اولا باندهای مختلف ومتعددند، ثانیا فساداخلاقی ومالی درآنها نهادینه شده است وبه هیچ چیز جزغارت نمی اندیشند. این گروه ها که بنابه مذهبشان، "غنیمت ایران" رابه یغما میبرند دربرخورد با مشکلات "مردم مسلمان" به صدقه، خیرات و انفاق معتقدند. این همان چیزی است که مجلسیان کنونی وسایر برادرانشان ازآن با عنوان «خدمتگزاری به مردم»نام میبرند. دردنیای امروزو جامعه مدرن مردم اصلا به خدمتگزار نیازی ندارند. مردم به کاردان، به متخصص و به خوب درس خوانده احتیاج دارند تا چرخ های توسعه را خوب به گردش درآورند. به چنین متخصصانی مردم حاضرند بااشتیاق بیشترین دستمزدراهم بدهند.

### فعالیت های اتمی جمهوری اسلامی

برخی از کشورهای همطراز ما به بمب اتمی مجهزند. دولت اسرائیل که به هیچ یک از قطعنامه های سازمان ملل وقعی نمی نهد و سابقه حمله نظامی به کشورهای منطقه را دارد ، پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای را که بسیاری از کشورها(از جمله جمهوری اسلامی) آن را امضا کرده اند، راامضا نمیکند، به گفته مطلعان غربی دارای حداقل ۲۰۰ بمب اتمی آماده پرتاب است. دولت های آمریکا و اروپا(واز جمله فرانسه)همه کمک های لازم برای دستیابی به تکنولوژی اتمی رابرای اسرائیل بعمل آورده اند.

آمریکا واروپا خود نقض کننده پیمان های بین المللی منع انجام آزمایش های هسته ای هستند. آمریکا بطور مداوم دست به آزمایش های هسته ای می زند واکنون درتکمیل این سلاح ها به مراحل بسیار بالایی رسیده ولی باز ادامه می دهد.

میهن ما ایران در سال های گذشته با توافق آمریکا و کمک وسیع اروپا مورد حمله نظامی قرارگرفته وامروز نیز هم آمریکا و هم اسرائیل جمهوری اسلامی را تهدید می کنند.

تحقیقات هسته ای صلح آمیز حق هر کشوری است. اما با همه اینها دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح های هسته ای برای مردم ایران بسیار خطرناک است. جمهوری اسلامی برای حفظ خود دست به هر فتنه گریی میزند. جمهوری اسلامی رژیمی است که زندگی انسانها برایش اهمیتی ندارد ودر صورت"لزوم" به هیچ اصل انسانیی پایبند نیست. هاشمی رفسنجانی پیش ازاین یکی ازکشورهای منطقه رابه سلاح اتمی تهدید کرده بود.

ما خواهان خلع سلاح اتمی جهانی بویژه خلع سلاح اتمی منطقه هستیم. ما ضمن محکوم کردن برخوردیکجانبه آژانس بین المللی انرژی اتمی و عدم مواجهه جدی بادولت اسرائیل که یک خطراتمی جدی درمنطقه ماست با تمام قوامخالف تجهیز جمهوری اسلامی به سلاح اتمی بوده و با همه اقدامات ملی و قانونی بین المللی دراین راه موافقیم. افزون براین ما جمهوری اسلامی را صالح برای تامین امنیت تاسیسات اتمی حساس نمی دانیم. از این روی ما حتی برپایی کارخانه برق اتمی درایران را برای سلامت مردم بسیار خطرناک می دانیم.

### تروریسم

ترور یعنی اقدام به قتل مخالف سیاسی خودبطورمخفیانه وغافلگیرانه کردن. این نوع مبارزه در طول تاریخ وجود داشته است. ازجمله نیروهای مقاومت در فرانسه زیراشغال نازی هاازاین روش علیه نیروهای اشغالگر آلمانی استفاده می کردند. طبق منشور سازمان ملل نیز مردم تحت اشغال حق دارند به هروسیله علیه اشغالگران مبارزه کنند. درسال های پس ازجنگ دوم بویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، گروه های مبارز سیاسی در جهان سوم و کشورهای مستعمره که بطورمسلحانه علیه استعمارگران پیکار می کردند از جمله از ترور به معنای فوق استفاده می کردند و این گروه هادرمطبوعات وادبیات مترقی ودموکرات جهان عموما با نام چریک ها، مبارزان، استقلال طلبان و... نامیده میشدند ونه به نام تروریست. باید یادآوری کنم که برای این گروههای سیاسی_نظامی، که بیشترشان مارکسیست یا دارای گرایشهای مارکسیستی بودند، در تمام عملیات رعایت امنیت مردم غیرنظامی یک پرنسیپ بود و اصولا دراین مورد با مسئولیت بالا برخورد می کردند.

به نظرمن تروریست فرد یاگروهی است که ترور به معنی پیشگفته شکل اصلی عملیات اوست. بویژه اگراودرعملیات خود به جان مردم غیرنظامی بی تفاوت باشد.

اما علاوه براین نیروهایی هستند که اصولا کشتن مردم عادی به هر تعداد در عملیات نظامی آنها علی السویه است واصلا در مواردی کشتن همین مردم هدف است اینهانیروهای راست،فاشیست،مذهبی اصولگراویادستپروردگان سازمانهای جاسوسی دولتهای امپریالیستی میباشد. چنین نیروهایی اصولا جنایتکار علیه بشریت میباشند.بدیهی است که این نیروهاتروریست هستند. دراین نوشته تروریسم بیشتر به همین معنی مورد توجه است.

### تروریسم در فلسطین اشغالی

ابتدا یادآوری می کنم که آنچه امروز اسرائیل خوانده می شود سرزمین فلسطینی هاست که بازور وترور گروههای مهاجر اروپایی متعصب یهودی وتروریست،وباجنگ، اشغال شده است (البته برپایه حماقت وفسادولتهای کشورهای عربی). اشغال ۱۹۶۷ وقطعنامه های شورای امنیت علیه آن بارزترین نمونه آن است.

همه ساله فوج فوج آمریکاییان واروپاییان به اسرائیل مهاجرت می کنند ودرسرزمین های اشغالی با زور تانکها وهواپیماهایی که آمریکا هدیه میکندآبادیهای مستعمره نشین برپا می کنند. این آبادی نشین ها که ازنظررنگ پوست، قیافه، زبان(ولهجه) کاملاآمریکایی یااروپایی هستند، خود نیز همگی مسلح میباشند. آنان برروی اهالی بومی (فلسطینیان) به تشخیص ومیل خود شلیک میکنند. کشتزارها وباغات آنها رانابود میکنند. منابع آب را که بسیارمحدوداست به خوداختصاص میدهند. خانه های فلسطینیها رادر نیمه هالی شب باتانک یا با انفجار برسرساکنینش خراب می کنند.

آنان درمقابل دوربین های تلویزیونی به زبان مادری خود(انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی) صحبت کرده وآشکاراز اعمال جنایات بار خود دفاع میکنند. آن هم تنها به یک "دلیل" وآن اینکه: «آنها یهودی هستند وخدای یهود در تورات گفته که این سرزمینها مال یهودیان است» .

یکی ازاین گروه های مهاجر مسلح یک میلیون و یا بیشتر روس هستند که در همین ۱۰-۱۵سال گذشته ازروسیه به اسرائیل آمده اندآنهاجز به زبان روسی حرف نمیزنند. تنها موسیقی روسی گوش میکنند ومراسم ملی روسی را بجامیآورند و... اینها سرزمین فلسطین را ملک طلق خود، ارث آباءو اجدادی خودمیدانند و بسیار هم ضدفلسطینی اند. آنها فقط یک"دلیل" ارائه میدهند: «خدای یهود گفته که این سرزمین ها(گویاتا فرات) مال یهودیان است».

– طبق قوانین اسرائیل همه اسرائیلیها حق دارند مسلح باشند وبه تشخیص خود برروی هرفلسطینی شلیک کنند ومادام که این اسرائیلی شلیک می کند هیچ پلیسی حق ندارد جلوی اورابگیرد.

–خدمت سربازی دراسرائیل دائمی است. یعنی هراسرائیلی بطور متناوب و پی درپی خدمت سربازی انجام میدهد.

در چنین وضعیتی تشخیص مردم غیرنظامی از نظامی به همان آسانی که در جاهای دیگردنیا میسراست، نیست.

– گروه های تروریستی یهودیان متعصب اسرائیلی نیر درسرزمین های اشغالی علیه فلسطینیان وعلیه روندصلح دست به ترور میزنند.

– تمام دولتهای اسرائیل نیزرسما وعلنا وبه استناد گفتهٔ"خدای" یهود درتورات، محوفلسطینیان واشغال دائمی سرزمین آنهاراوظیفه قانونی خود میدانند. همه آنان آشکاراتروریسم دولتی راعلیه فلسطینیها اعمال میکنند.

اعمال ضدبشری واشغالگریهای دولتهای اسرائیل بنابرمصوبات قانونی مجلس آن کشور(کنسه) انجام می گیرد.

– هرکسی که حکومت اسرائیل را حکومتی دموکراتیک بداند، مردم اسرائیل رانیزمسئول جنایات ضدبشری دولتهای اسرائیل علیه فلسطینیها معرفی میکند.

– دختران وپسران جوان ونوجوان فلسطینی که ازهنگام تولدخودشاهد این فجایع هستندآکنده ازخشم ونفرتند ودرشرایط برخوردضعیف نیروهای روشنفکر ومترقی فلسطینی ممکن است جذب گروههای مذهبی بشوند که هرچه بیشتر احساسات وعواطف و وجدانیات آنها را تحریک کنند. گروه های ارتجاعیی که ارزش یک انسان برای آنهادرحد یک وسیلهٔ انفجاری یاانتحاری است. گرچه همان طور که گفته شد طبق منشورسازمان ملل فلسطینیها حق دارند به هروسیله علیه اشغالگران بجنگنداما من هم مثل بسیاری، عملیاتی که جان مردم غیرمسلح اسرائیل بویژه زنان وکودکان رابه خطربیاندازد را محکوم می کنم. به نظر من فلسطینیها امکان آنرا دارند که عملیات رهایی بخش خود را علیه مسئولین اسرائیل ،اسرائیلان مسلح، بویژه علیه نیروهای مسلح اسرائیل سازمان دهند و از بسیاری از روشهای دیگر مبارزاتی وافشاگری وسازمانگری استفاده کنند که یا انجام نمیدهند ویا بسیار کم میکنند.

– به نظر من درمرگ هر کودک یاانسان بی گناه اسرائیلی درعملیات انتحاری یاانفجاری انجام شده توسط برخی گروههای فلسطینی، دولت واکثریت رای

دهندگان آمریکا، دولت واکثریت رای دهندگان اسرائیل، پدرومادر مسلح آن کودک درآن آبادی نشین مستعمره نیز وجدانا وبنا به حقوق بین الملل مسئولند.

## اوضاع جهان و تجاوزگری های دولت آمریکا

اکنون سال هاست( بویژه پس از شکست اتحادشوروی) که قطبهای اصلی سرمایه داری جهانی در بحران مزمن اقتصادی بسر می برند. درمواجهه بااین بحران، دولت امپریالیست آمریکاراه جنگ وتجاوزگری را برگزیده است. دراین رابطه برخی نکات رادرزیر یادآوری میکنم:

۱- تروریسم هم ازجانب دولتها بکاربرده میشودوهم از طرف گروهها. تروریسم دولتی وتروریسم گروههای مسلح درحدجنایت علیه بشریت است امامسئولیت دولت های تروریست بیشتر است. دولت های آمریکا واسرائیل دولتهایی هستند که بطورسیستماتیک تروریسم دولتی علیه مردم دیگر کشورهارا بکارمیبرند.

۲- تروریسم اسلامی دونوع است: شیعه وسنی. تروریسم شیعه اصولا به جمهوری اسلامی ایران برمیگردد وامروزه درسطح جهانی فعال نیست. تروریسم اسلامی که امروزه درجهان فعال است ازنوع تروریسم سنی است که منشا اصلی ترین گروههای آن به سازمان«سی.آی.ا» آمریکا به انگلستان وشیوخ وسلاطین کشورهای عربی- نفتی دست نشانده انگلستان وآمریکا برمیگردد.

۳- ما باتمام قواعلیه گروههای تروریستی ودولتهای تروریست هستیم و همه آنهارابشدت محکوم میکنیم. بویژه خاطره یکی ازشومترین سمبلهای این تروریسم را که در ۱۱ سپتامبر درنیویورک دربرجهای تجارت جهانی رخ داداز یاد نمیبریم ودرآرزوی روزی هستیم که عاملان هنوززنده این جنایت علیه بشریت درداگاهی علنی به محاکمه کشیده شوند.

۴- سازمان ملل: این سازمان به شکل امروزی آن بعدازجنگ دوم جهانی بوجودآمد. درآن جنگ کشورهای سرمایه داری خود وجهان را درجنگی ویرانگر درگیر کردند. پس ازپایان جنگ قدرتهای بزرگ با هم به توافق رسیدند که ازاین پس مسایل فی مابین وجهانی رادر جمع خودبه مشورت بگذارند ودرصورتیکه هیچیک ازآنهامخالفت نکرد(حق وتو) ورای اکثریت نیز بدست آمددرآن مورداقدام کنند. سپس منشوری تهیه شد(منشور سازمان ملل) که اگرسایرکشورهای دیگر آن منشور راقبول کنندآنگاه توافق این قدرتهای بزرگ را به رسمیت میشناسند ومیتوانندمشکلات سیاسی درروابط بین المللی خود رابرای داوری وتصمیم گیری به شورای این قدرتهای بزرگ بدهند تاآنهادرچارچوب منشورسازمان ملل وبرپایه آن منشور، داوری ودرصورت لزوم اقدام کنند. این شورا راشورای امنیت نام نهادند وسازمان متشکل ازاین شورا وپیوست سایرکشورهارا سازمان ملل متحد.

اعضای دائمی این شورای امنیت عبارتنداز: آمریکا، انگلیس، فرانسه، شوروی(روسیه کنونی) وچین میباشند. قدرتهای فاتح جنگ دوم درواقع آمریکا وشوروی بودند که سربازانشان ازدوطرف تانیمه اروپا وآلمان رادرنوردیدند. حضور انگلیس وبویژه فرانسه وچین درشورای امنیت به پشتیبانی وتشویق آمریکا بود تاوزن بلوک غرب نسبت به شرق درای گیریها برترباشد کمااینکه بعدهاوقتی درچین انقلاب کمونیستی رخ داد کرسی چین درشورای امنیت رابه چین کمونیست ندادند وآنرا دراختیار تایوان(چین ملی )نهادند. تاسالها وضع چنین بود تابعدازجنگ ویتنام و.. کرسی چین رابه چین کمونیست بازگرداندند.

بله تا همین چندی پیش قاعده جهانی همین بود، که بنابه توازن قوای جهانی که قدرتهای بزرگ راملزم میکرد تاکم وبیش منشور سازمان ملل رارعایت کنند، این سازمان کم وبیش نقش یک ارگان بین المللی حفظ صلح وداوری دراختلافات سیاسی بین المللی را داشت.

۵-پس از شکست اتحاد جماهیر شوروی ،آمریکاسرشت امپریالیستی خودرا آشکارترکرد.

چون توازن قوابه نفع آمریکا بهم خورده بوداین کشور شروع به نقض پیمانهای بین المللی یا عدم امضای آنهاکردازقبیل: پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای ،منع انجام آزمایش های هسته ای ، منع کاربرد مین ،کنترل گازهای گلخانه ای که برای محیط زیست کره زمین خطرناک هستند ،تشکیل دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایت علیه بشریت و... اما وخیم ترین اقدام آمریکا علیه دموکراسی جهانی ( دموکراسی نسبی ) در هنگام حمله به عراق رخ داد. آمریکارسما سازمان ملل وبه تبع آن شورای امنیت رانفی کرد. این طغیان علیه عالی ترین ارگان حفظ صلح جهانی بود. این اقدام به معنای لغو یک جانبه قرارداد صلح آمریکابا سایرکشورهای جهان بود وهست. بدین ترتیب آمریکا به سایراعضای شورای امنیت اعلام میکند که ماباهم برابرحقوق نیستیم وازاین پس این شماهستید که باید ازآمریکا پیروی کنید ودرتمام این اقدامات انگلیس نیز همراه امریکا بوده وهست. مخالفت فرانسه، آلمان، روسیه وچین با حمله آمریکا به عراق راپیش ازهمه بایددرچارچوب فوق تفسیرنمود.

## آزادی ، دموکراسی و آمریکا

بهتراست درفرصتی باز روی نظریه «دولت دموکراسی» بحث شود اما دراین جابطور گذرا یادآور میشوم که دموکراسی بانوشتن قانون اساسی دموکراتیک وپیشرفته وسپردن آن بدست دولتمردان نیک طبع بدست نمی آید.

دموکراسی پدیده ای در تاریخ طبیعی جامعه بشری است که تولد، رشد وتکامل دارد. دریک مقطع تاریخی معین درکشورهای متفاوت نمیتوان لزوما سطح یکسانی ازدموکراسی راانتظارداشت. پس از تولد دموکراسی برای اولین بار درجامعه بشری (دمکراسی به معنای امروزی آن)، سطح آن دراین یاآن کشور معین به ساختارو سطح رشداقتصادی-اجتماعی وساختار فرهنگی آن کشور بستگی دارد.

بدیهی است که آمریکا نسبت به میانگین دموکراسی درجهان، کشوری دموکراتیک است اما آیاآمریکانسبت به سطح رشداقتصادی-اجتماعی امریکاوتاریخ تکامل آن(ونه درمقایسه باایران یاچین) به اندازه کافی دموکراسی است؟ به نظر من نه !

آزادی بیان یک اصل پایه ای دردموکراسی است. امروزه در مواردی آزادی بیان وجود دارد اما امکان « بیان کردن » نیست. یعنی کسانی بیان میکنند اما گویی بیانشان ازگلویشان بیرون نمی آید. بنگاه های غول پیکر خبری درآمریکا چنان جامعه را غرق در «بیانات» خودمیکنندکه برای دیگران (مجامع دموکراتیک روشنفکری یاآکادمیک) فضایی خالی نمیماند تاامواج «بیاناتشان» درآن حرکت کرده به گوش دیگران برسد. آزادی بیان این نیست که حرف های دلمان راخالی کنیم بلکه اهمیت حیاتی آن برای دموکراسی دراین است که گفتگو ومشاوره وتبادل افکاردرمقیاس اجتماعی را فراهم کند. اگر درجامعه ای این آماج بدست نیاید پای دموکراسی درآن می لنگد(ولواین که ازنظرحقوقی نتوان کسی را مسئول آن دانست ولو اینکه ناشی ازنقض تعمدی دموکراسی نباشد) پس جامعه ای که مواظب حیات دموکراسی خود ورشد وتکامل آن است باید برای این نارسایی ها راهی پیداکند (البته این یکی از مشکلات است و دربحث روی نظریه «دولت دموکراسی» باید همه جنبه هارا بحث کرد)

از پایان جنگ دوم جهانی تاشکست اتحادشوروی (اقلا چهار دهه) آمریکادرهمه دنیا (بویژه درجهان سوم) مدافع دیکتاتوری ومخالف خشن دموکراسی بوده است. بدین معنی که آمریکا تلاش کشورهای جهان سوم برای دستیابی به دموکراسی را باکودتا، جنگ ویا ترور باشکست مواجه میساخت ومستقیما دیکتاتورهای خودرا درآنجاها می گمارد. کشورهای آمریکای لاتین وکشور ماایران (دولت مصدق) نمونه های بارز این گفتارهستند. این دروغ است که گویا آمریکا بادخالت نظامی خود درآلمان پس ازجنگ جهانی دوم دموکراسی برقرارکرد. اگر چنین است پس چه کسی دراسپانیا ویا پرتقال که سال های سال بعد از جنگ دوم دراروپای غربی در دیکتاتوری سیاه غوطه وربودند دموکراسی برقرارکرد؟ دموکراسی درآلمان(نمونه برجسته تمدن اروپا) دستاورد بی گسست سطح رشد اقتصادی-اجتماعی وتمدن وسوابق تابناک فرهنگی آن است. کسانی که کمترین اطلاع از تاریخ تمدن غرب (اروپاوآمریکا) دارند تعجب می کنند وقتی می شنوند که گویاآمریکادر آلمان دموکراسی بوجود آورد. با همه احترامی که برای آمریکاییان قائلم ولی مدعیان نگاهی به شماردانشمندان، فیلسوفان، موسیقی دانان وهنرمندان آلمان و جایگاه والای آنان درتمدن جهانی بکنند وآنرا با تاریخ آمریکا مقایسه نمایند.

آمریکا حقوق بشررابطرزی بسیارخشن نقض میکند. ۶۰۰ انسان فراموش شده اسیر درجزیر(زندان) گوانتانامو وشکنجه زندانیان از نمونه های بارز آن هستند. مقامات آمریکا(وانگلیس) در پیشگاه مردم آمریکا وعالی ترین ارگان جهانی نمایندگی مردم جهان(سازمان ملل) رسماظاهر شده و علنا وبااصرارزیادو باارائه مدارک جعلی شهادت دادند که عراق دارای سلاح های کشتار دستجمعی است و می خواهد آنرا علیه مردم جهان بکارگیرد. این حد از فضاحت درتاریخ جهان کم نظیر است.

آمریکا جوانان ملل غیرآمریکایی رابا وعده اعطای ملیت آمریکایی، با وعده زندگی بهتر، در ارتش خود اجیر میکند وآنها را برای حمله به عراق گسیل میدارد. این سربازان اجیر ، درعشق به زنده ماندن وزندگی درسرزمین رویایی خود،آمریکا، باران گلوله های سلاحهای پیشرفته را برروی هرجنبنده ای درعراق می گیرند. آنها درنیمه شب خانه مردم بیگناه را با موشک از هوا به آتش میکشند و زن وکودک بی گناه عراقی رامی کشند. آنها هم در افغانستان و هم درعراق به جشنهای عروسی موشک هوابه زمین پرتاب می کنند.

فعالیت در زمینه های اطلاعاتی، جاسوسی، امنیتی، کنترل و شناسایی راشرکتهای سرمایه داری خصوصی آمریکایی ازدولت امریکا،درعراق به کنترات گرفته اند.

آیا چنین وجدانهایی میخواهند درعراق دموکراسی برقرارکنند؟ این بدترین توهین به دموکراسی است. آمریکا عراقیها رابصورت انبوه زندانی و به شکل رذیلانه ای شکنجه میکند. سربازان آمریکایی با حالاتی هیستریک و روانی ازاعمال جنایتکارانه خودعکس میگیرند. انهااز کارخود لذت می برند. (ما شکنجه شدیم وشکنجه گران را دیدیم که بی رحمانه ماراشکنجه میکنند اما حس نکردیم که گویاآنهااز کارخود لذت میبرند)

این سربازان اجیر، این ماموران اطلاعاتی وجاسوسی، مزدبگیران شرکت های خصوصی وقتی به عراق واردشدند بزرگ ترین گنجینه تاریخ تمدن بین النهرین وسرزمین های اطراف به غارت رفت. کتابخانه تاریخی

بغداد که نفیس ترین اسنادفرهنگی تاریخ بشر درآن جمع بود درآتش سوخت و...

آیا توده های مردم عراق ازاین آمریکاییان خشنودند یا متنفر؟ آیا چنین سربازان تجاوزگری به چنان مردمی میتوانند دموکراسی بدهند؟

در تمام تاریخ بویژه دردوران استعمار چون استعمارگران به کشورهای عقب مانده واردشدند جلوه ها، آثار، مناسبات و امکانات تمدن برتر رابه این کشورها میبردند وبرخی ساختارهای عقب مانده و مانع رشد رانیز درهم میشکستند و برخی کارهای عمرانی دیگرمیکردند ، اما بهرحال آنها مردم آن سرزمین رابه اسارت گرفته بودند، آنجاراشغال کرده بودند واز این روی مانع رشد ازادو مستقلانه آنها بودند. تنهادرشرایط رشدآزاد است که انسان می تواند انسانیت خود رابروزدهد وهمه استعدادهایش امکان رشد یابند.

بدیهی است که صدام دیکتاتور خون آشامی بود که مجرم به جنایت علیه بشریت است.

این امکان که آمریکادرعراق نوعی «دموکراسی» برپاکند ازجنبه نظری منتفی نیست اما چنین عراقی و چنین دموکراسی یی تابع منافع آمریکا ودرآن چارچوب و محدود به خطوط قرمز آن است واین خلاف رشد آزادانه و مستقلانه انسان عراقی است تابتواند همه استعدادهایش را بروز دهد.

ما برای دموکراسی واقعی که آزادی فردی وآزادی اجتماعی انسان را تامین کند مبارزه می کنیم.

ما با هر اقدام تجاوزگرانه ای به مبارزه برمی خیزیم.

ما تجاوز نظامی آمریکا به عراق را همچون همیشه محکوم می کنیم.

برخی افراد و روشنفکرها وسازمانهای سیاسی ایرانی(مثل حزب دموکرات کردستان ایران) که حمله آمریکا به عراق را رسما یا تلویحا (و یابا سکوت خود) تایید کردند نیز درمقابل همه آنچه که برسر خلق عراق آمده و میآید مسئول هستند و امیدوارم که آنها هرچه زودتر به ضرورت انتقاد علنی ازموضع گیریهای خود برسند.

## آینده عراق و آمریکا درعراق

آمریکا به حرف هیچ کس گوش نکرد و به عراق حمله نمود و چنان وضع بغرنجی بوجودآورد که تحلیل آینده رامشکل می کند. دراین رابطه به برخی نکات می توان اشاره کرد:

۱- اکثریت مردم عراق ( غیر از منطقه کردستان ) از آمریکا و نیروهای اشغالگر بیزارند و خواهان خروج آنها هستند.

۲- دوحزب بزرگ کردستان عراق که نمایندگی مردم خودرا هم دارند تابحال ازحضورآمریکادرعراق پشتیبانی کرده اند.

۳- مراجع تقلید شیعه ساکن عراق که قاعدتا بین توده های مردم شیعه نفوذ دارند تابحال خواهان خروج آمریکاییها و یا انجام اقدامات اعتراضی( شورشی ) علیه آنها نشده اند.

۴- عراق متشکل از گروههای قومی ومذهبی متفاوتی است و تا حدی ساختار قبیله ای نیز درآن حفظ شده است. نبود سابقه دموکراسی دراین کشور واصولا جوان بودن آن (نداشتن سابقه طولانی همبستگی ملی ) همزیستی این گروه ها با هم درچارچوب روابطی دموکراتیک را مشکل وپیچیده مینماید. بویژه نوع رابطه این گروههای قومی ومذهبی باآمریکا سوظن آنها را به هم گسترش می دهد.

۵- پیش از این نیروهای نظامی محدود وبه خوبی محافظت شده آمریکا درعربستان ولبنان نتوانستند به راحتی آنجابمانند و سرانجام مجبور به ترک آنجا گردیدند زیراهمواره درمعرض عملیات نظامی گروه های مسلح بودند.

۶- سئوال این است که غیر ازکردهای عراق واکثریت شیعیان عراق کدام بخش قابل ملاحظه از سنیان عراق در «دولت » موقت شرکت دارند. دولتی که بانظرآمریکا و تایید آن کشور و بدون نظرسنجی از مردم عراق به روی کارآمده است. اگر سنیان غیر کرد عراق بادولت موقت سرسازگاری نشان ندهند آنگاه پلیس وارتش ایندولت ازکدام مردمان وبرای کنترل کدام مردم دیگر تشکیل می شود؟

۷- جنگ داخلی لبنان (که وضعش از نظر قومی شبیه عراق است ) و جنگ گروههای مسلح اسلامی در الجزایر( که ارتش آن دارای انسجام و سازماندهی نظامی وحزبی قوی بود) سال ها بطول انجامیدو آیا جنگ داخلی درعراق ممکن است؟ درصورت شروع جنگ داخلی ارتش آمریکا یافرارخواهدکرد ویا به کردستان عراق پناه خواهد برد.

## آمریکا و جمهوری اسلامی

بنا بر ماهیت حکومت جمهوری اسلامی، تضادبین آمریکا وجمهوری اسلامی تضادی ماهوی است و به طریق مسالمت آمیزحل ناشدنی می باشد و حل آن منوط به حذف یکی ازآنهاست. ازاین روی آمریکا درصدد براندازی جمهوری اسلامی میباشد وجمهوری اسلامی و یا بخش هایی از آن هم تابتواند درتضعیف آمریکا درمنطقه خواهد کوشید.

ما مخالف دخالت کشورهای خارجی در میهن خود هستیم.

ما مخالف دخالت نظامی آمریکا درایران بوده و با آن مقابله خواهیم کرد.

امروزه تمام مبارزه ما متوجه براندازی جمهوری اسلامی بمثابه دشمن شماره یک مردم ماست.

## جمهوری اسلامی و گروه های تروریستی اسلامی –سنی

شواهد متعددی در دست است که نشان می دهند که جمهوری اسلامی طی سال های گذشته ازگروه های تروریستی اسلامی در کشورهای خاورمیانه حمایت کرده است.

در مورد القاعده چند نکته روشن و مدقن است

۱- آمریکا اعلام کرده بود که نیروهای القاعده( بعداز حمله آمریکا به طالبان) به ایران رفته اند. جمهوری اسلامی چندین بار ورود نیروهای القاعده به خاک ایران راتکذیب کرد.

۲- وقتی شواهد ودلایلی ازسوی سایرکشورها دایر برحضورنیروهای القاعده درایران ارائه شد سرانجام جمهوری اسلامی حضور آنها را پذیرفت و مدعی شد که آنها را بازداشت نموده است.

۳- آمریکا اعلام نمود که برخی از سران القاعده درایران هستند و از آنجا عملیات جنایتکارانه خود درخارج راهدایت می کنند. جمهوری اسلامی آن را تکذیب کرد.

۴- کمال خرازی درآخرین سفر خودبه پاریس در مصاحبه مطبوعاتی مطالبی گفت که نشان میدهد که سرکردگان القاعده ازخاک ایران عملیات تروریستی دردنیا راهدایت کرده اند ( یا به هرحال عملیات تروریستی انجام داده اند. )

۵- سید محمد باقر حکیم رهبر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که بیش از ۲۰ سال با نیروهای خود درایران بود دراین اواخر( هنگام حمله آمریکا به عراق) نشان داد که با سران جمهوری اسلامی اختلاف دارد ودرصدد جداشدن ازآنهاست. اودرعراق دریک عملیات تروریستی کشته شد. نوع عملیات از انواع اقدامات گروههای تروریستی اسلامی( القاعده یا... ) بود. در همان موقع اعضای مهم القاعده درایران بودند. آیا جمهوری اسلامی با آنها برای انجام این ترور موافقت کرده بود؟

## جمهوری اسلامی و عراق

نگاه کنیم به همسایگان ایران. جمهوری اسلامی با هیچ کدامشان روابط قوی ندارد. آیا کشوری نزدیک تر از افغانستان به ایران پیدا می شود؟ چه ازنظرجغرافیایی، دینی، فرهنگی، زبانی و چه سابقه ۲۰ سال مهاجرت نزدیک به ۲ میلیون افغانی به ایران وبزرگ شدن فرزندانشان درایران و...

حال با این همه نزدیکی نگاه کنیم به عمق رابطه جمهوری اسلامی و افغانستان چه درحال حاضر و چه در طول این ۲۵ ساله :

جمهوری اسلامی افغانستان را اسیر پاکستان کرد که اصلا تاریخ و هویت دولت پاکستان چیست که به خوداجازه دخالت تااین حد درافغانستان بر علیه منافع مردم ایران میدهد.

عینا جمهوری آذربایجان. همه به یاددارایم که درسال پایانی اتحادشوروی چگونه اهالی آذربایجان شوروی هجوم وار به سوی ایران میآمدند. موانع و سدهای مرزی را می شکستند و حتی برخی از آنهادر ارس جان باختند. آذربایجانی که از لحاظ دین اکثریت مردم آن، تنها کشور باجمعیت اکثراشیعه بعد از ایران در جهان است و سایر پیوندهای فرهنگی وتاریخی که نیاز به گفتن ندارد. آری جمهوری اسلامی آذربایجان را تسلیم ترکیه نمود و بدتر از آن تخم اختلاف حتی کینه کاشت. در دریای خزرکشتی جنگی علیه این کشور تازه استقلال به رخ کشید و...

جمهوری اسلامی ماهیتا نمیتواند دوستی یی رادرجهان برانگیزد وبا کمال تاسف و درد ازبربادرفتن مصالح ومنافع تاریخی مردم ما وافسوس بر دوستی های لطمه دیده بین مردم ما وخلقهای منطقه براثر رفتار ارتجاعی جمهوری اسلامی و اکنون نیز با کمال تاسف باید شاهد باشیم

تا جمهوری اسلامی با رفتارهای دخالت گرایانه وضدانسانی خود درعراق روابط دوکشور و دو مردم را که میرود تا بعد ازصدام امکان بهبود بیابد باز تخریب کند.

اگر در عراق هرج و مرج وجنگ داخلی باشد بدیهی است هم به ضرر مردم ایران و هم به ضرر مردم عراق ومنطقه وحتی به ضرر جمهوری اسلامی است.

اما اگر آسایش وصلح درعراق باشد و عراق بسوی دموکراسی برود آنگاه بازهم جمهوری اسلامی نگران است چون مرکزاصلی شیعه ومحل اقامت مراجع بزرگ شیعه تاریخا شهرهای نجف وکربلا درعراق است. در زمان شاه مرجع تقلید اکثریت بزرگ ایرانیان آیت الله خویی بود که ساکن عراق بود.

بله جمهوری اسلامی نگران نقش « رهبری » خود درجهان شیعه وبیشتر از آن دربین شیعیان ایران است. چون اگر مرجع شیعیان ایران در هرحال درایران ( درقم ) باشد تحت کنترل جمهوری اسلامی می تواند باشد ولی اگر عراق به سوی آرامش رفت و مرجع مهم شیعه درعراق مستقر شود تبعا با جمهوری اسلامی اختلاف خواهد داشت چون اکثرمراجع شیعه مدافع عدم دخالت روحانیت در سیاست اززاویه حفظ منافع روحانیت می باشند. آنگاه اوضاع چه خواهد شد؟

# یاد فاجعه را تا زمان اجرای عدالت زنده نگهداریم

مصاحبه خانم پرستو فروهر با رادیو صدای آلمان در تاریخ ۲ آذر ۱۳۸۳ ( به نقل از سایت عصر نو)

پرسش ها : مهیندخت مصباح

**دویچه وله: خانم فروهر، در خبرها آمده است که شما در حسینه ی ارشاد صحبت کرده اید. بدین ترتیب اجتماع در حسینه ی ارشاد ممکن بوده و تنها اجازه ی برپایی مراسم بزرگداشت را نداده اند، درست ست؟**

**پرستو فروهر :**بله. اجازه برای مراسم بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر در روز ۲۵ آبانماه داده شد، یعنی موافقت با این قضییه را اعلام کردند. در پی این مجوز ما از طریق رسانه های جمعی فراخوانی جهت دعوت به این مراسم را دادیم که متاسفانه از فردای آن روز طی اظهارها و گفتگوهای پیاپی اشکال تراشی هایی بر پایه ی استدلالهای ضد و نقیض شروع شد و سرانجام نیز اعلام کردند که اجازه ی برگزاری این مراسم را در حسینه ی ارشاد نخواهند داد. از این جهت ما اعلام کردیم که در همان خانه ای که قتلگاه آن شد، مراسمی برپا خواهیم کرد جهت ادای احترام به آن دو عزیزی که در راه آزادی ایران جانش را از دست دادند.

**دویچه وله: با توجه به درگیریهایی که مقابل حسینه ی ارشاد رخ داده است، نگران برگزاری این مراسم در منزلتان نیستید؟ آیا نیروی انتظامی تعهد و تضمین امنیت را داده است؟**

**پرستو فروهر :**بله، نیروی انتظامی متعهد امنیت شرکت کنندگان شده است و من امیدوارم که مراسم در نهایت امنیت برگزار شود. ما زمان مراسم را کمی طولانی تر کرده ایم، برای اینکه بهرصورت این خانه گنجایش پذیرش چندین هزار انسانی که هرساله در این مراسم شرکت می کنند را در آن واحد ندارد. به همین خاطر ترتیبی داده شده است که شرکت کنندگان بتوانند گروه گروه وارد منزل شوند. مراسم که از ساعت ۵/۲ بعدازظهر شروع می شود، برای ادای احترام، خواندن دعایی، روشن کردن شمعی، گذاشتن گلی بر قتلگاه آن دو و سپس خروج با آرامش از خانه در نظر گرفته شده است تا مهلتی باشد برای ورود گروه بعدی.

**دویچه وله: سازماندهی این مراسم توسط شما صورت گرفته است یا نیروی انتظامی؟**

**پرستو فروهر :**مسلما آنچه که در داخل خانه صورت می گیرد، سازماندگانش ما هستیم. در خارج از منزل نیز نیروی انتظامی، با توجه به صحبت هایی که شده است، تعهد تامین امنیت شرکت کنندگان را داده است و مسلما جهت وظیفه ای که بعهده گرفته اند در خارج از خانه حضور خواهند داشت.

**دویچه وله: خانم فروهر، وکلای پیگیر پرونده ی خانواده ی شما و همینطور برخی از روزنامه نگاران و روزنامه ها، بقول خود شما، تاوان این پیگیری ها را داده اند. آیا تاکنون به خود شما اشاره ای در مورد پرداخت تاوان نشده است؟**

**پرستو فروهر :**من فکر می کنم تا تاوانی که تا ابد با از دست دادن عزیزترین کسانم آنهم به آن شکل فجیع پرداخته ام، کافی باشد و دیگر مقامات شرم کنند که بیش از این ما را موظف به پرداخت تاوانی نمایند.

**دویچه وله: شما بدرستی اشاره کرده اید که موضوع قتلهای زنجیره ای "درد مشترک" مردم ایران است. همینطور بارها گفته اید که تمایلی به انتقام ندارید. الان تلاشهای شما و متحملین این درد مشترک به کجا انجامیده است؟**

**پرستو فروهر :**مختصر بگویم، پیگیری ما که از طریق دستگاه قضایی بود با تشکیل آن دادگاه نمایشی و پس از آن عدم شرکت ما در آن دادگاه دقیقا به همین دلیل، تقریبا با سد سکوت دستگاه قضایی روبرو شده است. خود من در مرحله ای که عنوان کردند پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شده است، بارها و بارها به آنجا مراجعه کرده ام، تنها برای اینکه بدانم آیا تغییری در روند رسیدگی داده خواهد شد یا نه و نامه ای به رییس دیوان عالی کشور نوشتم. ولی متاسفانه در مقابل آن هیچ پاسخی از سوی هیچ یک از مقامات داده نشد. پیگیری ما بدین ترتیب در دستگاه قضایی به بن بست رسید و به همین دلیل ما همان ابتدا هم که اعلام کرده بودیم در دادگاه شرکت نخواهیم کرد و به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم شکایت بردیم .

متاسفانه زمانی که برای آخرین بار به آنها مراجعه کردیم به ما گفته شد که تحقیقات در کمیسیون به نتیجه نرسیده به این دلیل که در این تحقیقات به افرادی رسیده اند که توانایی برخورد با آنها را ندارند. این دقیقا تاییدکننده ی حرفی ست که ما از ابتدا می زدیم که مسئله ی آمرین در این پرونده مبهم باقی مانده و تحقیق کافی در موردش نشده است. کار در کمیسیون اصل ۹۰ نیمه تمام باقی ماند و فکر نمی کنم مجلس هفتم نیز اراده ای برای پیگیری این پرونده داشته باشد. به همین دلیل تنها پشتیبان و تنها امیدمان مردم هستند که این فاجعه را در ذهنشان و در قلبهایشان زنده نگه دارند و خواست افشای جنایتی را که بر دگراندیشان در ایران رفته است، روزی به پیش ببرند .روزی که عدالت در این سرزمین اجرا شود.

## از مراسم بزرگداشت فروهر ها جلوگیری شد

شنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۳ – ۲۰ نوامبر ۲۰۰۴

هم‌میهنان

با دریغ و دردی جانکاه به آگاهیتان می‌رسانم که امسال در ششمین سالگرد قتل داریوش و پروانه فروهر از برگزاری آئین بزرگداشتی درخور آن دو جانباخته راه مردم‌سالاری جلوگیری شد.

از از هفته اول آبان‌ماه مراجعه برای اخذ موافقت‌های لازم برای برگزاری این آیین را آغاز کردم و سرانجام در روز دوشنبه ۲۵ آبان‌ماه با تایید قطعی مقام مسوول در استانداری تهران فراخوان آیین بزرگداشت در حسینیه ارشاد پخش شد. اما از فردای آن روز در طی احضارها و گفت‌وگوها با مخالفتی سخت روبه‌رو شدم که همراه بود با استدلال‌های ضدونقیض ، فاقد منطق و گاه حتی در تضاد با گفته‌های پیشین کاربدستان.

هر آنچه در توان داشتم کردم ، اما حرف‌های ما و دردهای مارا بر پشت این سد راهی نیست و چنین است که حتی این حق مسلم پایمال شده.

از این رو امسال خانه داریوش و پروانه فروهر، خانه‌ای که یاد حضور گرم‌شان و طنین قدم‌های استوارشان در آن جاریست ، همان خانه که قتلگاهشان شد، خانه‌ای که مامن آزادی بود ، و حریم شکسته‌اش نماد ستم گشت ، خانه‌ای که خون داریوش و پروانه بر فرش‌هایش نقشی از بیداد نشانده پذیرای شماست تا دعایی بدرقه‌شان کنیم ، به یاد روشنی وجودشان شمعی برافروزیم و بر قتلگاه‌شان گل بریزیم.

روز دوشنبه دوم آذرماه از ساعت ۲/۳۰ تا ۶ بعد از ظهر خیابان سعدی – خیابان هدایت – کوچه شهید مرادزاده – شماره ۲۲

حضور شما پایندان امید ما به پیروزی عدالت است.

پرستو فروهر

# پیام

## سیما صاحبی، همسر محمدجعفر پوینده

### به مناسبت ششمین سالگرد قتلهای سیاسی آذر ۷۷

*ما با نگاه نا باور*
*فاجعه را تاب آوردیم*
*تنهایی را تاب آوردیم و خاموشی را*
*و در اعماق خاکستر*
*می تپیم*

*«مدایح بی صله»*

در ششمین سالگرد ترورهای سیاسی آذر ۷۷ من می توانم با صراحت اعلام کنم که خجالت می کشم از ناصر زرافشان ، وکیل شجاع و آزاده ترورهای سیاسی آذر ۷۷ که ناجوانمردانه بدنبال پیگیری پرونده قتلهای زنجیره ای، پرونده ای سرو دم بریده از محتوا خالی شده بود. امروز سومین سالگرد خود را پشت میله های زندان جهل می گذراند.
من خجالت می کشم از تمام روزنامه نگاران و صاحبان قلم که پس از ترورهای سیاسی آذر ۷۷، این قتلها را به واقعه ای ملی و جهانی تبدیل کردند و امروز یا در زندان بسر می برند و یا ممنوع القلم شده اند .من خجالت می کشم از اعضای کانون نویسندگان که بعد از ، از دست دادن فعالان خود به صورت ترور، فرار از مرزها و زندان ، هنوز اجازه تجمعها ی رسمی خود را ندارند .من خجالت می کشم از ملت ایران که پس از گذشتن ۶ سال از قتلهای سیاسی آذر ۷۷ و قبل از آن از حقایق آشکار این قتلها و آنچه در پشت پرونده این قتلها بوده است، صحبت تازه ای برای گفتن ندارم .
محمد مختاری ، محمد جعفر پوینده، پروانه و داریوش فروهر، مجید شریف، پیروز دوانی و پیش از آنان ترور بیش از ۱۸۵ تن از نویسندگان ، صاحبان اندیشه و فعالان سیاسی چیزی نیست که از خاطره تاریخی ملتی پاک شود و یا حقایق آن روزی بر ملا شود. ملت ایران از این دوره های ترور در طول تاریخ خود بسیار دیده است و بالاخره روزی حقایق آن افشا شده است .
بعد ار به بن بست رسیدن قانونی پرونده ترورهای سیاسی آذر به صورت محاکمه ای فرمایشی بدون حضور خانواده ها و وکلای آنان و زندانی کردن ناصر زرافشان به عنوان وکیل فعال و پیگیر این قتلها ما راهی به جز دست دراز کردن به سوی مجامع بین المللی نداشتیم و همواره در این امید بودیم که شاید از سوی مجامع بین المللی، بالاخره حقایق این ترورها پیگیری و به ملت ایران ارائه گردد. کمیته حقوق بشر سازمان متحد، وظیفه پیگیری ترورهای سیاسی آذر ۷۷ را از سوی خانواده های قربانیان پذیرفته است ولی تا کنون با گذشت یکسال واندی از این پیگیری ، گزارشی از آنان به خانواده های مقتولان اراده نشده است و علت آن بسیار آشکار است: فرستادن نمایندگان آنان به ایران اولاً همواره با مشکل اساسی همراه بوده است و دسترسی آنان به چنین پرونده هایی اصولاً با سدهای آهنین روبروست .
بهرحال صبر و حوصله خانواده ها و ملت ایران بسیار است و ما همواره در انتظاریم تا با روشن شدن حقایق این قتلها مرهمی بر این زخم دیرینه خود بگذاریم .
مامی دانیم که قربانیان اصلی این ترورها تنها پیکرهای عزیزانمان نبوده است بلکه قربانیان واقعی این ترورها، فرهنگ و اندیشه ملتی است که نویسندگان و فعالان سیاسی همواره در جهت ارتقای آن گام برداشته اند.
این جان باختگان بهای سنگین برداشتن طنابهای جهل و نا آگاهی را از دست و پای بشریت پرداخته اند، پس اولیای دم آنان نه خانواده های آنان، بلکه ملتی است که بخشی از فرهنگش به تاراج رفته است و قاتلان این قتلها باید جوابگوی ملتی باشند که بخشی اندیشمندانش را به جوخه های مرگ سپرده اند .
این قاتلان باید به ملتی پاسخ دهند که چرا پوینده ها و مختاری ها از حق آزادی، امنیت شخصی و حق زندگی که مفاد اولیه حقوق بشر است باید بی نصیب بمانند در حالی که ۵۶ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد .
این قاتلان باید نه در دادگاهی فرمایشی، بلکه در دادگاهی عمومی و علنی با حضو ر هئیت منصفه ای متشکل از نمایندگان مردم محاکمه شوند زیرا که مختاری و پوینده مقتولان عادی کوچه و بازار نبودند .
آنان نمایندگان و پاسداران فرهنگ ملتی بودند و صداهای ملتی را در نوشته ها، مقالات و کتابهایشان منعکس می کردند.
ما و دیگر خانواده های مقتولان آذر ۷۷ و قبل از آن به امید روزی خواهیم بود که قاتلان اسرار پشت پرده این قتلها را آشکار سازند و از حضور ملتی رسماً غذر خواهی نمایند .

دارهایتان را بر زمین بکوبید
و طنابهایتان را در فضا بر افرازید
من آماده ام
تا مرگی طولانی را بیازمایم
من آنگاه که قلم در دست گرفتم
دانستم که باید عرقهای مرگ را بر چهره بیازمایم
دانستم
که باید آویزان شوم
از فراز طنابهای جهل
و خاموش شوم
تا که عشق بماند
تا که اندیشه بماند
تا که قلم بماند
دور از هراس زمانه
تا که فرهنگ بماند
دور از دسترس غارتگران
تا که تاریخ بماند
دور از هجوم خنجر به دستان
ایکاش یکبار دیگر
می توانستم
طلوع غنچه را ببینم !

۱۳آذر ۱۳۸۳
۳نوامبر ۲۰۰۴

# گزارشی کوتاه از ششمین سالگرد شهادت محمد مختاری و جعفر پوینده

*از طرف خانواده‌های مختاری و پوینده*

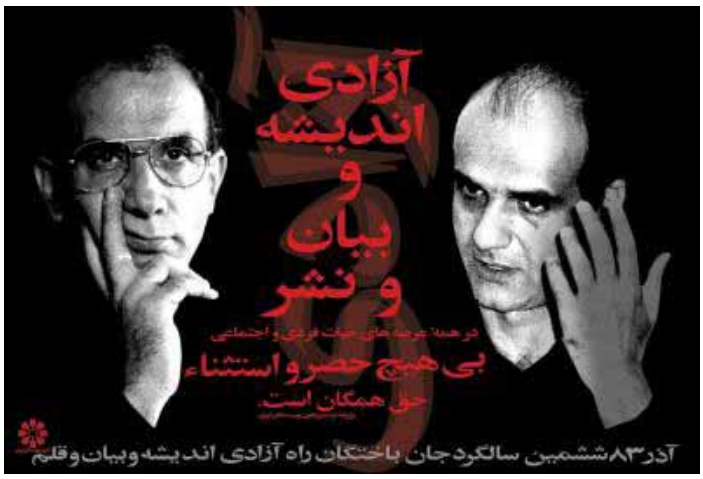


مراسم ششمین سالگرد خاطره‌ی شهیدان راه آزادی اندیشه و بیان، اعضای برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران، محمد جعفر پوینده و محمد مختاری روز جمعه ۱۳ آذر ۱۳۸۳ بر سر مزارشان در امامزاده طاهر کرج برگزار گردید. در این مراسم که توسط خانواده‌های مختاری و پوینده و به همت کانون نویسندگان ایران برگزار شد، به طور رسمی از ساعت ۲:۳۰ آغاز گردید و تا ساعت ۴:۳۰ ادامه داشت.

ابتدا حافظ موسوی، با خواندن بخشی از یک شعر بلند از کتاب «آرایش درونی» اثر محمد مختاری مراسم را آغاز کرد. سپس دکتر رئیس‌دانا سخنان خود را با این شعر شروع کرد:

«نامشان زمزمه‌ی نیم‌شب مستان باد
تا نگویند که از یاد فراموشانند.

برای آنان که می‌آیند تا فردا غبار غم و غصه از روزگار بزدایند و می‌دانند کام‌ورزی و بهروزی را جز در ادامه‌ی راه رهایی، استقلال و استغنای طبع نخواهند یافت؛ برای آنان که جستجو می‌کنند تا سرتسلیم فرود نیاورند و می‌کاوند تا گوهر امنیت و شرافت انسانی را دریابند و بدینسان خوشبخت و سرفراز بزیند.»

او در ادامه افزود: «زنده یادان فروهرها، مختاری و پوینده و همه‌ی جان‌باختگان قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای که من می‌شناختم و به خصوص با من دوستی داشتند به دور از تنگ‌نظری‌ها و اسطوره‌پرستی‌های قبیله‌گرایانه بر اصل حاکمیت ملی و مردمی و استقلال میهن پای می‌فشردند.»

پس از دکتر رئیس‌دانا، خانم سیمین بهبهانی شاعر و عضو هیئت مدیره‌ی کانون نویسندگان ایران سخنان خود را با این شعر اخوان ثالث آغاز کردند:

«آنان که همچون گل همه بر باد رفته‌اند
هرگز گمان مدار که از یاد رفته‌اند.»

و افزودند:

«کانون در راه دفاع از آزادی اندیشه و بیان قربانی کم نداده است. از سعید سلطان‌پور تا محمد مختاری و محمد جعفر پوینده تا مجید شریف و پیروز دوانی و باید از دو بزرگ‌مرد و زن تاریخ سیاسی ایران، داریوش فروهر و پروانه اسکندری، احمد میرعلایی، سعیدی سیرجانی و غفار حسینی نیز نام ببریم.»

سپس مریم حسین‌زاده، همسر زنده یاد محمد مختاری برای حضار سخنرانی کرد. وی با درود بر روان پاک جان‌باختگان راه آزادی بیان و قلم و تسلیتی دوباره به حضار، سخن خود را آغاز کرد. و با نام شهیدان این‌راه و به‌ویژه اهل قلم و کانون نویسندگان ایران که در این سال‌ها دوشادوش آن‌ها سوگوار و غمخوار بوده‌اند، سخن خود را ادامه داد. وی سپس از وکیل پرونده‌ها، دکتر ناصر زرافشان یاد کردند.

او در ادامه خاطره‌ای نقل کرد از محمد مختاری: «رفته بودیم تا پس از دو سال او را از زندان به خانه بیاوریم و اولین حرکت او در لحظه‌ی آزادی این بود که قلم از جیب بیرون آورد و گفت: سوگند به این قلم که تا پایان عمر، از آن‌چه او می‌گوید دفاع کنم.»

سپس صفا پوینده، خواهر زنده یاد محمد جعفر پوینده سخنرانی کرد. او نیز سخنان خود را با شعری از شاملو آغاز کرد: « از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید .... ، ششمین سال است که در گورستان سرد و ساکت گردهم آمده‌ایم. تا به یاد آوریم آنان و همه‌ی کسانی را که زیر آسمان لاجوردی این سرزمین در سرار تاریخ غمبارش در خون غلتیدند تا از مهر و روشن‌اندیشی در برابر نفرت و کوته‌فکری سخن بگویند.» سپس پیام سیما صاحبی (پوینده) توسط خانم خدیوی خوانده شد: «یاد همه‌ی جان‌باختگان راه آزادی گرامی باد ... در شش‌سالگی ترورهای سیاسی آذر ۷۷ ، با صراحت اعلام می‌کنم که از ناصر زرافشان، وکیل شجاع و آزاده‌ی ترورهای سیاسی آذر ۷۷ ، از روزنامه‌نگاران و صاحبان قلم که این واقعه را تبدیل به واقعه‌ای ملی و جهانی کردند، از اعضای کانون نویسندگان ایران و از ملت ایران تشکر می‌کنم.»

سپس همسر ناصر زرافشان پیام ناصر زرافشان را خواند: «دوستان و یاران انسان‌خواه با فرا رسیدن آذر ۸۳ ، شش سال از خاموشی مختاری و پوینده می‌گذرد و من امروز از پس این دیوارها همراه شما در سوگ آنان نشسته‌ام تا به خون پاک آنان و همه‌ی قربانیان دیگر .... و به هر چه مظلومیت و معصومیت و پاکی و راستی است همراه شما و همراه مردم ستمدیده‌ی این سرزمین، سوگند یاد می‌کنم که عهدی را که با پاکان این آب و خاک برای سرسپاری به آرمان آزادی و عدالت بسته‌ایم تا پای جان نگاه داریم.»

بعد از او نوبت به محمد خلیلی، شاعر و عضو کانون رسید که شعری خواند به نام درفش

سپس از عمران صلاحی، شاعر و طنزپرداز دعوت شد که او با طنز زیبایش، شور و حالی دیگر به مراسم بخشید و با این شعر سخن خود را آغاز کرد:

«هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
داروی نظافت را آیینه عبرت دان»

صلاحی با طنزهای شادی‌بخش خود، فضا را کاملا عوض کرد و آرزو کرد با شوخی و خنده و روحیه‌بخشی به جوانان، آن‌ها را آماده کنیم تا به مصاف سیاهی‌ها بروند.

سپس خانم فرخنده حاجی‌زاده پیام دکتر براهنی را خواند: «شاعر و نویسنده، امروز سرنوشت موت پیش از موت دارند. مرگ مختاری و پوینده به تعبیر اولی ریشه‌های ظلمت را به گیسوانمان گره زده است .... نویسنده‌ی تمرین‌مدارا، به رغم تمرین مدارا در هوای سرگردانی‌های منصور نفس می‌کشید ....»

دکتر شریف وکیل ناصر زرافشان و عضو کانون نویسندگان ایران سخنران بعدی بود که گزارشی از پرونده‌ی ناصر زرافشان ارائه داد. او نقطه‌ی مشترک تمام پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای را شقاوت دانست. وی گفت که در قتل‌های سال ۷۷ ، این شقاوت، علنی و بارز است. سپس افزود که برخی محتویات در یک زمان مفقود شدند که آن

محتویات پرونده مرتبط با اظهارات سعید امامی بوده است. که می‌توانست نقش بسیار تعیین کننده‌ای در برطرف کردن ابهامات پرونده داشته باشد.

پس از سخنان آقای شریف، علیرضا جباری، شاعر و عضو کانون، دو شعر خواند به نام‌های «بر بام صبح» و «آن شب شکن آوا» که شعر اولی را در زندان قصر سروده بود. او سخنان خود را با این شعر شروع کرد:

«میان گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس
زبان آتشینم هست اما در نمی‌گیرد.»

آخرین سخنران، علیرضا ثقفی بود که اظهار داشت کمتر مسؤلی است که امکان مناسبی برای برگزاری این گونه مراسم را در اختیار کانون نویسندگان بگذارد و در سخنان کوتاهی به بررسی اجمالی آثار مختاری و پوینده پرداخت

## خانه ای در "آب سردار"

**رضا علامه زاده**

هفته آینده قرار است در مراسمی به مناسبت ششمین سالگرد قتل محمد مختاری و پوینده در پاریس شرکت کنم. از وقتی شنیدم سهراب پسر کوچک محمد و مریم هم درمراسم حاضر است طرح آن خانه در پسکوچه ای در حوالی آب سردار تهران از جلو چشمم کنار نمی رود: خانه ای که سهراب در آن چشم به جهانی گشوده است که هنوز در آن پدر آدم را وقتی برای خرید بیرون می رود می ربایند و بعد جسد کبود شده اش را تحویل مادر آدم می دهند. سهراب و سیاوش برادر بزرگترش که هیچ، خود من هم از آن خانه در آب سردار کم خاطره ندارم. چه بارها که در اتاق پذیرائی خانه برای انتخاب مطالب برای گاهنامه فرهنگی "بیداران" که مدتی محمد و مدتی هم خود من سردبیرش بودیم جلسه بازی راه نیانداختیم. ما، مسئولان بخشهای مختلف بیداران، هر کدام تک تک و با احتیاط به آن خانه در آب سردار می آمدیم و با حداقل سر و صدا توی سر و کله هم می زدیم و شماره تازه ای را آماده می کردیم تا دور تازه ای از درگیری با ممیزی بی گذشت اسلامی را آغاز کنیم. چه نامها که به ذهنم نمی آید، حالا که دارم این را می نویسم، از عزیزانی که دور هم می نشستیم و امروزه اغلب در عرصه ادب و هنر کشورمان نامی دارند و همچنان در ایران با سانسور و آدم ربائی دست در گریبانند: "گفت نام گل تو، گفتم از آن بی خبرم / مستم اما نه چنان مست که نامش ببرم (عماد خراسانی)

یا آنروز فراموش نشدنی که از "کارگاه فیلم"، دفتر سینمائی من و همکاران دیگرم در خیابان میرزای شیرازی در آمدم تا سری به نصرالله کسرائیان در دفترش بزنم که درست در کوچه ی مقابل قرار داشت. وقتی به سر کوچه رسیدم وضع را غیر عادی یافتم. از فاصله متوجه رفت و آمد سریع چند نفر به داخل عمارت شدم. کسانی هم که از مقابل ساختمان رد می شدند به کنجکاوی می ایستادند. من راهم را کج کردم و به دفترم برگشتم. لحظاتی بعد نصرالله تلفن زد و گفت چند مامور تمام شاگردان کلاس نقاشی بهروز مسلمیان را که در همان ساختمان برگزار می شد همراه با خود او با اتوبوس به اوین بردند. من اغلب دانشجویان کلاس بهروز را می شناختم. یکیشان مریم همسر محمد مختاری بود. این بود که بلافاصله به آن خانه در آب سردار زنگ زدم. کسی خانه نبود. می ترسیدم پیش از اینکه محمد از ماجرا مطلع شود ماموران به خانه بیایند و چیزی بیابند (یافتن چند کتاب و روزنامه غیر رسمی برای اعدام کردن هم کافی بود!). محمد را تا وقتی به خانه بازنگشت نیافتم. تا مطلب را شنید راه افتاد آمد خانه ما، زیر پل سید خندان. ساعات کشدار نگران کننده ای را در هال کوچک ما روی چهار پایه ای که کنار میز تلفن قرار داشت گذراند؛ زیر نقاشی بزرگی که بهروز از چهره فاطی، همسرش، کشیده بود و به دیوار خانه ما آویزان بود.

انتظار البته خیلی به درازا نکشید. با زنگ مریم که با همکلاسیهایش به کارگاه بهروز برگردانده شده بود، محمد نفسی به راحتی کشید و از پیش ما رفت. انتظار مریم اما وقتی خبر دستگیری محمد را شنید یکی دو سالی به درازا کشید. مریم روز اول را در خانه ما روی همان چهارپایه که زیر نقاشی بهروز قرار داشت به انتظار نشست ولی کسی زنگی نزد. چقدر طول کشید تا محمد دو باره به آن خانه در آب سردار بازگردد را به خاطر ندارم چرا که مدتی بعد من بار سفر را بستم و به همراه نسیم خاکسار از کوه و کمر گذشتم و به تبعید خود خواسته تن در دادم. گرچه تا امروز دیگر آن خانه در آب سردار را ندیدم اما وقتی خبر ربوده شدن محمد را که برای خرید از خانه خارج شده بود شنیدم دوباره آب سردار و کوچه پسکوچه هایش در ذهنم زنده شد. اتفاقا در پاریس بودم که خبر را شنیدم. ناصر رحمانی نژاد را که از امریکا برای اجرای نمایش تک نفره اش به اروپا آمده بود از هلند به پاریس برده بودم. نمایش در سالن زیرزمینی یک مرکز فرهنگی ایرانی تازه شروع شده بود. من که نمایش را دیده بودم در سالن انتظار ماندم. تازه داشتیم با برگزارکنندگان برنامه لبی تر می کردیم که خبر ربوده شدن محمد را از اخبار فارسی رادیو فرانسه شنیدیم... حالا قرار است به مناسبت ششمین سالگرد قتل او و پوینده دوباره در پاریس دور هم جمع شویم. سیاوش، پسر بزرگ محمد، انگار ایران است و نمی تواند بیاید. همین یکی دو سال پیش بود که تلفنی با هم حرف زدیم. خیال داشت مجموعه ای در مورد پدرش تدوین و منتشر کند. همسن و سال پسر خود من، نیماست. اما شنیدم که سهراب، پسر کوچکترش، می آید. تصویری از او در ذهن ندارم. سنش نباید از سن دربدری من بیشتر باشد. کاش درمراسم، بعد از خواندن اشعاری از پدرش کمی هم از خاطراتش از آن خانه در آب سردار برایمان بگوید؛ از آن روزی که محمد برای خرید از آنجا خارج شد و پا به دنیائی گذاشت که در آن پدر آدم را به راحتی می کشند و وکیل مدافع خانواده را به همان راحتی به زندان می اندازند.

(برگرفته از سایت گویا)

# دوران بعد از عرفات

حماد شیبانی

دوران بعد از عرفات در واقع از همان دو سه سال قبل از مرگش شروع شد، یعنی وقتی که عرفات از کمپ دیوید برگشت و داغ امضای قرارداد خفت‌آمیزی را که بنیانهای اصلی موجودیت مردم فلسطین و جنبش برحق آنها را زیر سؤال می‌برد، به دل دشمنانش گذاشت. از همان زمان امپریالیستها و صهیونیستها آرام آرام بانگ نفی صلاحیت عرفات به عنوان شریک و طرف جدی مذاکره را سر دادند و دست آخر، وقیحانه، از ضعفهای مربوط به فقدان دموکراسی در جنبش فلسطین بهره گرفته و کسانی را به عنوان بدیل و جانشین مورد نظر خود به دستگاه رهبری جنبش فلسطین دیکته کردند.

در واقع دولتهای آمریکا و اسرائیل در کمپ دیوید و طابا، ونیز بعدها در زندانی موسوم به مجتمع اداری،می‌خواستند نقشهٔ قتل سیاسی عرفات را به اجرا درآورند و او را وادار کنند اختیارات قانونی را به دست خود در کف کسانی بگذارد که قادر باشند در حیات خودش رسالت «ذبح مقدس» حق تاریخی انسانی مردم فلسطین را بجای آورند.

ابوعمار به قیمت مایه گذاشتن از جان و آزادی خود، هم‌عهد و همزمان با انتفاضه، سه سال تمام مقاومت کرد تا بالاخره در پی کوتاه مدتی نبرد در برابر مرگ از پای درآمد (مسمومش کردند یا نه، خود قصهٔ دیگریست.). به هر حال، امروز، پیرمرد، که از جوانی به این لقب ملقب بود، دیگر نیست.

او در آخرین سالهای عمرش بیش از گذشته انحصار مطلق و بی چون و چرایی بر دستگاه بسیار عریض و طویل امنیتی ، اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین و حکومت خودمختار اعمال می‌کرد. موقعیتش به عنوان رهبر بلامنازع الفتح، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین، یعنی تنها انتخابات توده‌ای انجام شده در این سرزمین، به اضافهٔ شخصیت و جایگاه کاریزماتیک او، و بالاخره سلطهٔ فوق العاده متمرکز او بر همهٔ مسایل مالی «ساف»، در این راه به او کمک می‌کرد. او فکر میکرد، کافیست قبضهٔ خود را بر این ستونها و محورهای اصلی قدری شل کند تا فوراً در شمار مردگان قرار داده شود.

اکنون بالاخره این مرگ بود که توانست به قول عزمی بشاره ـ زادیبخش فلسطین و حکومت خودمختار اعمال میمبارز فلسطینی عضو کنیست یا به اصطلاح پارلمان اسرائیل ـ قبضهٔ عرفات را بر قدرت متمرکز سست کند و این غول را رها سازد. کالبد کسانی که در داخل الفتح ظاهراً در تعارض و یا رقابت با عرفات قرار داشتند اکنون از شانس بدشان با میراث او در همهٔ زمینه‌ها روبرویند. با این میراث چه می‌کنند؟

عزمی بشاره معتقد است که برخلاف تصور آمریکا و اسرائیل که مرگ عرفات را روزشماری می‌کردند، پاسخ به این معما آسان نیست.« در حکومت فلسطین گرایش سازشکاری وجود دارد که نیروی خود را مدیون رابطه با عرفات است. این گرایش برای چه و به چه دلیل با عرفات بر سر مسایل کلیدی اختلاف داشت؟» بر سر حق بازگشت، مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷، برچیدن مستعمره‌ها یا آنطور که ما ایرانیان می‌گوئیم آبادیهای یهودی‌نشین.

در این میان مهم اینست که در افکار عمومی مردم فلسطین عمیقاً این تصور وجود دارد که عرفات بیش از همه و بالاتر از هر چیز به این محورهای کلیدی وفادار مانده بود. مرگ او در پی محاصرهٔ سه ساله‌اش، از او قهرمانی ساخته که هر جانشینی، لااقل، در کوتاه مدت، باید رهرو راه او باشد. حتی اگر درست باشد که گروه ابومازن و احمد قریع می‌خواهند بر سر آنچه عرفات ایستادگی کرد، مماشات کنند امروز بدون عرفات این مسیر برایشان دشوارتر است. آنها به عرفات نیاز داشتند تا به سازش خود لباس ملی و فلسطینی بپوشانند. امروز که عرفات نیست، این گرایش دو راه بیشتر ندارد، یا باید برای انجام نقشهٔ خود به زور متوسل شود؛ که توازن قوای داخلی به او این امکان را نمی‌دهد، و یا راه دیگر یعنی اتکاء به وحدت و به رسمیت شناختن حقوق مشارکتی دیگران؛ چه در داخل الفتح و چه در سطح کل جنبش فلسطین.

گرایش ذکر شده اکنون قادر نیست محوری را تشکیل دهد که حتی بعد از کنفرانس «عقبه» در مقابل عرفات برپا شد. برای کوتاه مدت هم که شده تسلط بر قدرت با اتکاء به یک باند یا محور ممکن نیست. گروهها و گرایشات مختلف داخل الفتح اکنون برای حفظ موجودیت کلی خود به عنوان یک حزب تمامیت‌خواه ناچار به سازش با یکدیگرند. هر کسی یا هر گرایشی که بخواهد در رهبری قرار گیرد و بر حاکمیت چیره شود، بزرگترین اشتباهش وارد شدن در نزاع مسلحانه و درگیری با نیروهای مختلف مقاومت، اعم از گردانهای الاقصی، جهاد، حماس و یا جبهه‌های خلقی است.

شاید تنها گناه نابخشودنی در چشم مردم فلسطین، بویژه در این شرایط دشوار توطئه و اشغالگری، درگیری نظامی داخلی باشد. و این، درست آن چیزیست که شارون و خشنترین و وحشی‌ترین جناحهای صهیونیست و نژادپرستان اسرائیلی منتظرش هستند و برای دامن زدن به آن از هیچ توطئه‌ای فروگذار نمی‌کنند. اصولاً اسرائیل طرح توطئه‌آمیز عقب‌نشینی یکجانبه (و در واقع جابجایی نیروها) را به منظور آزمایش این پتانسیل منفی اجرا کرد. این همان طرحی است که بوش و بلر تحت عنوان پاسخ امنیتی لازم به پیشنهادات شارون، پیش پای گرایش مذکور می‌گذارد و همان چیزیست که شارون با روشنی تمام تحت عنوان از هم پاشاندن ساختار تشکیلاتی و از بین بردن زیربنای وجودی« تروریسم» از آن یاد می‌کند.
گروه ابومازن و قریع و فتوح برای از سر گذراندن موج، تمام تلاش خود را در جهت درگیر نشدن با مقاومت به کار می‌گیرند.
در برابر این جریان پنج گروه اصلی قرار دارد.
اول از همه، عرفات در برابر گروههای الجهاد و حماس، برگ برنده‌ای چون گردانهای الاقصی را داشت. این الاقصی جزیی از الفتح است و همین گردانهای الاقصی، بخشی از اتهامات «مروان برغوتی»، دبیر اول زندانی الفتح در اسرائیل، را تشکیل می‌دهد. جوانان طرفدار الاقصی مدعی هستند که در مورد برخی از دست اندرکاران حکومت، پرونده‌های فساد مالی و تبهکاری اقتصادی زیادی در اختیار دارند.
بعد از اینها، جهاد و حماس هستند که هر یک با سابقه‌های طولانی از درون جنبش انتفاضه سر برآورده‌اند و هر دو، قدرت سایهٔ خود را تشکیل داده‌اند و پیروان خود را دارند. اینها گروههایی هستند که با نکیه بر توهمات مذهبی مردم مسلمان حرکت می‌کنند.
جریانهای چپ و ترقیخواه فلسطینی عمدتاً در دو سازمان جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین و جبههٔ دموکراتیک متشکل هستند. بر دخالت توده ای تاکید میکنند. و معتقدند که رهبری بر خاسته از اسلو وتک محور الفتح باید جای خود را به یک رهبری متحد و متکی به انتفاضه بدهد.
و بالاخره جریان وسیع مشارکت دموکراتیک و مردمی، شامل گروههایی از روشنفکران متشکل در جنبشهای مدنی در داخل و خارج فلسطین، به شمول مناطق منضم به اسرائیل، موسوم به فلسطین ۴۸ با گرایش جوان الفتح هم صدا و خواستار تغییرات جدی در ساختار قدرت هستند.
گروه قدرت‌گرای الفتح تلاش می‌کند این گرایشات متعدد را به اعلام و اجرای یک دوره آتش‌بس یکجانبه راضی کند. این گروه راههای مختلف فشار برای قانع کردن گردانهای الاقصی را می‌داند و به دیگران هم وعدهٔ مشارکت می‌دهد. الفتح در چنان شرایطی قرار گرفته است که دادن وعده‌های طلایی دربارهٔ رعایت دموکراسی و بسط فرهنگ مشارکتی، بیش از آن که موجب خسارت برایش باشد، منافع تبلیغاتی‌اش را تأمین می‌کند. ولی حتی اگر موفق به آرام کردن موقت مقاومت مسلحانه شود، مشکل بزرگ همانا وجود شارون در طرف دیگر معادله است. شارون به آتش‌بس رضایت نمی‌دهد وسرسختانه لجاجت می کند. او از مشروط کردن حضور و دخالت رهبری جدید در مذاکرات مربوط به اقدامات عقب‌نشینی یکجانبه ، به مبارزه علیه به اصطلاح «تروریسم» دم می‌زند. بنابراین، همچنان سیاست اشغالگری عنان گسیخته، از جمله برنامهٔ ساختن دیوار ادامه خواهد یافت.

و البته که، این اقدامات نمودهای مقاومت مسلحانه را تحریک و تشدید خواهد کرد. حتی اگر آرامش یا آتش‌بس برقرار شود، تازه اسرائیل خود را در وضعیت کمپ دیوید و در برابر همان سئوالها خواهد یافت. همان چیزی که جناح موسوم به چپ حکومت اسرائیل در برابرش به زانو درآمد و در جریان اجلاس اخیر ژنو تلاش کرد با همدستی و مساعدت شرکای فلسطینی خود، از جمله یاسر عبد ربه امکان عبور به آن فرصت را بازسازی کند. با این تفاوت که گرایش فلسطینی طرفدار مذاکرات طابا و ژنو، امروزه با آنچه شارون انجام داده است رغبتی به طرح مجدد افکاری که از بنیاد توسط شارون رد می‌شود از خود نشان نمی‌دهد.
در چنین شرایطی است که عرفات حتی مرده‌اش به یک سمبول و به قول عزمی بشاره، به یک شمشیر دولبه تبدیل شده است.
طرفداران سازش از او برای رسیدن به طرح«واقعگرایانهٔ» دولت بی اقتدار خود استفاده می‌کنند و خواهند گفت که او اولین کسی بود که طرح "دولت در هر گوشه از خاک فلسطین" را پذیرفت هرچند موضوع بیت‌المقدس همچنان لاینحل مانده بود. و گروه دیگر خواهند گفت عرفات بعد از کمپ دیوید راه مقاومت گزید و بر اساسی‌ترین حقوق مردم پافشاری کرد.
عرفات با دستی بر تفنگ و دستی دیگر بر شاخهٔ زیتون مرده است. وارثان و بازماندگانش به اندازهٔ کافی تکیه‌گاه و استنادها از او برای نشان دادن وفاداری خود بر راه و طریقت او در اختیار دارند.

جامعهٔ مدنی و چپ فلسطین اما بر دو نکتهٔ مهم تکیه می‌کند. نخست آن که دوران عرفات و دوران تمام قدرت در دست حزب واحد به سر آمده است. آنها به درستی بر این نکته دست می‌گذارند که قدرت متمرکز و بی مرز فساد گسترده و بی حدودی را باعث شده است. آنها خواستار همزمانی انتخابات ریاست حکومت و مجلس ملی فلسطین و به تبع آن، انتخاب رهبری جدید سازمان آزادیبخش هستند. آنها خواستار انتخاباتی آزاد و دموکراتیک و قابل نظارت در فلسطین، به شمول قدس شرقی، و نیز میان همهٔ فلسطینیان از جمله همهٔ تبعیدیان و آوارگان هستند.

گرایشی که مقاومت در برابر اشغالگران و همهٔ اشکال مقاومت را حق طبیعی مردم خود می‌داند، بر این نکته نیز پافشار می‌کند که مقاومت باید صفوف خود را متحد کند، استراتژی واحدی برای خود رسم کند، به آنارشیسم موجود پایان دهد و شرایط مساعد ملی و بین‌المللی، بویژه آن موج بزرگ همدردی و همبستگی جهانی را که طی دورهٔ بستری شدن عرفات تا مرگ او، دوباره به وجود آمد، به کار گیرد .
نیروهای مخالف طرح آمریکایی ـ اسرائیلی نفی حقوق اساسی مردم فلسطین چاره ای ندارند جز آنکه صفوف خود را متحد کنند. نیروهای حامی خود را در سطح جهان و بویژه میان آنان که به جهانی دیگر باور دارند حتی در صفوف اسراییلیان بسیج کنند. تنها در این صورت است که آرمانهای مردم فلسطین به روند تحقق نزدیک خواهد شد.

# علیه جنگ و قروض کشورهای جنوب

## پنجمین فوروم اجتماعی جهان ۲۶ ژانویه ۲۰۰۵ در پورتوآلگر زادگاه فوروم ها در برگزار می گردد

Wolfgang Pomrehn /
**دنیای جوان/ ۳۰،۱۱،۲۰۰۴**
**برگردان ناهید جعفرپور**

با قوت تمام تدارک پنجمین فوروم اجتماعی جهان درپورتوآلگر جنوب برزیل در جریان است. ۲۶ ژانویه سال آینده دراین شهر بندری برای مدت ۶ روز مجددا ده ها هزار نفر از منتقدین جهانی سازی نولیبرالی ، اتحادیه های کارگری، طرفداران حقوق زنان ، مخالفین جنگ و طرفداران محیط زیست از ۵ قاره جهان برای دستیابی به جهانی دیگر و ارائه بدیل های جهانی سازی نئولیبرالی و بحث گفتگو و تبادل نظر و تصمیم گیری گرد هم جمع خواهند شد. تا تاریخ ۱۶ نوامبر در حدود ۲۹۸۸ هیئت از ۱۰۴ کشور جهان ثبت نام نموده اند.

روز پنجشنبه گذشته تاریخ معرفی برای سمینار ها و پلنار ها به پایان رسید. تا کنون در حدود ۱۹۰۰ سمینار و پلنار و جلسات بحث و سخنرانی به پنجمین فوروم جهان معرفی شده اند. در هفته ماقبل این هفته سازماندهان متشکل در کمیته بین المللی فوروم همدیگر را ملاقات نموده و در باره پیشنهادات و چشم انداز ها و مشکلات بحث و گفتگو و تصمیم گیری نمودند.

بعد از تجربه مثبت سازماندهی چهارمین فوروم جهان در بمبئی، اینبار تمامی مسئولیت جلسات سخنرانی به عهده سازمان های شرکت کننده قرار گرفته است. کمیته برزیلی سازمانده فوروم جهانی برای محل برگزاری سمینار ها و جلسات سخنرانی مسئول خواهد بود . در این کمیته تدارک سازمانهائی چون اتحادیه کارگری CUT ، جنبش بی زمینان برزیل، سازمان دانشجویان برزیل، شبکه بین المللی آتاک ، کاریتاس برزیل و سازمانهای زیست محیطی، اجتماعی و سیاسی برزیل عضو می باشند و سازماندهی پنجمین فوروم اجتماعی جهان را تدارک می بینند.

تا کنون چهار فوروم اجتماعی در جهان انجام پذیرفته است که اولی آن در پورتوآلگرو و هم اکنون پنجمین نشست جهانی هم باز در همان زادگاه فوروم ها بر گزار میشود. در واقع از سال ۲۰۰۱ که فوروم ها در برزیل متولد شدند هر ساله بعنوان بدیلی در مقابل فوروم اقتصادی جهان، فوروم اجتماعی جهان برگزار می گردد. ایده برگزاری فوروم اجتماعی در سال ۲۰۰۰ درست بعد از یکسال تظاهرات های بزرگ و کنگره های وسیع بین المللی بر علیه کنفرانس های رهبران سیاسی و اقتصادی جهان و مسئولان جهانی سازی نئولیبرالی چون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی ، طرح ریزی گردید. هدف مهم طراحان اولیه فوروم پدید آوردن سازمانی قدرتمند جهانی بر علیه عملکردهای جهانی سازی نئولیبرالی و مبارزه در راه عدالت اجتماعی جهانی و صلح و جهانی زیست محیطی و .... بود. ازسازماندهان اولیه فوروم ها نهاد های اجتماعی چون شعبه آتاک در فرانسه و شبکه اروپائی "مارش اروپا" با خواست مبارزه بر علیه بیکاری و ...دفاع نموده و به آن پیوستند. هم اکنون در هر پنج قاره جهان بیشماری از فوروم های اجتماعی محلی، منطقه ای، ملی و بین المللی شکل گرفته اند که بعنوان موتوری برای حرکت جنبش عظیم اجتماعی جهان در تلاشند و چون سدی پر قدرت برای دفاع از صلح جهانی در مقابل دولت اشغالگر آمریکا سینه سپر نموده اند. آلمان در یولی سال آینده اولین فوروم سراسری خویش را برگزار می نماید.

در پورتوالگرو طبق طرح تا کنونی برنامه ها در مجموع به ۱۱ ستون مهم تقسیم شده اند. در میان این ستون ها دفاع از ثروت های همگانی و اجتماعی و همچنین مبارزه بر علیه جنگ ، تجارت آزاد و قروض خارجی کشورهای جنوب جهان از اهمیت خاص برخوردار است. دفاع از حقوق بشر ، جهانی قانونی ، ایجاد نظم دمکراتیک بین المللی و اجتماعی نمودن دانش های تکنولوژی از دیگر تم های مهم فوروم می باشند. از سوی کشور آلمان سازمان آتاک آلمان جزء سازماندهان فوروم پورتوآلگره می باشد.

اطلاعات بیشتر در باره برنامه پنجمین فوروم اجتماعی جهان را می توان در صفحه اینترنتی زیر مشاهده نمود:

.www.forumsocialmundial.org.br

## انصراف مروان برغوتی یک گام به پیش در راه وحدت مبارزاتی صفوف جنبش فلسطین

حماد شیبانی

روز جمعه ۲۶ نوامبر در یک کنفرانس مطبوعاتی در رام‌الله، قدوره فارس از طرف دبیرخانهٔ حکومت فلسطین اعلام داشت که مروان برغوتی دبیر سازمان الفتح در پی رایزنیهایی که میان او و نمایندهٔ رهبری الفتح در زندان صورت گرفت، از تصمیم خود مبنی بر معرفی خویش به عنوان کاندیدای مستقل برای مقام ریاست حکومت فلسطین منصرف شده و طی ارسال پیامی ـ از زندان ـ مردم فلسطین و از جمله هواداران الفتح را به حلقه زدن پیرامون کاندیدای موردنظر رهبری یعنی محمود عباس فراخوانده است. همسر برغوتی که همچنین عضو هیئت وکلای مدافع او نیز هست این موضوع را تایید کرد.

برغوتی در پیام خویش بر ضرورت حفظ وحدت در صفوف مردم فلسطین بویژه در غیاب عرفات تأکید کرده و نیز ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی ـ سیاسی و تشکیلاتی در صفوف الفتح را با تأکیدات روشن، به دستگاه رهبری فلسطین یادآور شده است. او مبارزه با فساد مالی، سیاسی و تشکیلاتی را که به ارکان دستگاههای حکومتی و سازمان آزادیبخش فلسطین رخنه کرده است، به عنوان یک خواست عمومی و پایه‌ای، در خدمت فشرده کردن وحدت مبارزاتی مردم فلسطین یاد آورشد و بر آن تأکید کرد.

وی همچنین، ابومازن و سایر رهبران الفتح را به پاسداری از مبانی پایه‌ای و محورهای اصلی مبارزات مردم فلسطین یعنی حق بازگشت برای همهٔ رانده‌شدگان و حق تشکیل دولت مستقل فلسطین به مرکزیت شهر بیت‌المقدس فراخوانده است.

پیش از این که مروان برغوتی انصراف خود از کاندیداتوری خود را رسماً اعلام کند، خطر بزرگ انشقاق صفوف الفتح و به تبع آن جنبش فلسطین را تهدید می‌کرد. طبق نظرسنجیهای گذشته، محبوبیت برغوتی به عنوان چهره‌ای مردمی و طرفدار مبارزهٔ همه جانبه و اجتماعی و حق‌طلبانه، در میان خلق فلسطین حتی شانه به شانهٔ عرفات می‌زد.

شایان ذکر است که در هراس از موقعیت کنونی برغوتی، دولت اسرائیل گفته است اگر او از رئیس جمهور اسرائیل درخواست بخشش کند ممکن است از زندان آزاد شود که او این در خواست بیشرمانه را رد کرد.

مروان برغوتی با اراده‌ای استوار با دفاع از حق بیچون و چرای انتفاضه و اشکال مختلف مبارزهٔ مردم فلسطین، نه تنها هیچیک از اقدامات تجاوزگرانهٔ اسرائیل را به رسمیت نشناخته، بلکه بیدادگاههایی را که جهت محکوم کردن او به عنوان رهبر انتفاضه و مسئول تشکیل گروههای مسلح علیه اسرائیل برپا شده بود غیرقانونی خواند و خود را اسیر جنگی قلمداد میکند.

# به یاد فرهاد(فرشید شریعت)

***آواز تیشه امشب از بیستون نیامد***
***شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد***

این شماره اتحاد کار در حالی آماده چاپ می شود که جای ***فرهاد*** در میان ما خالی است. اما یاد او و مهربانی هاو تلاشهایش با ما است و همواره خواهد بود.
فرهاد به همراه همه فعالیتهای سازمانی و غیر سازمانی گوناگون خود، یکی از اعضاء پرکار تحریریه و «سایت» سازمان بود. او که یکی از بنیانگذاران کانون «تلاش» بود، در کارهای نشریه و سایت سازمان هم، به تنهایی «کانونی» از تلاش و کوشش بود: زمانی گزارشهای دادگاه «میکونوس» را برای نشریه تهیه و تنظیم می کرد، گاهی مطالب مربوط به فعالیتها و حرکتهای اعتراضی خارج از کشور را می نوشت، دوره ای کارهای کمیسیون کارگری را هدایت می کرد، یا ویژه نامه ای در ارتباط با جنبش دانشجویی و یا «قتل های زنجیره ای» تهیه و تدوین می نمود، و یا مصاحبه ای را دراین زمینه ها تدارک می کرد، موقعی مقالاتی در تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی می نوشت و یا در بحثهای تدارک کنگره ها مشارکت می نمود، و دراین میان، مقالات و گزارشهایی پیرامون رویدادها و تحولات جهانی ، جهت درج در نشریه و یا «سایت» ترجمه می کرد و...

اما قلب مهربان او که همواره برا ی آزادی و عدالت می تپید، در نیمه شب یکشنبه ۱۷ آبان ( ۷ نوامبر) از حرکت بازایستاد و فرهاد به خواب ابدی فرورفت. خوابی ز پس آنهمه بیداریها!
با درج چند نوشته و خاطره از فرهاد و گزیده ای از مطالب درباره فرهاد، در این شماره، یادش را گرامی میداریم.

**اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**

## رفیق فرشید شریعت (همایون فرهادی) درگذشت!

با اندوه فراوان به اطلاع عموم می رسانیم که رفیق ارزشمند و همرزم مهربان مان فرشید شریعت ( همایون فرهادی) شب گذشته در سن ۴۹ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت و از میان ما رفت.
فقدان رفیق «فرهاد» برای همه ما که به حضور دائمی و پرثمر او همواره خو گرفته ایم، شوک بزرگی بود. تصور چنین لحظه ای نیز، حتی در مخیله مان نمی گنجید، پذیرش این رفتن نه آسان است و نه ممکن. برای تک تک ما، فقدان ناگهانی او غیر قابل باور است.
رفیق فرشید از کادر های با سابقه جنبش فدائیان خلق، از زندانیان دوران رژیم پهلوی و از تبعیدیان دروان حکومت اسلامی بود. او یکی از مهم ترین کادر های مرکزی و حلقه رهبری سازمان ما و یکی از محبوب ترین چهره ها در میان اعضای سازمان بود. در تمامی فعالیت های جاری سازمان از تشکیلات تا تحریریه نشریه، سایت و .. در همه حوزه ها، همواره حضوری محسوس و قابل رویت داشت. طی دوسال گذشته علاوه بر عضویت در هیات اجرائی سازمان، مسئولیت هماهنگی کمیسیون کارگری را نیز برعهده داشت .
فعالیت های رفیق فرهاد فقط به حوزه سازمانی محدود نمی شد. او هر کجا که جنبش چپ حضور داشت، هر کجا که مبارزه ای جدی علیه حکومت اسلامی در میان بود، و در هر تلاش مشترکی برای دفاع از جنبش کارگری همراه بود. با درگذشت رفیق فرهاد سازمان ما یکی از ارزنده ترین و برجسته ترین کادر های خود و جنبش چپ ایران یکی از شورانگیخته ترین و پیگیرترین مبارزان خود را از دست داده است.
ما اندوه بزرگ از دست دادن رفیق فرهاد، همراه و همدل بزرگوار و عزیزمان را به خانواده او، به همسر و فرزندان گرامی اش و به تمامی یاران و همراهان او تسلیت می گوئیم و خود را در غم و اندوه سترگ آنان شریک می دانیم.
قلب رفیق فرهاد از تپش بازمانده است، اما حضور و گرمای وجود پر ثمر او همواره راهنمای عمل و الهامبخش یاران و همراهان او در عبور از دشواری های فراراه خواهد بود.
یادش گرامی باد
کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران / ۱۸ آبان ۱۳۸۳

## زندگی نامه کوتاه

# فرشید شریعت

فرشید شریعت در ۱۵ آبان ۱۳۳۴ در ساری به دنیا آمد. دوران دبیرستان خود را در دبیرستان خوارزمی تهران در رشته ریاضی گذراند. از همان سال های دبیرستان به سازمان چریک های فدایی خلق ایران سمپاتی داشته و با تعدادی از دوستان خود در سال ۱۳۵۲ به طور مستقل هسته هواداری تشکیل دادند. کار هسته بیشتر تبلیغی، ترویجی و شامل تکثیرجزوات و اعلامیه های هواداران سازمان و به طور کلی هواداران مبارزه مسلحانه، تکثیر جزوات مربوط به مبارزات توده ای و ادبیات و فرهنگ انقلابی بود. با دستگیری یکی از رفقا هسته لو رفته و او در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد. دوران زندان خود را در زندان های قصر و اوین گذراند. در این سالها وی ضمن بهره گیری از تجارب دیگر مبارزین در زندان، موفق به دریافت دیپلم ریاضی خود گردید .پس از سه سال و پایان دوران محکومیت در سال ۱۳۵۷ اززندان آزاد شده و به موج پر خروش مردم پیوست و با شرکت فعال در مبارزات آنها، سالها مبارزه و مقاومت خود در زندانها را تکمیل کرد. پس از سرنگونی رژیم خودکامه سلطنتی، فعالیتهای سیاسی خود را ادامه داد. در سال ۱۳۵۸ در رشته حقوق بین الملل در دانشگاه شیراز پذیرفته شد و برای تحصیل به شیراز رفت.

در جریان «انقلاب فرهنگی»، فعالانه در مقاومت دانشجویان درمقابل تهاجم نیروهای جهل و جنایت شرکت جست. وی خود در مقاله ای با نام حسین جلالی، در اتحاد کار شماره ۱۰۹ ، خاطرات آن روزها را بازگو کرده است. با بسته شدن دانشگاه ها او نیز به تهران باز گشت و در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرد. محصول این پیوند دو فرزند پسر و دختر بود.

ارتباط او پس از انقلاب با سازمان فداییان خلق ایران پس از تغییر و تحولات در سازمان فداییان خلق ایران –اکثریت و انشعاب ۱۶آذر، مستحکم تر شد. در ابتدا بیشتر در بخش های تبلیغاتی و انتشارات کار می کرد. با اعلام غیر قانونی شدن سازمان از طرف جمهوری اسلامی و دستگیری های گسترده، بخصوص زندانیان سابق سیاسی، حلقه برای فرشید تنگ تر گردید. بالاخره پس از یکسال زندگی مخفی ، در سال ۱۳۶۴ تصمیم به ترک ایران گرفت و به همراه خانواده خود به کشور آلمان پناهنده شد.

پس از استقرار در آلمان فعالیت های خود را در کمیته آلمان سازمان ادامه داد و با تلاش شبانه روزی مسئولیت های گوناگونی را بر عهده می گرفت. فرهاد درکنار فعالیت های سازمانی، روابط گسترده ای نیز با محافل سیاسی و فرهنگی ایرانیان داشت و از یاری و کمک به آنان در هیچ لحظه ای غفلت نمی کرد. ضمن آن که حضوری فعال در هر آکسیون و حرکت بر ضد جمهوری اسلامی در آلمان داشت.

او یکی از مهم ترین کادر های مرکزی و حلقه رهبری سازمان ما و یکی از محبوب ترین چهره ها در میان اعضای سازمان بود. در تمامی فعالیت های جاری سازمان از تشکیلات تا تحریریه نشریه، سایت و .. در همه حوزه ها، همواره حضوری محسوس و قابل رویت داشت.

وی در چندین کنگره سازمان به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شد. در دوره گذشته علاوه بر عضویت در کمیته مرکزی و هیات اجرائی سازمان، مسئولیت هماهنگی کمیسیون کارگری و سایت سازمان را نیز برعهده داشت . آخرین مسئولیت های او عضویت در هیات تحریره نشریه اتحاد کار، مسئولیت کمیسیون کارگری و سایت سازمان بود.

## باور نمی کنم که فرهاد رفته است

نسیم خاکسار

وقتی صبح پنجشنبه از وین برگشتم در پیامگر تلفن ام صدای غمگین محمود معمارنژاد را شنیدم که با اندوهی عمیق بریده بریده خبر درگذشت فرهاد را می داد. کدام فرهاد؟ تا وقتی کامپیوترم را روشن نکرده بودم و اخبار سایت ها را نخوانده بودم هنوز به درستی نمی دانستم کدام فرهاد بوده است. عکس فرهاد را که در سایت عصر نو دیدم تکان خوردم. ای وای فرهاد، فرهاد مهربان و همیشه خندان کلن بود. دوستی قدیمی. دوستی که در زندگی اش آرامش نمی‌شناخت. سر گذاشتم روی میز. و مرورکردم دیدارهائی را که با او داشتم. دریا بود فرهاد. و مثل دریا مهربانی اش وسیع بود. اهل کار بود. و عمیق بود در دوستی و حرمت اندیشه می‌گذاشت. وقتی برای نوشتن مطلبی به کتابی نیاز پیدا می کردم و او با خبر می‌شد چه رفیقانه و دلسوز به دنبالش می رفت و پیدا می کرد و برایم پست می کرد. حالا او رفته است و یاد مهربانش با من و با ماست. با مرگ نمی‌شود پنجه درافکند. تولد و مرگ دو چهره اصلی از زندگی هستند. زاده می شویم که رقم بزنیم در این عرصه سرنوشتی را بعد برویم. مهم همان کار و کرداری است که از ما می ماند. زندگی بعد از ما ادامه دارد. زندگی ادامه همان نگاه هائی است که داشته ایم. مهم نگاه کردن است. چگونه نگاه کردن. نگاه فرهاد به زندگی هنوز هست. نگاهی که زمین را مهربان می خواست. این نگاه هنوز دارد از پنجره اتاقش به بیرون و به جهان نگاه می‌کند. سال ها پیش شعری در معنای مرگ نوشته بودم. جائی آن را هنوز چاپ نکرده ام. این شعر تصویر کسی است که پای پنجره ایستاده است و بیرون را تماشا می‌کند. همه چیز عادی می گذرد. جز آن که در پایان شعر صبح می آید و او نیست. انگار دلیل حضور ما همین است. انتظار صبح. بخشیدن صبح به دیگران. صبحی که فرهاد آرزویش را داشت میاید. قطار زندگی انسان در امید همین صبح های روشن است که می گذرد. با یاد مهربان او این شعر را به فریده همسر فرهاد و نیز به فرزندانش غزال و سیاوش تقدیم می کنم.

و مرگ چیست؟

این آسمان که هست
دیگر نخواهد بود.
این آسمان که در ساعت چهار صبح
رگه های روشنی دارد،
میان لایه های درهم ابرهای ایستاده
و شاخه های درختی بی برگ
در رنگ های ثابت شان محو می‌شود.
دیگر نخواهد بود، این صدایی که دور می شود
و دور شدنی نخواهد بود
در خیابانی که هست.
آسمان صابونی به تنش می‌مالد
در قاب پنجره
و پرهیب آن عمارت گربه سان
با دو برجک راست گوش هایش
کمی کمرنگ می‌شود
بی تو
در ساعت چهار صبح
هنگام که پشت پنجره ایستاده بودی

یازدهم نوامبر ۲۰۰۴ اوترخت . نسیم خاکسار

# آن زمان مبارزین گریه نمی کردند

**شهرزاد**

امروز هوا خیلی گرفته و غمگین است ومن گرفته تر از هوای امروز، غم از دست دادن رفیقی با ارزش از رفقای ما، از بهترین و پیگیرترین آنها، غم از دست دادن رفیق فرهاد از نوع آن غمی است که زمان ضربه خوردن سازمان ما و دربدرشدن خودم داشتم زمانی که شنیدم رفیق بهروز خودش را از طبقه دهم به پائین پرتاب کرده که زنده بدست پاسداران نیفتد، زمانی که شنیدم رفیق همایون زیر شکنجه های وحشتناک رژیم جمهوری اسلامی مقاومت می کند. آنزمان احساس می کردم بی کس و کار شده ام و هیچ کس و هیچ زمانی جای این رفقا را برای من نمی گیرد بیشتر از بیست سال از آن زمان می گذرد، آنقدر دستگیری ها وسیع بود که حتی فرصت عزاداری برای کسی نبود و همه در فکر این بودند که به نوعی از زیر ضربه خارج شوند.

آنزمان بسیاری از رفقای ما که همه در اوج جوانی و سرشار از عشق به زندگی بودند دسته دسته اعدام یا زیر شکنجه کشته شدند آنزمان رسم نبود که حتی اشکی بریزیم نمی دانم شاید آنقدر اعدام می کردند که فرصتی برای عزاداری نبود، شاید رسم این بود که مبارزین گریه نکنند چرا که گریه برای آن کسی که هدفمند مسیر زندگیش را انتخاب کرده معنائی نداشت، شاید بینش ما و نگرش ما به ارزش زندگی و انسان از نوعی دیگر بود، شاید این هم شیوه ای از مبارزه بود، یادم می آید رفقائی که برادر یا کس نزدیک دیگری از آنها را اعدام کرده بودند نه تنها اشک نمی ریختند بلکه با شوخی و خنده و گفتن خاطراتی از آن رفیق از دست رفته سعی می کردند فضای گریه و اندوه را بوجود نیاورند، یادم می آید که اگر در آنزمان کسی برای از دست رفتن پدر یا مادرش گریه می کرد همدردی هم پیدا نمی کرد چرا که در زمان مبارزه جای این حرفها نیست راستی ما آنزمان سعی نمی کردیم تمامی عواطف، احساسات، تمایلات و حتی اعتقاداتمان را در خودمان سانسور کرده یا آنها را دفن کنیم.

از آنزمان ۲۰-۲۵ سال گذشته است آنها که از زیر تیغ جمهوری اسلامی نجات پیدا کردند در غربت کم کم پیر می شوند، از آن شوروشر جوانی چیزی نمانده، غم دوری از وطن، وطنی که برای آزادیش آواره شده اند همه را حساس تر کرده است، پیروزی ای که زمانی خیلی زود دست یافتنی بنظر می رسید آنچنان هم آسان به نظر نمی رسد و کلا این رخوت سیاسی همه و همه دست بدست هم داده و ما را شکننده تر کرده است. ما جمع های کوچک سیاسی دراین دیار که خاک ما نیست همه کس و کار هم شده ایم و رابطه های دوستی و رفاقت تقریبا تبدیل به رابطه های فامیلی شده و جای آن روابط را گرفته است و به همین خاطر هر بار که یکی از رفقایمان از دست می رود تمام این غم با تمام سنگینی اش بر سرما آوار می شود، شنیدم که در مرگ رفیق فرهاد رفقای ما خصوصا رفقای مرد زار زار گریستند. راستی بینش ما، نسبت به ارزش انسان، ارزش زندگی و ارزش رفقایمان تغییر اساسی نکرده است گوئی که با سن آنقدر پخته شده ایم که بدانیم از دست رفتن هر رفیقی از ما چه ضربه جبران ناپذیری بر قلب و احساس ما و چه کمبودی در راه مبارزه ای که در آن قدم گذاشته ایم می باشد. باشد که رشته دوستی ها و رفاقتهایمان را قوی تر کنیم و بتوانیم همه با تکیه بر یکدیگر سختی ها و مشکلات این مبارزه را آسان تر تحمل کنیم.

پنج شنبه ۲۰۰۴/۱۱/۱۰/ پاریس

# جاودانگی، رازش را با فرهاد در میان نهاد

**جمشید**

**او در اندیشه، آرمان و دنیای نو مردمان جاری است.**

**در بر آمدن خورشید شنبه، آنگاه که پاریس هنوز مردمان شهر را به کوچه و خیابان نخوانده بود. در کمرکش خیابانی در کشاکش حرف و حدیث فراوان میان ما. او از دفتر کوچک و کهنه اش ، شعری را که به خط خوش نبشته بود، چنین ترنم کرد.**

**آه اگر آزادی سرودی می خواند**
**کوچک**
**کوچک تر**
**حتی**
**از گلوگاه یک پرنده.....**

**او به همین امید و رویا با شور و باور زیسته بود. زندگانی را جز این بایسته و آز انگیز نمی یافت.**

**او مردم گرای آرمان خواهی بود از زمره کاشفان فروتن شوکران .**

**تیراژه رویایش، شادمانگی مردمان وعروج آزادی انسان بر پهنه خاک را در گستره هستی پدیدار می کرد. فرشید دل سپرده آزادی و استقلال ایران بود.**

**جان شیفته اش، در ظلماتی ترین شب ها، دردآورترین لحظات چرخش و گردش ایام و در اندوهگنانه ترین اوقات هیچگاه از دلبستگی ها و عواطف انسانی و مردمی دور نشد. او دل سپرده مردم بود.**

**خیال و گمان و رویا و آرزویش کام گرفتن آدمیان از شادی و عشق و شیدایی بود. او طالب و رهنمون بهروزی انسان ها بود.**

**هیچگاه از باورهای خود دل بر نکند. گرچه باور را در شک یافت.**

**در آن لحظات که بازماندگان در پیوستن به دریا زبان به انکار هر چه تا دیروز به آن باور داشتند، گشودند، او چنین نکرد. و خاک را سترون و یائسه ندانست.**

**فرشید دل به دریا فکنده ای بود که فروتنانه بر آستان عشق بر خاک فرو می افتد. دل به دریا فکنده ای که بر فروزنده آتش هاست.**

**وسرودش چنین می خواند**

**من و تو**
**یکی می شویم**
**از هر شعله ای برتر**
**که هیچ گاه شکست را بر ما چیرگی نیست**
**چرا که از عشق**
**روئینه تنیم.**

**فرهاد " آخرین شقایق این باغ نبود"**
**"خود شاخه ای پر جوانه ز جنگل خلق بود"**

**او فریاد درد مشترک مردمان بود.**

**یاد و نامش متبرک باد**

## در سوگ فرهاد !

**فرزانه عظیمی**

همینطور که در جمعیت نگاه می کردم با تعجب متوجه حضورش شدم. انتظار نداشتم که به آن جلسه بیاید. ولی از دیدنش خیلی شاد شدم. به محض اینکه تنفس اعلام شد سراغش رفتم تا با او سلام و احوالپرسی کنم. در مورد رفتنمان به او خبر نداده بودم. نمی دانم از کجا خبر شده بود و خودش را رسانده بود. گفت آمده تا ما را شب به منزلش ببرد. بسیار خوشحال شدم و گفتم اگر خواست می تواند شب دنبالمان بیاید. گفت نه منتظر می ماند تا کارمان تمام شود. شب به اتفاق او و چند دوست دیگر- از جمله یکی از دوستان جوانی اش به منزلش رفتیم. اولین بار بود که به خانه جدیدش می رفتیم و من اولین بار بود که با همسر و فرزندانش آشنا می شدم. از بدو ورود فضای پرمهر منزل ما را گرفت. بوی غذا در خانه پیچیده بود و میز با وسواسی که نشان از لطف و محبت داشت، چیده شده بود. شراب قرمزی که خود درست کرده بود، با دانه های آلبالو روی میز بود و برای همه مان ریخت. دور میز جمع شدیم و طبق معمول بازگوئی خاطرات زندان شاه شروع شد. خاطراتی که در عین تلخی، گویا اولین بهانه ای بود که همه یا بخش اعظم آن جمع را به هم وصل کرده بود. رفاقت و دوستی به سالهای دور برمی گشت. مبارزه علیه استبداد هم. سر خیلی چیزها بحث کردیم و صحبت به درازا کشید. در عین تعریف، لبخند لطیفی بر لب داشت و مرتب پذیرائی می کرد. همه چیز آن شب مزه خاصی داشت. گوئی که این شام آخر است!

آخر شب می خواستیم عازم رفتن شویم، چرا که هیچ وسیله ای همراه نداشتیم. گفت لازم نیست بروید، اینجا همه چیز هست، حتی مسواک مهمان! و سه مسواک برایمان آورد. برای ما که بی خبر مهمان شده بودیم و همه از رفقای همرزمش بودیم.و بدین صورت شب را با او به صبح آوریم.

صبحانه را نیز دور هم خوردیم. با اینکه خیلی دیرمان شده بود، ولی دل به رفتن نمی دادیم. برایمان نان گرم کرد و چای آورد. و همسر مهربانش از مرباهائی که از دیاری دور با خود آورده بود، برایمان گذاشت. آنها را گویا نگه داشته بود تا سر فرصتی خاص باز کند. در سفره ای که برای آخرین بار در کنار فرهاد بودیم.

از آنها خداحافظی کردیم، به امید دیدار دوباره.

***

تلفن دستی به صدا در آمد. با تعجب آنرا برداشتم. قرار نبود آن رفیق سر کار به من زنگ بزند.

... چه خبر؟

فرهاد فوت کرد.

چی ؟

فرهاد، فرهاد خودمان فوت کرد.

فرهاد خودمان که ما هفته پیش شام پیش او بودیم؟

آره....

چطور

دیشب، پس از اینکه از پاریس برگشت، سکته قلبی ..

...

نمی توانستم باور کنم. نمی توانیم باور کنیم. چطور ممکن است آن صدای گرم و مهربان خاموش شده باشد، آن قلب بزرگ، از تپش باز ایستاده باشد؟ آن رفیق گرامی که با او سالها کار مشترک کرده بودیم. او که با وجود کمردرد شدیدش، فرزند کوچک مرا ساعتها سرپا می گرداند، تا من بتوانم در جلسه شرکت کنم...

امروز ما همه در سوگ او نشسته ایم، با چشمی گریان و قلبی سرشار از درد از دست دادن او و چه بزرگ است این غم برای فریده عزیز و دختر زیبایش که در همه عکسهایش مثل خود فرهاد خنده بر لب داشت و پسر نازنینش که آن شب در کنار ما بود و برای تمام دوستان و رفقایش که دلشان برایش تنگ شده بود و به تازگی به دیدارشان رفته بود. برای آنها که او را در این روزهای آخر دیده بودند و برای آنها که در آرزوی دیدارش خواهند ماند، همچون نسیمای عزیز که در فلسطین است.

عزیزان ما را در غم و اندوه خود شریک بدانید.

## بیاد رفیقم ، معلمم فرهاد

**ناهید جعفرپور**

**رفیقم ، در این جهان وحشت زا که هر لحظه اش در آن بیم فروریختن است و در این دنیائی که بسیاری چون عروسک های بی اراده دنیا را با چشم های شیشه ای می بینند، بله در چنین جهانی با رفتن تو خورشید به یکباره سرد میشود و برکت از زمین دور می ماند و همه چیز در زمین نابود می شود. بدون تو سبزه ها به صحرا خشک می شوند و ماهیان در دریاها می میرند. بدون تو ستاره ها به آسمانی گمشده کوچ می کنند و شهر ساکت می شود و زمین از چرخش باز می ایستد. نه باور نمی کنم باور نمی کنم که تو دیگر نیستی بدون تو چگونه بر علیه اهریمن ستیز باید کرد. تو جاودانه ترین یاری . تو در قلب هزاران زحمتکش جهانی. تو آن یگانه ترین رازی. بی تو رفیقم چه کسی دیگر دست من و من ها را خواهد گرفت. تو به من می گفتی ما پیروز خواهیم شد. تو به من میگفتی باید صبر داشته باشیم و خسته نشویم . هر زمان که پیش تو از جهان بی عدالت شکوه می کردم تو می گفتی :" برای آنکه نمی داند ، برای آنکه نمی خواهد، برای آنکه نمیداند و نمی خواهد، تو بی نشانه ترین باش. دیگر با که از جهان گله کنم . چه کسی دیگر این چنین صبورانه ساعتها خط کج و معوج ترجمه های مرا و مرا ها را ادیت می کند. قلبی که بسان دریاست مگر میتواند از طپش باز ایستد. هرگز باور نخواهم کرد زیرا که تو در قلب من و هزاران چون منی. تو به من نوید جهانی دیگر را میدادی و عاشقانه به گزارش هایم گوش میدادی و راه بمن نشان میدادی. با تشویق های تو خستگی را نمی شناختم و هر زمان از رفیقی دل آزرده بودم به تو پناه می بردم و تو رفیقانه مرا دلداری میدادی و راه درست را به من نشان میدادی. به من میگفتی این رسم مبارزه است و در مبارزه چون و چرا وجود ندارد. بله رفیقم تو در قلب من و من ها و هزاران چون منی در اقصا نقاط جهانی. قلب دریای تو جایگاه جنبش عظیم جهانی است و یاد تو در دل هزاران زن و کودک و کارگر این کره خاکی زنده و ماناست. میدانم که میدانی پیروزی از آن ماست چون این جمله را تو به من یاد دادی . هزاران گل سرخ بدرقه آن نگاه مهربانت باد. رفیقم اگر قلب تو دیگر نخواست که بطپد مطمئن باش تا قلب من و امثال من در طپش خواهد بود پرچمی را که تو برداشته بودی هرگز بر زمین نخواهیم گذاشت .**

**یادت گرامی باد و راهت راه ما.**

مصطفی مدنی

# من لبخند تو را همیشه با خود خواهم داشت و "شنیدن" ات را. همیشه! همیشه!

عزیزم، فرهاد، یار صمیمی

چه زود از میان ما رفتی؟ چه با شتاب! در کدام گلزار خفته ای؟ کجا می توانم تو را دوباره بیابم؟ در کدام بوستان می توانم به انتظار تو بنشینم.
فرهاد عزیزم! اگر من و تو به آسمان دلخوش داشتیم، اگر بهشت باورمان بود، دیدار در وهم ساده می توانست باشد. اگر دنیائی دیگر را می توانستیم چشم انداز کنیم، انتظار آسان می گشت و صبر در انتظار می ماند. دنیای آسمانی، دنیای پیچیده ای نیست.
اما بهشت من و تو، تصویری از دنیای بهتر است. تجسم زندگی بهتر برای تمامی ساکنان روی زمین است. بهشت ما رسیدن به ایرانی فارغ از انواع زورگوئی هاست.
آرزوی تو، آرزوی مشترک همه ما، رهائی مردم کشورمان از چنگ استبداد مذهبی و دیکتاتوری دهشتباری ست که آزادی حتی، بخاک خفتن را نیز، از ما سلب کرده است.

عزیزم، فرهاد یار قدیمی!
تکرار "راه ات ادامه دارد" مرا قانع نمی کند. "خاطره ات همواره در دل ماست" نیز، درد فقدان تو را، در ما تسکین نمی دهد.
فرهاد، تو باید بمن بگوئی، بر کدام لاله زار می روئی و کجا می توانم صدای دلنشین تو را دگربار بشنوم. بگو کجا می توانم لبخند دائمی تو را دگربار ببینم.
نه! فرهاد این راز مشکلی نیست. تو پیش از این، در زندگی مشترک سالیان، خود این راز را بر ما گشوده ای!
فرهاد عزیزم! تو برای فریده همسرت، برای غزال و برای سیاوش، برای همه عزیزان و دوستانت، قصه دل بازگفته ای.
فرهاد عزیزم! سخنت زیبا بود. قلم تو را چندان نمی پسندیدم، در سیاست ها نیز بیشتر مخالف هم ایستاده بودیم. ولی برجسته ترین گوهر وجود تو، کمیاب ترین گوهر روزگار ما بوده است.
فرهاد تو اهل "شنود" بودی و این در میان ما هرگز اهلیتی نداشته است.

عزیزم فرهاد! دوست صمیمی!
امروز که تو را از دست می دهم، به اهمیت وجود تو، به اعجاز همیشه "شنیدن"ات، بیشتر پی برده ام.
وقتی تو را مجسم می کنم. قبل از هر چیز، به این می اندیشم که تو چه شکیبا، چه با متانت و چه به احترام به سخنان حتی مخالفین نظری خویش گوش می کردی، گوش می کردی و باز هم گوش می کردی.
در هفته ای که تو را در میان نداریم، در محاوره ای حتی کوتاه، چهره آرام تو را با خود دارم که با لبخندی مرا به "شنیدن" قبل از "گفتن" دعوت می کنی! و چه خوب می بینم که تعهد به این ساده، چه دشوار است! در این کوتاه زمان می نگرم، که همانند تو بودن، چه قلب بزرگی می خواهد!
فرهاد این بزرگترین گوهری ست که تو برای ما و برای همه عزیزانی که دل و جان شان با توست، برجای گذاشته ای.
فرهاد بگذار اهمیت این یادمان را به گفته ای از شمس تبریز شاهد بگیرم.
شمس می گوید:
" تو را مقام استماع است و این بزرگترین موهبت دنیاست.
چرا که هنوز ما را اهلیت شنیدن نیست.
تمام، گفتن می داریم. ای کاش ما را اهلیت شنودن بودی!
وقتی اهلیت شنودن نباشد، بر گوشها مهر باشد، و وقتی بر گوشها مهر باشد، بر دلها نیز مهر باشد".
فرهاد عزیزم! من گوهری را که به ما سپرده ای هرگز از دست نخواهم داد. من لبخند تو را همیشه با خود خواهم داشت و "شنیدن" ات را. همیشه! همیشه!

## مراسم وداع با رفیق فرهاد

✡ به دعوت خانواده و دوستان و یاران فرهاد (فرشید شریعت)، روز دوشنبه ۱۵ نوامبر مراسم وداع با فرهاد در شهر کلن برگزار شد.
د رمراسم خاکسپاری فرهاد که با حضور بیش از ۳۰۰ نفر برگزار شد، چند از دوستان فرهاد اشعاری خواندند و سخنرانی خود او ( دریکی از مراسم حمایت از جنبش دانشجویی که در شهر کلن برگزار شده بود.) پخش گردید.
بعد از ظهر همان روز در مراسم بزرگداشت فرهاد که از سوی سازمان و خانواده و دوستان تدارک دیده شده بود، بیش از ۴۰۰ نفر در سالنی گرد آمدند و یاد و خاطره او را گرامی داشتند. اجرای این مراسم بر عهده رفقا مهرنوش کیان و بهروز خسروی بود و در طول برنامه ترانه و سرودهایی توسط خانم بهرخ و چند تن دیگر اجرا شد.
در ابتدای مراسم شرح کوتاهی از زندگی فرهاد ارائه شد و سپس پیام کمیته مرکزی سازمان توسط حماد شیبانی خوانده شد و غزال و سیاوش ، فرزندان فرهاد، از پدرشان گفتند وچند از دوستان و رفقای وی سخنرانی کردند.
در این مراسم فیلم کوتاهی از زندگی و فعالیتهای فرهاد، که توسط دوستانش تهیه شده بود، به نمایش درآمد. در بخش دیگری از برنامه که بیش از ۴ ساعت به طول کشید، چند تن از یاران و دوستان فرهاد خاطراتی از وی یا مطالبی را در زمینه تلاشها و مبارزات سیاسی و فرهنگی او بیان کردند.
در پایان برنامه حاضرین در وداع با فرهاد با کف زدن های ممتد یاد او را گرامی داشتند.

✡ مراسم یادبود دیگری توسط رفقای فرهاد در نروژ تدارک دیده شده بود این مراسم در روز یکشنبه ۵ دسامبر از ساعت ۱۵ تا ۱۸ با حضور جمع کثیری از یاران و آشنایان فرهاد، فعا لین سیاسی مستقل و همچنین نمایندگان چند سازمان سیاسی در کتابخانه ای در مرکز شهر اسلو برگزار شد. این مراسم با صدای ، شعر خوانی خود رفیق فرهاد شروع شد و پس از آن پیام فریده ،همسر رفیق فرهاد که خطاب به شرکت کننده گان در این مراسم نوشته شده بود، قرائت گردید. سپس برنامه با شعر خوانی، نمایش فیلم کوتاهی از زندگی و مبارزه فرهاد ( فیلم وداع با فرهاد) وهمچنین نمایش فیلم مراسم خاکسپاری و بزرگداشت وی در آلمان و خواندن پیام و مقالاتی که دوستان فرهاد در نروژ و نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی در سوگ فرهاد نوشته بودند، ادامه یافت. پس از پایان فیلم وداع با فرهاد ، تمامی حضاردر سالن به پاس احترام به فرهاد وبرای ارج گذاری به تمام خصائل انسانی و شرافتمندانه اش همگی بپاخواستند و دقایقی چند بطور ممتد کف زدند.

✡ در روز یکشنبه ۱۹ دسامبر، به دعوت خانواده و دوستان فرهاد و کانون تلاش در کلن، که فرهاد از بنیانگزاران و فعالین عمده آن بود، بیش از یکصد نفر بر مزار وی گردآمدند. در این مراسم فریده از همسرش فرهاد گفت و سیاوش پسر فرهاد در مورد زندگی او به زبان آلمانی صحبت کرد. خانم بهرخ سرودهایی را اجرا کرد. در این مراسم که دوساعت به طول انجامید، دوستان فرهاد با شاخه های گل یاد او را گرامی داشتند.

# با یاد سعید

همایون

*(مطلبی که رفیق فرهاد با نام «همایون» درباره خاطرات خود با زنده یاد سعید سلطانپور نوشته و در اتحاد کار خرداد ۱۳۷۴ چاپ شده است)*

چهرهٔ استخوانی، مصمم و مهربانش را تمام کسانی که در بند زیر دادگاههای قصر (بند ۲ و ۳ شمارهٔ ۱) در سال ۱۳۵۴ بوده‌اند به یاد دارند. موهایش به سپیدی می‌زد و سبیلی پرپشت و خاکستری که به چهره‌اش حالتی می‌داد که در نگاه اول به نظرت میرسید که سعید باید آدم در خودی باشد. ولی روح حساس و عاطفهٔ والایی که سعید داشت هرگز این اجازه را نمی‌داد که کسی اینگونه بیاندیشد. سعید یک پارچه شور و احساس بود که به آرمان کارگران و زحمتکشان عشق می‌ورزید. موقع هواخوری غالباً با چند نفر از رفقای هم پرونده‌ایش دور حیاط بند را در می‌نوردید و گامهایش آنقدر تند و سریع بود که اگر همپایش بودی بعد از یکی دو دور حتماً می‌بایست تذکر می‌دادی که: «عمو سعید یه هوا یواشتر، مگر دو استقامت تمرین می‌کنیم؟ امروز که مسابقه نیست!» پاسخ وی همان خندهٔ همیشگی‌اش بود، ولی قدمهایش از کسی فرمان نمی‌برد. سعید دورهٔ بازجویی را در کمیتهٔ مشترک گذرانده بود و به حد وحشتناکی شکنجه شده بود. بعد از چندین ماه که از دوران بازجوییش می‌گذشت هنوز پاهایش نشان از مقاومت جانانه‌ای می‌کرد که یک انقلابی پرشور و یک انسان مبارز در ذهن بازجوهای جلاد باقی گذاشته بود. بچه‌های دیگر گروه تئاتر نیز از مهندس گرفته تا محسن و ناصر و . . . از دوران بازجویی سربلند بیرون آمده بودند. رفقایی بسیار صمیمی که نمایندگان هنرمندان انقلابی کشور را در زندان تشکیل می‌دادند.

طبق روال معمول عصرها بچه‌ها ورزش جمعی را با به حرکت درآوردن صف دو آغاز می‌کردند و بسیاری از زندانیان از جمله سعید پای ثابت آن بودند، یک ساعت ورزشی که عصرها بچه‌ها انجام می‌دادند به آنها نشاطی می‌داد که بتوانند دوران محکومیت و ملی کشی خود را با جسمی سالمتر بکشند. وسط حیاط حوضی قرار داشت و چند ردیف بند لباس که در انحصار فالانژهای مذهبی بود. کروبی، لاجوردی، بادامچیان، کچویی، احمد توکلی و . . . مدعیان احمقی بودند که از وحشت تماس با کمونیستها مرتباً در حال غسل و تعمید یکدیگر بودند و بندهای پلاستیکی وسط حیاط را که تنها محل خشک کردن لباسها در آفتاب تابستانی زندان بود بی‌شرمانه به خود اختصاص داده بودند.

سعید آن روز پس از پایان ورزش و گرفتن دوش آب سرد، لباس ورزش خود را در دست گرفت و روی یکی از بندها پهن کرد تا خشک شود.

دیگر کار از کار گذشته بود، سعید ظاهراً دست به جنایت عجیبی زده بود. یک کمونیست «نجس» به چه جرأتی توانسته بود لباسهایش را روی بند متقدسین فاشیست پهن کند.

غوغا آغاز شد و بعد از سرشماری روزانه سه چماقدار فالانژها، کچویی با رفتاری لمپنی به میدان آمد و مجتهدینش نیز حکم جهاد را علیه سعید اعلام داشتند. فالانژها به قصد درگیری به سمت سعید آمدند. سعید یکپارچه شور و تنفر از هرچه جهالت در مقابلشان ایستاد. بچه‌ها نیز کم‌کم و در مقابل چماقداران صف کشیدند. سنبه پرزور بود. فالانژها فحاشی را آغاز کردند و در مقابل متانت رفقا سخت‌ترین پاسخی بود که به آن دیوانگان عقیدتی داده شد. ما اعلام داشتیم که از اقدام سعید دفاع می‌کنیم، چرا که شکنجه‌گاه و زندان مایملک اندرونی آقایان محسوب نمی‌گردد و همه جای آن به تمام زندانیان تعلق دارد و ثانیاً ما خواستار درگیری نیستیم چرا که دشمن از این مسئله به نفع خود استفاده خواهد برد. پس صلاح خودتان دراینست که پایتان را از گلیم مقدستان درازتر نکنید.

مذاکرات آغاز شد و هیئتهای مختلفی از مجاهدین که از اینگونه فالانژبازیها فاصله می‌گرفتند و افرادی نظیر محسن مخملباف به میدان آمدند تا غائله را تخفیف دهند و . . .

تا چندین روز برای سعید مراقب گذاشته بودیم تا از آن ناپاکان خطایی سر نزند. نگاههای پر از تنفر و دشمنانه فالانژها تا آخر دوران محکومیت سعید نسبت به وی باقی مانده و بالاخره گویی انتقام خود را آنگونه وحشیانه در روز ازدواج سعید از وی گرفتند. غاصبان دیروز حاکمان امروز شده بودند و با داس مرگ و زشتی، چهره‌های تابناک مردم را از میان ما تک تک ربودند.

**بمناسبت مرگ نابهنگام همایون**

**فرهادی**

## « من از یادت نمی کاهم» *

**پندار مرگ اگر بر باور می نشست**
**تو بارها و بارها مرده بودی**
**به روایت تاریخ**
**وعشق مرده بود**
**بی هیچ شبهه**
**ای**

**دستهای باد**
**برجان چنگ زخمه می زند**
**رعشه بر اندام**
**اشک در چشم**
**سرودهای عاشقانه ات**
**را**
**فریاد می کند**
**تو از سلاله کدامین عاشقان بودی**
**که اینگونه پس از تو**
**گلخنده های**
**امید**
**از حرکت**
**باز ایستاد**
**در سوگ تو**
**شادمانه اشک خواهیم ریخت**
**بی آن که با تو**
**وداع کنیم**
**بهار را با تو سفره خواهیم چید**
**و روز نو را با تو می آغازیم**

**شاپور بهرامی ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴**

* نیما یوشیج

# دانشگاه شیراز

## حسین جلالی

خوابگاه « ارم » شلوغ ترین و پر سر و صداترین شب خود را می گذارند. همه دانشجویان در حال رفت و آمد و از این اتاق به آن اتاق رفتن و صحبت کردن بودند. در چهره شان تلاطم و شور و نگرانی کاملا مشاهده می شد. دانشجویان از خوابگاه های دیگر نیز راهی «ارم» شده بودند. خیلی از دانشجویان نیز که خارج از خوابگاهها اتاقی کرایه کرده و یا اهل خود شیراز بودند نیز به جمع دانشجویان خوابگاه پیوسته بودند. قرار جمع شدنشان را برای فردا جلوی دانشگاه ادبیات قطعی می کردند. از دانشجویان دانشکده کشاورزی هم که محل دانشکده شان خارج از شیراز و نزدیک پاسگاه پلیس راه بود می خواستند به جمع آنها در مقابل دانشکده ادبیات بپیوندند. بچه های مهندسی و پزشکی هم قرار بود هم فردا جلوی ادبیات جمع شوند.

ساعت ۸/۳۰ شب از محل کار خلاص شده و طبق معمول راهی خوابگاه بودم، وارد خیابان زند که شدم پرده بزرگی که روی میله های دانشکده مهندسی نصب شده بود نظرم را جلب کرد. نوشته اش را خواندم: دانشکده های ما باید اسلامی شوند. امضایش هم انجمن اسلامی دانشگاه شیراز بود.. نمی دانستم که دقیقا چه اتفاقی افتاده است چون آن روز کلاس نداشتم و دانشگاه نرفته بودم. ولی قفل و زنجیری که بر درب ورودی دانشکده مهندسی انداخته شده بود نشان از اقدامی بود که حکومت برای تصفیه حساب با دانشجویان و قلع و قمع آن ها تدارک دیده بود.

آن شب تا صبح نخوابیدم. دلایل این یورش گسترده سازمان داده شده برایم معلوم بود. دانشجویان تصمیم گرفته بودند که در مقابل این تجاوز به سنگر آزادی ایستادگی کنند. دانش آموزان مدرسه عشایری نیز به خوابگاه آمده بودند تا حمایت خود را از دانشجویان اعلام دارند. نان و پنیری با جرعه ای چای صبحانه مان را تشکیل می داد. همه راهی دانشکده ادبیات شدیم. ساعت ۸ صبح در مقابل دانشکده جمعیت زیادی جمع شده بود . هزاران دانشجو جلوی درب دانشکده ایستاده بودند و با قفل و زنجیر و پلاکاردهای انجمن اسلامی و درب های بسته دانشکده روبرو شده بودند. ۱۰- ۲۰ نفر از افراد انجمن اسلامی هم داخل دانشکده به تماشا ایستاده بودند و با شلنگ آبی که در دست گرفته بودند به دانشجویان آب می پاشیدند و امر و نهی می کردند. متفرقه شوید! دانشگاه تا اطلاع ثانوی بسته است!

در مقابل خواست دانشجویان که می خواستند قفل درب ورودی را باز کنند بر سر آنها آب می پاشیدند و توهین می کردند. نیم ساعتی این حالت کش و قوص ادامه پیدا کرد. بعضی از دانشجویان با فشار دست چند تا از میله ها را خم کرده و راهی برای ورود به محوطه داخل دانشکده باز کردند. در چشم به هم زدنی صد ها نفر از راهی که ایجاد شده بود خود را به داخل دانشکده رساندند. انجمن اسلامی چی ها تا وان توهین های خود را با مشت و لگد گرفته و پا به فرار گذاشتند. درب دانشکده باز شد و هزاران دانشجو وارد محوطه دانشکده شدند . مکانی که سالهایی از عمر خود را در آن گذرانده بودند و خانه دومشان بود.

فت و آمد مرتب کمیته چی ها و رژه پاترول های پاسداران از جلوی دانشکده نشان از حوادثی می داد که چند ساعت دیگر اتفاق افتاد. دانشجویان برای ایجاد سنگر هایی برای دفاع از خود در مقابل حملات قطعی ، میز و صندلی های دانشکده را در محوطه جمع کرده و باریکارد هایی را بر پا کردند . با ارزیابی از هجوم وحشیانه حزب اللهی ها و زخمی شدن دانشجویان در دیوار مشترک دانشکده و حافظیه سوراخی حفر شد تا امکانی برای انتقال زخمی ها از محل درگیری وجود داشته باشد. خانواده ها اکثرا بسیج شده بودند تا برای کمک به دانشجویان در محل حضور داشته باشند. هیچ خبری از شهر های دیگر نداشتیم. تنها حس مقاومت غریزی دانشجویان در مقابل تهاجمی بود که برای نابودی دانشگاه ها سازمان داده شده بود. رادیو های جیبی در دست بعضی از بچه ها روشن بود. نیرو های حزب اللهی کم کم سر وکله شان داشت پیدا می شد و همراه با پاسداران مسلح در اطراف می چرخیدند. رادیو شیراز برنامه های عادی خود را قطع کرد و دستغیب و ربانی شیرازی فتوا علیه کفار را در دانشگاه ها صادر کردند. با چنین فتوایی ما منتظر هجوم گله وار حزب اللهی ها بودیم . چیزی نگذشت که ده ها اتوبوس و کامیون ، اوباش حزب اللهی را به دانشگاه سرازیر کردند. تعداشان نسبتا زیاد بود و از دور و از فاصله ۱۰ - ۱۵ متری انواع سلاح های سرد و گرمی را که در اختیار داشتند به رخ دانشجویان می کشیدند. چماق های قطور و چوب های بلند در دستشان هوا را می شکافت و تهدیداتشان رنگ جدی بخود گرفته بود . یک باره ده ها سنگ و کلوخ که برخی از آنها تا ۳ کیلو وزن داشتند باریدن گرفتند و قشون حزب الله با چوب و چماق حمله خود را آغاز کرد . ده ها دانشجو در دقایق اول حمله شدیدا زخمی گردیدند که توسط دیگر دانشجویان از مهلکه بیرون برده شده و از سوراخ تعبیه شده در دیوارحافظیه به بیرون فرستاده شدند.جنگ و گریز دو طرفه شده بود و بچه ها نیز سنگ های پرتاب شده را تحویل صاحبانشان می دادند و آنها را به عقب می راندند . بلند گو های پاسداران نیز در کار بودند و مرتب اعلام می کردند که تسلیم شوید.!

حزب اللهی ها با چنان نفرتی حمله می کردندکه اگر کسی گیرشان می افتد واقعا تکه تکه اش می کردند. تعدادشان لحظه به لحظه زیاد تر می شد. از هر جایی که تیغ شان می برید اوباش را جمع و به محل آورده بودند. تیر اندازی هوایی ، سنگ باران، و یورش با چوب و چماق یک لحظه قطع نمی شد. تعدا زخمی های ما بسیار زیاد شده بود و امکان مقاومت در باریکاردهایی که ساخته بودیم به حداقل رسیده بود. حدود ساعت ۴ بعد از ظهر دانشجویان که تعدادی بالغ بر ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر می شدند به آخرین محلی که می توانستند عقب نشینی کردند. میعادگاه مقاومت لابراتوار های زبان انگلیسی در گوشه دانشکده و چسبیده به حافظیه بود. سالن بزرگ لابراتوار صد ها دانشجو را بطور فشرده در خود جای داده بود.

بلند گوی سپاه دوباره به خر و خر افتاده و مرتبا از دانشجویان می خواست که کارشان تمام شده و هیچ راهی جز تسلیم ندارند و باید یک به یک از سالن بیرون بیایند. لحظه تصمیم گیری فرا رسیده بود. در عرض چند دقیقه صد ها کارت دانشجویی، شناسنامه، گواهینامه و.... جمع شد. آنها را برای جلوگیری از شناسایی دقیق بچه ها به آتش کشیده واز بین بردیم .

در مذاکره با چند پاسداری که به کنار درب لابراتوار آمده بودند عنوان داشتیم که ما فردا تسلیم نمی شویم و اگر قرار است ما را بازداشت کنید ما دست در دست هم بیرون خواهیم آمد. پیشنهاد ما رد شد و آنها اصرار داشتند که باید تک به تک در حالی که دست ها روی سرمان است از سالن بیرون بیائیم. در جواب آنها گفتیم که اگر پیشنهاد ما را نپذیرید سالن را به آتش می کشیم. رایزنی ها نهایتا تمام شد و اعلام کردند که جمعی شما را به محل بازداشتگاه می بریم.

دانشجویان همه خسته، مجروح و نگران از وضعیتی بودند که در انتظارشان بود. اما با این وجود روحیه همبستگی و ایستادگی در مقابل ارتجاع احساس مشترک همه دانشجویان بود. بالاخره با صفی که دست ها را به هم گره کرده بودیم از سالن بیرون آمدیم. تونل پاسداران تشکیل شده بود و با مشت و لگد دانشجویان را مشایعت می کردند و در برخی موارد نیز مشتی و لگدی نیز دانشجویان در جواب جواله می نمودند. جزب اللهی های تحریک شده و بی فرهنگ نیز با چشمان از

حدقه بیرون آمده با لکه های سیاه مهر بر پیشانی شعار می دادند و برای کتک زدن دانشجویان از پاسداران هم سبقت گرفته و به طرف ما مرتبا هجوم می آوردند. ده ها اتوبوس برای انتقال دانشجویان در مقابل دانشکده ادبیات صف کشیده بودند. به هر ترتیبی بود بعد از کتک های مفصل و خوردن پنجه بکس و زنجیر و چماق و مشت و لگد ، اتوبوس ها از دانشجویان پر شد. صف طویل اتوبوس ها در محاصره و اسکورت پاسداران به راه افتاد و مسیر آشنایی را می پیمود. مقصد زندان عادل آباد بود. زندانی که تعدادی از ما سالهایی از عمر خود را در زمان شاه به جرم فعالیت سیاسی در آن گذرانده بودیم. زندانی که خاطرات بسیاری از تاریخ مبارزه را با خود داشت.

جنایت کاران تاریخ همه از یک قماشند و زندان های هایشان قابل استفاده تمام و کمال و در خدمت همدیگر.

ساعت حدود ۸ شب اتوبوس ها وارد محوطه زندان عادل آباد شدند. دانشجویان پیاده شده و در یک صف قرار گرفتند. دانشجویان دختر و پسر را جدا کرده و راهی ۲ بند جداگانه مان کردند. چند پاسبان زندان دفتری را روی میزی گذاشته بودند تا سرشماری انجام شود. هر دانشجویی می بایست اسم و مشخصات خود را در آن صحیفه می نوشت.

بیژن جزنی، حمید اشرف، احمد زبیرم، ضیاء ظریفی، چوپان زاده، مهر نوش ابراهیمی، پرویز پویان، مسعود احمدزاده، حمید مومنی، شیرین فضیلت کلام، محمد حنیف نژاد، احمد رضائی، باکری، صادق، صبا بیژن نژاد، شعاعیان و.... اسامی آشنایی بودند که مرتبا در دفتر زندان ثبت و تکرار می شدند.

یکی از دانشجویان که داشت اسم بیژن جزنی را به عنوان اسم خود در دفترمی نوشت، در مقابل سئوال پاسبان که از او پرسید : شما ها همه مثل اینکه با هم فامیلید؟ چرا خیلی از اسم ها تان مثل هم است؟ گفت : تو کارت را بکن، به فامیلی ما هم کار نداشته باش. ما بسیاریم! مطئمن بودم که از جوابی که گرفته بود چیز زیادی دستگیرش نشد و پاسبان مفلوک پیچ تر از قبل همچنان به وظیفه ای که داشت ادامه داد.

دانشجویان پسر در یک بند جای داده شدند و از دانشجویان دختر نیز خبری نداشتیم که به کجا برده اندشان . به محض ورود به بند کمیته تصمیم گیری با حضور نمایندگان تشکل های دانشجویی تشکیل شد: ۲ نفر از پیشگام ، ۱ نفر از رزمندگان ۱ نفر از راه کارگر، ۱ نفر از مجاهدین.

جلسه ی اول تشکیل شد تا با همفکری مشترک ، بر آنچه که باید می کردیم تصمیم بگیریم . آزادی بی قید شرط همه بازداشت شده ها و انتقال دانشجویان دختر به بندی که ما در آن بودیم اولین تصمیم جمعی ما بود.

با کوبیدن به میله ها درب ورودی بند که به زیر هشت وصل می شد خواستیم که با رئیس زندان صحبت کنیم.

بعد از چند دقیقه ای رئیس زندان که یک سرهنگ شهربانی بود برای صحبت کنار میله ها آمد. با شنیدن خواست های اولیه ما گفت که آزادی شما در دست ما نیست و مقامات باید تصمیم گیری بکنند و در رابطه با آوردن دختران دانشجویان دختر نیز مطئمن باشید که موافقت نمی کنند.

در واقع با رئیس زندانی مواجه بودیم که عملا هیچ کاره بود. جتی پاسبان های تحت امرش هم تره ای برایش خرد نمی کردند. به او یادآور شدیم که اتمام حجت ما را شنیدید و اگر پیشنهاد ات ما عملی نشود زندان را به آتش می کشیم. برو و به آقایان بگو دانشجویان چنین خواسته هایی دارند. رئیس با خواهش و تمنا که کاری نکنید که وضعتان بدتر شود رفت که پاسخ بیاورد.

در عرض چند دقیقه جلوی درب ورودی مملو از پتوهای خاکستری رنگ زندان شد . نشانه ای بر تهدیدی که کرده بودیم.با مشاهده تل پتو ها ، پاسبان زیرهشت خود را به رئیس زندان رساند.در همین فاصله نیز انجمن اسلامی های دانشگاه نیز در زیر هشت در رفت و آمد بودند و رژه پیروزمندانه ای را آغاز کرده بودند . گهگاه نیز فحش و ناسزایی نثار بچه ها می کردند. ابراهیم نبوی ، محسن کدیور، معین، مهاجرانی ، علوی تبارو مجید محمدی از جمله کسانی بودند که در آن مقطع انجمن اسلامی دانشگاه شیراز را می چرخاندند.

سرهنگ در حالی که رنگ در چهره اش نبود از ما خواهش کرد که تهدید مان را عملی نکنیم تا با آنها صحبت کند.

یکی دو ساعت بعد از دستگیری و انتقال به زندان عادل آباد، رئیس زندان خبر آورد که با آوردن دختران دانشجو به این شرط موافقت شده که آنها را در اتاق های مجزا تقسیم کنید ولی مسئله آزادی شما خارج از جوزه حتی کسانی است که الان امورات زندان را می چرخانند و من هم هیچ کاره ام.

با شنیدن این خبر کمی از نگرانی های مان کاسته شد. بیشتر در این فکر بودیم که اگربلائی هم سرمان بیاوردند در کنار هم باشیم. ما در کنار هم در کلاس های درس می نشستیم، با هم امتحانات را گذرانده بودیم . با هم فعالیت های صنفی و سیاسی کرده بودیم . در مقاومت در یک صف واحد بودیم و حالا در شکنجه گاه هم می خواستیم در کنار یکدگر باشیم.

دانشجویان دختررا نیم ساعتی بعد پیش ما آوردند. بعد از یک آمارگیری تقریبی مطمئن شدیم که همه دستگیر شدگان در بندند.

هیچ خبری از بیرون نداشتیم. ارتباطمان کاملا قطع بود و همین مسئله روی تصمیمات قطعی ما سایه می افکند. کمیته دو باره جلسه ای تشکیل داد.پا فشاری روی آزادی بی قید شرط با چاشنی اعتصاب غذا راه حلی بود که به آن رسیدیم. لیست بچه هایی که بخاطر مشکلات جسمی قادر به اعتصاب غذا نبودند سریعا جمع شد. به پاسبان خبر دادیم که با رئیس زندان کار داریم.

به سرهنگ گفتیم که ما روی آزادی فوری همه دانشجویان اصرار داریم و تا رسیدن به آن دست به اعتصاب عذا خواهیم زد و تنها برای حدودا ۱۰ نفر از کسانی که در اعتصاب نمی توانستند شرکت نمایند غذا داده شود.

سرهنگ گفت:کار را از آنچه هست بدتر نکنید. اعتصاب نکنید!

با بیرون آمدن این کلمات از دهان رئیس زندان فحش و ناسزا و شعار بود که سر داده شد. ساواکی برو گمشو ! و... رئیس زندان مانده بود چه بگوید. الحق که زندانبان بودن چه شغل کثیفی است ! به رژیمش هم بستگی ندارد.

سرهنگ بیشتر ناقل خبر و رابطه ما با آن آقایان بود. چند دقیقه بعد خبر آورد که آقایان می گویند آن قدر اعتصاب کنید که جانتان در رود. شرتان از سر ما و امت اسلام کم شود.

اعتصاب غذا شروع شد. فردای آن روز هم گذشت. روز سوم آغاز شد. برخی از بچه ها داشت حالشان دگرگون می شد.

در جلسه کمیته تصمیم بر این شد که برای ادامه اعتصاب و احیانا اقدامات بعدی باید بدانیم که در بیرون چه می گذرد تا متناسب با آن بتوانیم تاکتیک درست تری را انتخاب نماییم. بهترین امکان نیز آمدن تیم پزشکی به زندان بود. تلاش ما این بود که از انتقال دانشجویانی که حالشان رو به وخامت گذاشته بود به بیرون از زندان جلوگیری کنیم. چرا که هیچ تضمینی وجود نداشت. باید مداوا در بند انجام می شد.

باردیگر سرهنگ را خواستیم و با او مسئله را در میان گذاشتیم و نگرانی خود را از وضعیت برخی از هم بندی هایمان به او اعلام کردیم و خواسته مان را به او گفتیم و متذکر شدیم که مسئولیت جان اعتصاب کنندگان به عهده اوست.

رئیس زندان در حالی که به تته پته افتاده بود مرتب با صدای بلند و زیر لب تکرار می کرد: آقایان چرا باور نمی کنید که من هیچ کاره ام رفت که خبر بیاورد.
عصر روز سوم خبر آورد که با آمدن یک تیم پزشکی موافقت شده است و منتظر باشید . یکی دو ساعت بعد ۳ نفر با لباس سفید وارد بند شدند. هر ۳ از بچه های خودمان بودند و از بیمارستان « نمازی »آمده بودند.
آن ها را به اتاق مریض ها راهنمایی کردیم و هیچ آشنایی ندادیم. بعد از گذشتن از تیررس نگاه مامورین زندان ، روبوسی و چاق سلامتی های معمول انجام شد . اولین سئوالمان از آن ها این بود که رفقا ! بیرون چه خبر است ؟ خیلی تلگرافی ما را از آن چه که در دانشگاه های دیگر گذشته بود باخبر ساختند. در تهران ، زابل ، اهواز و رشت رژیم دست به جنایت وحشتناکی زده و خیلی ها را سلاخی کرده بود. در شیراز نیز دانشجوی دختری به نام نسرین رستمی از هواداران سازمان مجاهدین کشته شده و در درگیری های مدرسه عشایری نیز تعداد زیادی زخمی گردیده بودند ( با حمله حزب اللهی ها به مدرسه عشایری بسیاری از خانواده های دانش آموزان به شیراز سرازیر شده بودند و برخی از آن ها نیز برای دفاع از بچه هایشان مسلح آمده بودند و رژیم هم در شرایطی نبود که با عشایر دربیفتد و به همین خاطر نیروهایش را از اطراف مدرسه بیرون کشیده بودند) . خبر بعدی آن ها از جلسه ای خبر می داد که دو روز است در استانداری تشکیل شده که با ما چکار کنند. پیام آن ها ادامه مقاومت بود.
بعد از انتقال اخبار ، به بعضی از بچه ها سرم وصل کرده و کارهای اولیه مداوا را انجام داده و قول دادند که مرتبا ما را در جریان مسائل بیرون قرار دهند.
روز چهارم بار دیگر آمدند. این بار تیمی دیگر با تعدادی بیشتر و همه آن ها از بچه های خودمان بودند. یاد حرف دوست دانشجویی افتادم که موقع نوشتن اسم بیژن جزنی در دفترزندان به پاسبان شهربانی گفته بود **مابسیاریم !**
خبرهای امروز در چارچوب همان مواردی بود که دیروز در جریانش قرار گرفته بودیم. در مورد چند نفر از بچه ها به ما گفتند که اگر به بیمارستان منتقل نشوند جانشان در خطر قرار خواهد گرفت و در اینجا کار موثری برایشان نمی توانند انجام دهند. بر سر دو راهی بدی قرار گرفته بودیم. در مقابل سئوال ما که اگر تا فردا هم صبر کنیم و بعد آن ها را به بیمارستان ببرید ، موافقت کردند.
غروب روز چهارم رئیس زندان با خوشحالی خبر آورد که با آزادی شما موافقت شده است و منتظر باشید تا به ما ابلاغ رسمی شود. ساعت ۹ – ۱۰ شب بود که زندانیان به صف شده و با نوشتن نام های مستعاری که بارها در دفتر تکرار می شد به طرف حیاط زندان رفتیم. اتوبوس ها را هم از قبل به صف کرده و آماده بودند. مقصد پیشنهادی ما بیمارستان « نمازی » بود. موافقت شد.
آزادی به دست آمده بود. هزاران فکر و خیال و چه باید کردهای بعدی درونمان می جوشید.
این بار سرهنگ خبر آورد که باید صبر کنید. کلافگی بود که از خبرآوردنش نمی شد فهمید که خبر شوم است یا خیر ! در سه راهی زندان عادل آباد حزب اللهی ها را با چوب و چماق آورده بودند که به اتوبوس ها حمله کنند. سرهنگ می گفت که امنیت شما تضمین نیست. به بند برگردید و به محض آن که اوضاع عادی شد شما را آزاد خواهیم کرد.
به بند برگشتیم ولی دیگر تشریفات اسم نویسی انجام نشد . منتظر ماندیم. سحر که زد باردیگر در اتوبوس ها جایمان دادند و با بازکردن درب اصلی زندان راهی مقصد شدیم.
به محض رسیدن به بیمارستان و در عرض کمتر از نیم ساعت جمعیت آن چنان متفرق شد که گویی که بیمارستان نمازی مهماندار خوبی برای ما نبوده است و همه را جواب کرده و به خانه هایشان فرستاده است. بسیاری از بچه های شهرستانی راهی خانه ها ی هم کلاسی های شیرازی خود شدند تا در فرصتی مناسب شهر را ترک گویند و جان به سلامت ببرند !
جانانی که بعدها خبر اعدام و دستگیری بسیاریشان قلب مان را فشرد **! یادشان گرامی باد !**

**( خاطره دیگری از رفیق فرهاد که با نام «حسین جلالی» در شماره ۱۰۹ نشریه اتحاد کار، خرداد ۱۳۸۲ «ویژه جنبش دانشجویی» به چاپ رسیده است)**

★ ★ ★

# در سوگ فرهاد

**پولاد همایونی**

باورم نمی شود . چگونه می توان باور کرد که آن **لبخند** ، سر بر خاک سرد نهاده باشد؟ هنوز آن قلب بزرگ و فراخ -که جز برای حقیقت و آزادی نمی تپید -جای تپیدن داشت .هنوز آن لبخند مهربان -که تمام پهنای صورتش را پر می کرد -می توانست بسیاری را به آینده امیدوار کند
نخستین بار که دیدمش بر سر قراری بود. می بایست از او می پرسیدم که آقا ساعت چنده ؟ و او هم می گفت ساعتم فروشی نیست. به همین سادگی. اما من تا گفتم ساعت چنده ، آن لبخند نازنین بر چهره اش ظاهر شد و گفت : چیه هاشم جان با ساعتم کار داری یا با خودم؟ همین شوخ طبعی و آرامش او بود که به روحش توان می داد تا در زیر بار سنگین دردها و رنج هایی که به جان می خرید ، نشکند. فرهاد انسان دوست بزرگی بود. هر جا که ستمگری حقوق انسان را زیر پا می گذاشت و یا به آزادی و کرامت انسان توهین می کرد ، او استوار در برابر ستمگر ایستاده بود. فرهاد از دوران نوجوانی تا روزی که جان به مرگ تسلیم نمود ، در مبارزه مداوم با جهل ، فقر ، ستم و دیکتاتوری بود. او بهترین دوران زندگیش را در زندان و تبعید به سر آورد و هیچ گاه آرامشی نیافت تا طعم شیرین یک زندگی ساده را بچشد. ده ها تن از پناهندگان سیاسی با کمک او توانستند در کشور آلمان مستقر شوند و به حقوق پناهندگی خود دست یابند. او هیچ گاه از کمک به دیگران دریغ نمی ورزید. چند سال پیش یکی از دوستانم (که عضو جریان سیاسی ای بود که فرهاد با آنها مخالف بود) به آلمان رفته بود و در آنجا با مشکلات فراوانی روبرو شده بود. به من زنگ زد و درخواست کمک نمود. من به فرهاد زنگ زدم و می دانستم که فرهاد هر کاری از دستش بربیاید کوتاهی نمی کند. فرهاد این دوست را به خانه ی خویش برده بود و بعد هم کار پناهندگیش را راست و ریس کرده بود. از همه مهم تر به او نگفته بود که کیست. من زنگ زدم و خواستم سپاسگذاری کنم. گفت که وظیفه ام را در برابر یک تبعیدی سیاسی انجام داده ام و بس و سپاس گذاری هم لازم نیست. دیشب که خبر را به آن دوست می دادم ، شوکه شد و پشت تلفن زار و زار گریه می کرد. همین دوست از مهربانی های فرهاد روایت هایی برایم گفت که خود فرهاد هرگز از آنها برایم نگفته بود
به راستی که او انسان بزرگی بود و بار غم جهان را به دوش می کشید. باور کنید اینها ستایش نیست و عین حقیقت است. من همواره به او گفته بودم که وجود انسان هایی مثل او به زندگی معنای زیباتری می دهد. فرهاد هنوز در آغاز راه زندگی بود . تیشه ی تبعید و رنج و درد مردم ایران و این جهان خراب آلود فرق او را شکافت و بر خاکش افکند. مردی که شیر آهنکوه بود

**اتحاد کار**
شماره۱۲۳ آذر ۱۳۸۳
دسامبر ۲۰۰۴
**ETEHADE KAR**
**DECEMBRE 2004**
**VOL 11. NO. 123**

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس پستی (جدید):
ETEHAD
B. P. N°. 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:
آلمان: (جدید)
POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ :
POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

**آدرس آمریکا و کانادا :**
E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

---

آدرس پست الکترونیکی
info@etehadefedaian.org
آدرس صفحهٔ سازمان در انترنت
www.etehadefedaian.org

---

فاکس (۴۹) ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷
تلفن (۳۳ ) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶

**بها معادل : ۱/۵ ارو**

# گرامی باد ۱۶ آذر ، روز دانشجو،
# روز مقاومت علیه استبداد!

۱۶ آذر، در تاریخ معاصر کشور ما همواره روز مقاومت در برابر استبداد و خودکامگی و روز پایداری بر آرمان آزادی بوده است. از شانزده آذر سال ۳۲ تا کنون، جنبش دانشجوئی ، راه درازی را پیموده است و در تمامی تحولات نیم قرن گذشته همواره در پیشاپیش مقاومت مردم کشور ما در برابر تهاجم استبداد، سینه سپر کرده، تجارب ارزنده ای را از گذرگاه دهه های طولانی حضور در صحنه تحولات اجتماعی اندوخته است.

از ۱۶ آذر ۳۲ تاکنون، دانشجویان کشور ما هر سال با اعتصابات و اعتراضات خود زیر چتر اختناق همواره یاد یاران از دست رفته خود در آن سال سیاه را زنده نگاهداشته اند و در امتداد این پایداری ها، سایه سنگین سرکوب و خودکامگی حکومت های استبدادی را شکافته و خواست آزادی را با صدای بلند فریاد زده اند.

در طول پنج دهه گذشته، جنبش دانشجوئی همواره در معرض تعرض خودکامگان بوده است. حمله به تجمعات دانشجوئی، دستگیری و زندانی نمودن دانشجویان، اذیت و آزار آنان، شیوه مرسوم رژیم های حاکم بر کشورمان در طول بیش از نیم قرن گذشته بوده است. در طی این سال ها هر چه جنبش دانشجوئی گسترده تر شده است و حوزه تاثیر آن افزوده تر گشته است، به همان اندازه نیز، حکومت های سرکوبگر با احساس خطر از نقش آگاهگرانه آن در میان اقشار مختلف مردم، بر ابعاد نقشه های توطئه گرانه شان علیه دانشجویان افزوده اند و از هیچ اقدام سبعانه ای برای درهم شکستن صفوف جنبش دانشجوئی فروگذار نکرده اند. حکومت اسلامی در این قبیل اقدامات گوی سبقت را از سلف خود ربوده است. یکبار با بستن کلیه دانشگاه ها در همان سال های نخست حیات خود و تصفیه کامل دانشگاه ها از دانشجویان مبارز و مستقل از حکومت، و بار دیگر در ۱۸ تیر ماه سال ۷۸ با حمله به خوابگاه دانشجویان و در ادامه آن بازداشت و محاکمه دانشجویان و آزاد نمودن جانیان و آدمکشان حاضر در این یورش ها تلاش نموده است که جنبش دانشجوئی را زیر سلطه خود، از پای در آورد. اما تاریخ نشان داده است که نه کشتن دانشجویان در سال ۳۲ و بازداشت ها و محاکمه آنان در سال های بعد، به رژیم سلطنتی امکان آن را داد که جنبش دانشجوئی را از حرکت باز دارد و نه تعطیلی دانشگاه ها و تصفیه آن ها و نه یورش سبعانه ای در ابعاد حمله به خوابگاه دانشجویان در ۱۸ تیر ماه توانست مهر سکوت بر لب دانشجو بزند.

امسال نیز ۱۶ اذر در شرائطی فرا رسیده است که طی فقط یک سال گذشته صد ها نفر از دانشجویان مورد مواخذه دستگاه های سرکوب و دادگاه های حکومت قرار گرفته اند. از تحصیل محروم شده، به زندان محکوم گشته اند. تجمعات دانشجوئی هم چنان مورد حمله اوباش قرار داشته و از ده ها سخنرانی و برنامه یادبود توسط دانشجویان رسمی و غیر رسمی جلوگیری شده است. انواع و اقسام نهاد های سرکوب اعم از کمیته انضباطی، حراست دانشگاه، دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه عمومی، وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و اطلاعات سپاه پاسداران شب و روز در کمین فعالین جنبش دانشجوئی نشسته اند. و در حالی که بازداشت شدگان ۱۸ تیر سال ۷۸ هم چنان در زندان به سر می برند، فرمانده حمله به دانشجویان سال ها پیش تبرئه گشته، و اکنون به عنوان نماینده، وارد مجلس فرمایشی حکومت هم شده است.

جنبش دانشجوئی کشور ما طی سالیان اخیر علیرغم سرکوب حکومت، رشد و گسترش چشمگیری داشته و هر چه بیشتر در مسیر سازماندهی مستقل و سراسری خود گام برداشته است. جای پای خاص خود را در مسیر تحولات سیاسی جامعه بر جای گذاشته است. در عین حال یکی از اهرم های مهم و موثر در مقابله با پیشروی های ارتجاع و استبداد مذهبی در محو حقوق اولیه انسانی در جامعه بوده است.

در ۵۱ مین سالگرد روز دانشجو، یاد و خاطره اولین قربانیان مقاومت در برابر تحکیم استبداد در سال سیاه کودتای ۲۸ مرداد، شریعت رضوی، مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی را، گرامی می داریم و بار دیگر بر شعار تاریخی جنبش دانشجوئی «اتحاد، مبارزه، پیروزی» در مواجهه با معضلات پیش روی گسترش دامنه این جنبش، مهر تاکید می گذاریم.

**کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**
۱۶ آذر ۱۳۸۳ / ۶ دسامبر ۲۰۰۴